

بسمه تعالی

اولی نرود

تقاریر

شرح معانی الآثار

استاد



مولانا خدائشناس



جزوه شرح المعانی الآثار

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱.....	بیوگرافی امام طحاوی رحمه الله
۲.....	انگیزه انتقال مذهب.....
۳.....	سفرهای امام طحاوی.....
۳.....	مشایخ امام طحاوی رحمه الله.....
۴.....	معروف ترین تلامیذ.....
۴.....	تلامیذ امام طحاوی رحمه الله.....
۴.....	معاصرین امام طحاوی رحمه الله.....
۵.....	تألیفات امام طحاوی رحمه الله.....
۷.....	مقام و جایگاه رفیع امام طحاوی رحمه الله در اقوال علمای کبار.....
۸.....	رتبه امام طحاوی رحمه الله در میان طبقات مجتهدین.....
۹.....	«مفاهیم شرح معانی الآثار».....
۱۰.....	«خصوصیات کتاب معانی الآثار».....
۱۱.....	شرح های کتاب معانی الآثار.....
۱۴.....	صورت ها و اقسام نسخ :.....
۱۴.....	«تعارض ادله».....
۱۶.....	معنی تواتر :.....
۱۶.....	باب الماء تقع فيه النجاسة.....
۲۴.....	«باب سورالهر».....
۲۸.....	«باب سورالکب».....
۳۱.....	«باب سور بنی آدم».....
۳۵.....	«باب الوضوء للصلاه مره مره و ثلثاً ثلثاً».....

- ٣٧..... «باب فرض مسح الرأس في الوضوء»
- ٣٩..... «باب حكم مسح الاذنين في وضوء الصلاه»
- ٤١..... «باب فرض الرجلين في وضوء الصلوٰه»
- ٤٥..... «باب هل محيب الوضوء لكل الصلاه ام لا»
- ٤٨..... «باب اكل ممّا غيرت النار هل يوجب الوضوء ام لا»
- ٥١..... «باب ذكر الجنب و الحائض . . .»
- ٥٤..... «باب حكم بول الغلام و الجارية قبل ان يا كلام الطعام»
- ٥٦..... «باب الرجل لا يجد إلا نبیذا التمر هل يتوضا به او يتيمم»
- ٥٩..... «باب المسح على النعلين»

القول المختار

في

شرح معاني الآثار

مراد محمد بن الحسن

- ٣٧..... «باب فرض مسح الرأس في الوضوء»
- ٣٩..... «باب حكم مسح الاذنين في وضوء الصلاة»
- ٤١..... «باب فرض الرجلين في وضوء الصلوة»
- ٤٥..... «باب هل محيب الوضوء لكل الصلاة ام لا»
- ٤٨..... «باب اكل ممّا غيرت النار هل يوجب الوضوء ام لا»
- ٥١..... «باب ذكر الجنب و الحائض . . .»
- ٥٤..... «باب حكم بول الغلام و الجارية قبل ان يا كلام الطعام»
- ٥٦..... «باب الرجل لا يجد إلا نبذا التمر هل يتوضا به او يتيمم»
- ٥٩..... «باب المسح على النعلين»

القول المختار

في

شرح معاني الآثار

مراد محمد السناس

بیوگرافی امام طحاوی رحمه الله

نام: احمد بن محمد بن حنبله: ابو جعفر مشهور به امام طحاوی می باشد. ابو جعفر احمد بن سلامه بن سلمه الازدی الطحاوی المصری در مورد نام و کنیت ایشان اختلافی نیست اما در مورد سلسله نسب ایشان بین علماء اختلاف نظر وجود دارد بعضی «سلمه بن سلامه» و بعضی دیگر عکس این و بعضی دیگر احوال دیگری بیان کرده است.

ازد اشاره به قبیله اوست و البته قبیله ازد به دست قبایل تقسیم می شود:

۱- ازد شئوه ۲- ازد عمران ۳- ازد حجر

امام طحاری رحمه الله چون که از سوسن قبیله (حجر) است. او را ازادی (حجر) می نامند.

طحاری: منسوب به طحیم یکی از روستاهای مصر است. و بعضی فرموده اند که ایشان در روستایی خیلی کوچک به نام (حطوط) که غیر معروف بود سکونت داشتند ولی ایشان نسبت طحطوطی را مناسب نفهمیده اند بلکه خود را به روستای (طحا) که روستایی بزرگ به نزدیکی طحطوط بود منسوب نمودند. و صحیح نیز این است که ایشان در خود روستای طحا که یکی از روستاهای بزرگ مصر بود سکونت داشتند بنابراین به ایشان (مصری) نیز می گفتند.

ولادت:

در مورد ولادت امام طحاوی رحمه الله چهار قول وجود دارد به شرح ذیل:

۱- ۲۳۷ هـ ۲- ۲۳۸ هـ ۳- ۲۳۹ هـ ۴- ۲۲۹ هـ

قول چهارم اصح الاستعلامات علامه بدرالدین عینی و علامه زاهد کوثری رحمه الله نیز همین را ترجیح داده اند.

وفات:

وفات ایشان شب سی ام شوال یا یکم ذوالقعدة سال ۳۲۱ هـ به وقوع پیوست. ابن ندیم در کتابش (الفهرست) سال ۳۲۲ هـ را سال وفات بیان کرده است اما قول صحیح قول اول است.

ولادت امام طحاوی رحمه الله طبق تخریج حساب نجاشی «مصطفی» وفات این بزرگوار «محمد مصطفی» مدت عمر این بزرگوار «محمد» استخراج می شود.

مذهب :

مسلك امام طحاوی رحمه الله زمانیکه نزد دایی شان (علامه ابو ابراهیم مزنی رحمه الله) درس می خواند (شافعی) بود و هنگامیکه به نزد قاضی مصر (احمد بن ابی عمران حنفی رحمه الله) مراجعه نمود و شاگرد ایشان قرار گرفت متأثر شده «حنفی» گشتند .

انگیزه انتقال مذهب

در مورد انتقال مذهب امام طحاوی رحمه الله از شافعییت به حنفیت عموماً چنین بیان می کنند که ایشان اولاً به نزد دایی خویش علامه مزنی رحمه الله درس می خواندند مسلم است که آن زمان بنا به تبعیت از ایشان نیز شافعی بودند تا آن که روزی در مورد مسئله ای که در فهم ایشان نیامد خیلی با دایی شان کنجکاوی کرد آخر الامر دایی شان به ستوه رسید و ایشان مسئله را نفهمیدند . دایی ناراحت شد و برایش گفت : **والله لاجاء منك شیء** بخدا از تو چیزی بر نمی آید لذا امام طحاوی رحمه الله نیز بنابر تقاضای بشریت ناراحت شد و از آن جا رفت و به حلقه درس قاضی مصر احمد بن عمران رحمه الله شرکت نمود اینجا چون دلایل مذهب احناف را قوی تر یافت بنابراین به مسلك حنفی رو آورد و زمانیکه ایشان اولین کتاب شان «المختصر» را در فقه تصنیف فرمودند آن جا فرمود که رحمه الله ابا ابراهیم سوگان حیاً لکفر عن یمینه ...

البته علامه زاهد کوثری رحمه الله مطلب مذکور را در این صورت تردید نموده می فرماید : امام طحاری رحمه الله طالب علمی مستعد و ذهنی بود همانطور که از کتاب هایشان کاملاً روشن است . استاد ایشان علامه حزنّی نیز منصبی بزرگ داشت . و دایی شفیق ایشان بود لذا مطلب مذکور در خور فهم نیست از بزرگان چنین رفتار بعید به نظر می رسد چنانچه باری ربیع مروزی رحمه الله شاگرد امام شافعی رحمه الله مسئله ای را چهل بار از امام شافعی پرسید باز هم نفهمید در آخر امام شافعی رحمه الله ایشان را به خلوت و تنهایی خواست و مسئله را به ایشان تفهیم نمود . پس علامه مزنی رحمه الله نیز از شاگردان خاص این استاد بزرگوار است که در سیرد و زندگی ایشان تربیت یافته لذا امکان ندارد که به خاطر نفهمیدن مسئله ای ناراحت گردد و به امام طحاوی رحمه الله با توجه به اینکه دایی ایشان است دعای بد نماید و اگر احیاناً چنین چیزی رخ داده باشد نیاز به دلیل مستند دارد و چنین دلیلی موجود نیست لذا انگیزه صحیح امام طحاوی رحمه الله در این مورد آن است که از خود امام طحاوی رحمه الله به طور صحیح منقول است شاگرد ایشان محمد بن احمد الشروطی رحمه الله می فرماید : که من از خود امام طحاوی رحمه الله پرسیدم «لِمَ خَالَفتَ مذهب خالك» ایشان در پاسخ فرمودند : چونکه دایی من بیشتر کتاب های امام ابوحنیفه رحمه الله را مطالعه می کرد در وجود من هم اشتیاق مطالعه کتاب هایشان پیدا شد لذا من هم مشغول این کار شدم کتاب های ایشان تأثیر زیادی داشت بنابراین مرا به سوی خود کشید و بدین جهت که خود دایی من نیز در اکثر مسائل از ایشان

پیروی می کرد . این علت اصح است چون که خود امام موصوف با زبان خویش آن را بیان می کند ناقل هم یکی از شاگردان خصوصی ایشان است و علاوه از ایشان شاگردی دیگر به نام ابوسلیمان بن زبیر ، حافظ نیز همین را نقل می نماید .

سفرهای امام طحاوی

ایشان برای تحصیل علم به شهرهای دور و درازی سفر نموده اند علامه زاهد کوثری رحمه الله در کتابش (الحاوی) نقل می فرماید که امام طحاوی رحمه الله برای کسب علم حدیث به مصر ، یمن ، حجاز ، شام ، خراسان ، کوفه ، بصره و .. سفر نموده است .

مشایخ امام طحاوی رحمه الله

نسبت علمی ایشان خیلی قوی است با یک واسطه یعنی امام مزنی رحمه الله شاگرد امام شافعی رحمه الله می باشد و با دو واسطه شاگرد امام مالک و امام احمد رحمه الله و با سه واسطه شاگرد امام ابوحنیفه رحمه الله است .

صاحب امانی الاخبار تعداد مشایخ و تلامذه ایشان را نزدیک به ۳۰۰ نفر بیان می کند ذیلاً نام چند نفری به عنوان نمونه ذکر می گردد .

مشایخ امام طحاوی رحمه الله

۱- احمد بن ابی شعیب النسائی ابو عبد الرحمن سنن نسائی

۲- احمد بن ابی عمران القاضی

۳- احمد بن مسعود الخياط القرشي استاد ابو عوفاه و طبرانی

۴- اسماعیل بن یحیی المزنی ابوابراهیم

۵- بکار ابن قتیبه المؤذن قاضی مصر

۶- بکر بن ادريس الازدی

۷- ربیع بن سلیمان شاگرد امام شافعی رحمه الله

۸- ربیع بن سلیمان الجیزی ابو محمد المصري شاگرد امام شافعی رحمه الله

۹- عبد الرحمن بن جارود البغدادی

۱۰- محمد بن حزیمه بن راشد البصری ابو عمرانی

معروف ترین تلامیذ

تلامیذ امام طحاوی رحمه الله

۱- احمد بن ابراهیم بن حماد ابو عثمان قاضی مصر

۲- احمد بن حسن بن سهل ابو الفتح

۳- احمد ابن سعید ابن هزم

۴- احمد ابن سلیمان بن عصر البغدادی

۵- احمد بن عبدالوارث زجاج

۶- احمد بن قاسم بن عبدالله

۷- احمد بن محمد بن جعفر الصراف

۸- احمد بن محمد بن منصور

۹- اسماعیل بن احمد ابن محمد ابن جرجانی

۱۰- ابو الحسین بن یعقوب الحافظ

معاصرین امام طحاوی رحمه الله

در مورد نسبت تصبر بنی بر امام طحاوی رحمه الله و بین دیگر ائمه معاصرش جدول زیر را ملاحظه فرمایید:

ش	نام ائمه	سال های وفات	تصبر امام طحاوی
۱	امام بخاری رحمه الله	۲۵۶هـ	۲۷ سال
۲	امام مسلم رحمه الله	۲۶۱هـ	۳۲ سال
۳	امام ابوداود رحمه الله	۲۷۵هـ	۴۶ سال
۴	امام ترمذی رحمه الله	۲۷۹هـ	۵۰ سال
۵	امام نسائی رحمه الله	۳۰۳هـ بنابر قولی ۳۰۰	۷۴ سال ۷۰ صحیح تر
۶	امام ابن ماجه رحمه الله	۲۷۳هـ	۴۴ سال
۷	امام احمد ابن حنبل رحمه الله	۲۴۱هـ	۱۲ سال
۸	یحیی ابن معین رحمه الله	۲۳۳هـ	۴ سال

تعدادی از مشایخ مشترکه بین امام طحاوی رحمه الله و دیگر ائمه احادیث

ردیف	مشایخ	تلامیذ
۱	احمد بن سنان رح	بخاری رح مسلم رح ابو داود ابن ماجه نسائی طحاری
۲	احمد بن عبدالرحمن بن وهب المصری	مسلم ابن جریر ابن ابی داود طحاوی
۳	ربیع بن سلیمان الجیزی	ابوداود نسائی ابن ابی داود طحاوی
۴	ربیع بن سلیمان المؤذن	ابوداود نسائی ابن ماجه ابن ابی حاتم طحاوی ترمذی
۵	عبدالاعلی بن حماد الترسی	بخاری مسلم ابوداود نسائی ابوحاتم طحاری
۶	یونس بن عبدالاعلی ابوموسی	مسلم نسائی ابن ماجه ابوحاتم طحاری
۷	هارون بن سعید الایلی ابوجعفر	مسلم ابوداود نسائی ابن ماجه طحاوی
۸	ابوعبدالرحمن بن محمد بن سلام	ابوداود نسائی ابوحاتم النبلی ابن ابی داود طحاوی
۹	عبدالرحمن ابن عمرو النصری	ابوداود یعقوب بن سفیان ابوحاتم ابن ابی داود طبرانی طحاری
۱۰	حجر بن نصر	طحاوی نسائی ابن مجو موسی ابن ابی حاتم ابوعوانه ابن خذیمه

تألیفات امام طحاوی رحمه الله

امام طحاوی رحمه الله بیش از هشتاد تصنیف دارد که نام مقداری از آن ها ذیلاً مذکور است :

۱- شرح معانی الآثار

۲- مشکل الآثار ۷ جلد

۳- اختلاف العلماء در ۱۲۰ اجزاء که ابوبکر رازی رحمه الله آن را تلخیص نموده و نسخه ملخص در مکتب جارالله زمخشری استنبول موجود است .

۴- کتاب احکام القرآن

۵- کتاب التفسیر الکبیر ۴۰ جلد الشرح

۶- کتاب الشروط الأوسط در ۳ جلد

۷- کتاب الشروط الصغیر یک جلد

۸- المختصر فی الفقه

٩-المختصر الصغير

١٠-المختصر الكبير

١١-النوادر الفقيهيه ١٠ جلد

١٢-النوادر الحكايات بیش از ٢٠ جزء

١٣-جزء فى حكم ارض مكه

١٤-جزء فى قسم الفى والغنائم

١٥-كتاب نقض كتاب المدلسين على الكراييسى

١٦-كتاب السرر على عيسى ابن اٲان

١٧-كتاب الاشربه

١٨-كتاب السرر على ابى عبيد

١٩-اختلاف الروايات على مذهب الكوفيين

٢٠-جزء فى الرزیه

٢١-شرح الجامع الصغير

٢٢-شرح الجامع الكبير

٢٣-كتاب المحاضر والسجلات

٢٤-كتاب الوصايا

٢٥-كتاب الفرائض

٢٦-كتاب التاريخ الكبير

٢٧-كتاب فى مناقب ابى حنيفه رحمه الله

٢٨-كتاب فى النحل وانكاسها وصفاتها

٢٩-كتاب العزل

۳۰- کتاب التسویه بین حدثنا و خبرنا

۳۱- کتاب العقیده

۳۲- کتاب سنن شافعی

۳۳- کتاب صیح الآثار

۳۴- کتاب سیر المصنفین

مقام و جایگاه رفیع امام طحاوی رحمه الله در اقوال علمای کبار

(۱) حافظ ابن عبد البر رحمه الله می فرماید :

«كان من اعلم الناس بسير القوم و اخبارهم لانه كان كوفي المذهب و كان عالماً بجميع مذاهب الفقهاء »

(۲) ابوسعید، سمعانی رحمه الله در کتاب شان «الانساب» فرموده است :

كان اماماً ثقة ثبتاً فقيهاً عالماً لم يخلف مثله

(۳) ابن جوزی رحمه الله فرموده است : «كان ثبتاً فقيهاً عاقلاً»

(۴) صاحب مرآة الزمان در کتابش می فرماید : «كان من علماء در مورد فضل و مقام و صدق و زهد تقوای ایشان انفاق نظر دارند »

(۵) علامه ذهبی رحمه الله در کتابش «تاریخ کبیر» چنین فرموده است :

«الفقيه الحديث الحافظ احد الاعلام و كان ثقة ثبتاً فقيهاً عاقلاً»

(۶) علامه سیوطی « حسن المحاضرة في من كان به مصر » می فرماید :

كان من حفاظ الحديث ونقاده

(۷) ابن حماد حنبلی رحمه الله در کتابش «شذرات اذهب» فرموده است :

شيخ الصنف الثقة والثبت بریا في الفقر والحديث

(۸) ابن تغری در کتابش المعجم الزاهر « فرموده است : «الطحاوی الفقيه الحنفی المحدث الحافظ ، احد الاعلام شيخ الاسلام و كان امام عصره بلامدافعه في الفقه والحديث و اختلاف العلماء » الاحكام و اللغة و صنف مصنفات حسان »

۹) ابن ندیم در کتابش «الفهرست» فرموده است: «کان احد زمانه علماً و زاهداً»

۱۰) ابن عساکر و تمام حضرات متقدمین و متأخرین مانند حافظ ابوالحجاج المزنی، علامه ذهبی، ابن کثیر، طبرانی و ابوبکر خطیب بغدادی و غیره اتفاق نظر دارند که امام طحاوی رحمه الله در استنباط از قرآن و حدیث از همه (اهل زمانش) اثبت بود و در فقه از تمام معاصرین و اصحاب سنن و صحاح مهارت بیشتر داشت و در این مورد هیچ کس نتوانست با ایشان رقابت نماید.

رتبه امام طحاوی رحمه الله در میان طبقات مجتهدین

علامه شامی رحمه الله می فرماید: که علامه شمس الدین احمد بن سلیمان ابن کمال پاشا ائمه مجتهدین را در هفت طبقه قرار داده و علامه طحاوی رحمه الله را از طبقه سوم شمرده است. البته بعضی دیگر ایشان را از طبقه دوم قرار داده است.

طبقه اول: مجتهدین فی الشرع، هستند که ایشان را مجتهد مطلق نیز می نامند این نوع مجتهد کسانی هستند که از پرتو قرآن و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم اصول و قواعدی را پایه گذاری نموده اند که بر اساس همان اصول و قواعد از ادله اربعه مسائل شرعی را استنباط می فرمایند و نیز این حضرات در استخراج احکام و استنباط مسائل به کسی تقلید نمی کند چه در اصول باشد یا فروع بلکه به طور کلی برای ایشان تقلید جایز نیست همانند «ائمه اربعه» و امثال ایشان، امام اوزاعی، ابن ابی لیلی، سفیان ثوری و ... البته در دنیا معمولاً عمل بر مذاهب دیگر برچیده شده جزء مذاهب اربعه که معروف هستند.

طبقه دوم: «مجتهدون فی المذهب با مجتهدون منتسب» نامیده می شوند.

ایشان کسانی هستند که که طبق اصولی که امام ابوحنیفه رحمه الله آن ها را از ادله اربعه مقرر نموده است احکام را استنباط می نمایند یعنی در اصول با احکام ابوحنیفه رحمه الله متفق هستند و در فروع با ایشان در بعضی مسائل اختلاف نظر دارند مانند «امام ابویوسف، امام محمد و امام زفر».

طبقه سوم: مجتهدین فی المسائل نامیده می شوند ایشان کسانی هستند با استفاده از اصول و ضوابطی که ائمه اربعه آن ها را تأسیس نموده اند مسایلی را استنباط و استخراج نموده اند البته در مسایلی که هیچ نص صریح در آن مذهب وارد نشده با ائمه اربعه نه در اصول مخالفند و نه در فروع.

مانند: امام طحاوی، ابوبکر احمد بن عمرو الخفاف، ابوبکر جصاص، ابوالحسن کرخی، شمس الانبیا سرخسی، شمس الانبیا عبدالعزیز حلوی، فخر الاسلام علی بن محمد بزدوی، فخر الدین قاضیخان و ... رحمهم الله تعالی.

- طبقه اول : موطای امام مالک، صحیح بخاری ، صحیح مسلم

- طبقه دوم : ترمذی ، سنن ابی داود ، نسائی

- طبقه سوم : مصنف عبدالرزاق ، مصنف ابن ابی شیبه ، مسند عبد بن حبیب ، سنن دارقطنی ، مستدرک حاکم ، صحیح ابن حبان و کتاب های بیهقی و کتاب های علامه طیرانی

- طبقه چهارم : کتاب الضعفاء ابن حبان ، تصانیف ابن مره ، مسند الفردوسی لابن دیلمی ، تصانیف خطیب ابوبکر بغدادی .

بعضی از علماء طبقه پنجمی را نیز قائل شده اند :

- طبقه پنجم : اللآلی المصنوعه و فی الاحادیث الممنوعه

فقهاء کتاب های فقه را در سه (۳) طبقه قرار داده اند :

- طبقه اول : کتب ظاهر الروایه : مراد از ظاهر الروایه کتاب های جامع صغیر ، جامع کبیر ، سیر صغیر ، سیر کبیر ، مبسوط و زیادات باشند .

- طبقه دوم : کتب نادر الروایه : کیسانیات ، هارونیات ، جرجانیات ، رُخیات ، کتاب المجرد حسن بن زیاد ، دفتراهای که ابویوسف رحمه الله نوشته اند می باشند .

- طبقه سوم : فتاوی و واقعات و ... : واقعات الناطقین و فتاوی قضی خان و فتاوی شامی . . .

«خصوصیات کتاب معانی الآثار»

- (۱) این کتاب در درجه سنت داخل است (۲) در معانی الآثار به کثرت احادیثی موجودند که در دیگر کتاب های حدیثی موجود نیستند .

(۳) طرق حدیث و شیوه های مختلف روایات بیان می شود و حدیث به وسیله بیان آن طرق قوی می شود .

(۴) تعارضی ظاهری که در میان روایت به وجود بیاید مصنف در یک اندازه محققانه در حدیث تعارض را به وسیله انداز محققانه اش رفع می کند .

(۵) برای توضیح احادیث اقوال صحابه و فقهاء را نقل می نماید .

۶) قوال ائمه جرح و تعدیل را در ذیل احادیث نقل می نماید .

۷) در کنار دلائل احناف ادله ائمه های دیگر را با کمال تحقیق بیان می کند سپس داوری می کند که از این شیوه بیان انسان در علم فقه و حدیث ~~بسیار~~ حاصل می کند .

۸) اولاً احادیث به صورت محققانه آورده می شوند و در مورد احادیث به صورت محققانه بحث و گفت و گو می شود و بعد از آن تحقیق توسط بیان نظر یک طرف را صاحب کتاب ترجیح می دهد .

۹) وقتی که احادیث متعارض را ذکر می کند در میان ناسخ و منسوخ امتیاز می دهد .
گاهی اوقات در ماتحت ترجمه الباب یعنی احادیث را ذکر می کند که به ظاهر ترجمه الباب مناسبتی با آن احادیث ندارد و در واقع مناسب آن حدیث با ترجمه الباب به شیوه ای نازک و دقت نظر آورده شده که در فهم هرکس نمی آید .
مثلاً : در مسئله ای نجاست « المؤمن لاینجس » با حدیث « ان الارض لاینجس » یا حدیث « بول العرانی در مسجد »

شرح های کتاب معانی الآثار

شرح های کتاب بسیارند تعدادی از این ها را ذکر می نماییم :

- ۱- الحاوی فی تخریج احادیث معانی الآثار ← تألیف : عبدالقادر قرشی
- ۲- مبانى الأخبار شرح معانی الآثار در ۶ جلد ← تألیف : علامه عینی
- ۳- ~~مجمع الافکار~~ شرح معانی الآثار در ۶ جلد ← تألیف : علامه عینی
- ۴- معانی الأخبار فی رجال معانی الآثار در ۳ جلد ← تألیف : علامه عینی
- ۵- تراجم الاخبار فی رجال معانی الآثار در ۴ جلد ← تألیف : **حکیم محمد ایوب سهارینوری**
- ۶- تصحیح الأغلاط در ۲ جلد ← تألیف : مفتی محمد ایوب
- ۷- امانی الأخبار شرح معانی الآثار در ۴ جلد ← تألیف : مولانا محمد یوسف
- ۸- ایضاح الطحاوی شرح معانی الآثار ← تألیف : مولانا شبیر احمد مفتی جامعه قاسمی

مؤلف در کتاب ۸ چیز اشاره می کند که عبارت اند از :

۱- وجه تألیف کتاب

۲- آثار ماثوره را بیان می کند .

۳- منظور از اهل الحاد و ضعفه چه کسانی هستند .

۴- اشکال و ایراد ملحدین و منکرین حدیث در مورد منسوخیت احکام الهی و جواب آن ها

۵- اقسام ناسخ و منسوخ

۶- مفهوم تأویل

۷- اجماع و تواتر حیثیت معنا چیست ؟

۸- نظر فی ذلک کلامه کدام مطلب اشاره دارد ؟

*۱- وجه تألیف :

در زمان امام طحاوی رحمه الله مقلدین و گروه های دیگر از غیر مقلدین بودند که از طرف این ها ایراداتی نسبت به احادیث وارد شد و در اهل علم این نظریه و علاقه پیدا شد . که در جواب آن ها کتاب تألیف شود چنانچه آن ها از امام طحاوی رحمه الله درخواست کردند که کتبی در این مورد تألیف کنند که ایشان این کتاب را تألیف نمودند .

*۲- اثر: در این مورد سه قول وجود دارد ...

قول اول : علامه ابن حجر عسقلانی ، مولانا محمد یوسف در امانی الأخبار ، شیخ الحدیث ذکر یا در « عوره المسالك » قول جمهور را نقل کردند « حدیث ، سنت ، خبر ، اثر » مترادف همدیگر هستند و برای کلام آن حضرت صلی الله علیه و سلم این چهار کلمه استعمال می شوند .

قول دوم : بعضی از محدثین می گویند لفظ « اثر » برای قول رسول الله صلی الله علیه و سلم استعمال نمی شود بلکه برای قول صحابه تابعین اطلاق کرده می شود و برای اقوال رسول الله صلی الله علیه و سلم لفظ « حدیث و سنت » اطلاق می شود . لذا از این مقدمه معلوم می شود که نزد امام طحاوی رحمه الله لفظ « اثر » هم بر قول پیامبر صلی الله علیه و سلم و هم بر قول صحابه و تابعین اطلاق کرده می شود .

*۳- اهل الحاد :

افرادی هستند که مذهب صحیح خود را بنابر تسهیلات و خواهشات نفس پرستی تغییر می دهند و به سوی مذهب دیگری می روند .

بعضی گفته اند منظور از اهل الحاد « مذهب دهریه » هستند که به اسلام مخالفت می کنند .

اهل ضعفه :

امام طحاوی رحمه الله می فرمایند همان افرادی هستند که حجّیت حدیث را منکرند و حدیث را برای خود حجت نمی پندارند .

علامه ابن قتیبہ دنیوری در کتاب خود نوشته : نظام معتزلی ، هاشم العرکس نجّار ، هشام بن حکم و ... از جمله الضعفاء اهل اسلام بوده اند .

*۴- اشکال و ایرادات منکرین حدیث در مورد منسوخیت احکام الهی و جواب آن ها :

ملحدین و منکرین حدیث اشکال وارد می کنند که نسخ در احکام الهی خلاف عقل هست نتیجه آن این نیست که بدون درنظر گرفتن یک مورد با یک حکم ممکن است که مسیر آن حکم تغییر کند در حالیکه در حکم الهی تغییری نیست و این اشکالی هست که از طرف ملحدین^{و منکرین} وارد می شود .

جواب اشکال ← قبل از جواب ها « حجت الاسلام نانوتوی رحمه الله » که یک جواب حکیمانه است را بیان می کنیم ایشان می فرمایند : حکم الهی تابع اراده الهی است و در اراده الهی تغییر و تبدیل مسلم است چون که حکم الهی تابع اراده الهی است این هم امکان پذیر است که در حکم الهی تغییر رخ بدهد .

برای مثال : تغییر حکم الهی به این صورت هست که فرزند به صورت نطفه در رحم مادر قرار می گیرد و بعد در اراده الهی تغییر به وجود می آید یعنی نطفه به صورت خون ، گوشت ، و پوست تا مرحله تولد آن بعد از زمان کودکی به مرحله جوانی و نوجوانی می رسد تا پیر می شود تمام این ها مراحل هستند که در اراده الهی تغییر پیدا می شود . اگر اراده الهی تغییر پیدا نکند نتیجه این می شود که انسان هیچ تغییری نکند پس این دلالت دارد به این که اراده الهی تغییر و تبدیل را می پذیرد لذا وقتی که حکم الهی اینگونه هست در حکم الهی هیچ گونه ایرادی پیدا نمی شود .

ثانیاً : اینکه حکم الهی بوسیله مصلحت ها تغییر پیدا می کند پس حکم الهی در احکام شرعی^{شأن} تغییر مسیر پیدا می کند لذا هیچ اعتراضی به احکام الهی وارد نمی شود .

* ۵- اقسام ناسخ و منسوخ

در این مورد صاحب کتاب از جمله « مافیها من الناسخ و المنسوخ » به ناسخ و منسوخ اشاره دارد که در اینجا سه مطلب قابل توجه است :

مطلب اول : تعریف نسخ در این مورد علامه نووی رحمه الله در معارف السنن این تعریف را نقل می کند

که : نسخ رفع نمودن حکم ثابت شرعی است توسط دلایل بعدی یا مؤخر شرعی .

بطور مثال : مثلاً صحبت کردن در نماز اشکالی نداشت وقتی که آیه نازل شد حکم منسوخ شد .

تعریف دوم نسخ : این تعریف را نیز علامه نووی رحمه الله در معارف السنن ذکر نموده اند که به این شرح هست : وقتی علت حکم الهی تمام می شود آن حکم به انتهاء می رسد .

صورت ها و اقسام نسخ :

علامه ابن حجر رحمه الله در شرح « نخبۃ الفکر » ذکر نموده اند که نسخ بر سه قسم است :

۱- نسخ صریح : اینست که شارع از طرف خود حکم قبلی را صراحتاً مرتفع می کند همانند روایت حضرت بریده رضی الله عنه در صحیح مسلم که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند « کُنْتُمْ نَهِنَاکُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ » که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند حکم آن منسوخ شد . « تزوروها فإنها تذکر الآخرة »

۲- قسم دوم : وقتی که می بینیم روایات متعارض هستند مثلاً : در نوع روایات متعارض به چشم ما می خورد یک البته مؤخر است و دیگری مقدم از دو نوع روایت است پس آن روایت مقدم توسط روایت مؤخر منسوخ می شود و در این مورد خود صحابه تذکر می دهند همانند روایت حضرت جابر رضی الله عنه کان آخر الامرین عن رسول الله صلی الله علیه و سلم ترک الوضوء مِمَامَسْتِهِ النَّارُ یعنی قبل الوضوء اَوْهَمُ لِمَسْتِهِ النَّارُ « واجب بود و بعد حکم آن منسوخ شد .

۳- نسخ اجتهادی : اینست که توسط تاریخ معلوم می شود که فلان روایت مقدم است یا فلان روایت مؤخر است پس در این صورت روایت مؤخر ناسخ روایت مقدم است .

« تعارض ادله »

ائمه بزرگوار در مرحله تعارض ادله به شیوه های عمل می کنند در مورد تعارض ادله ، علامه انور شافعی کشمیری رحمه الله دو مذهب را نقل فرموده است :

مذهب اول ← روش حضرت شافعیه اینست که نزد این حضرات هنگام تعارض ادله را چاره تطبیق را بکار می گیرند . در مذهب شافعیه اولاً : تطبیق ثانیاً : ترجیح ثالثاً : تنسیخ رابعاً : به تساقط عمل می کنند .

مذهب دوم ← مسلک احناف است که نزد حنفیه اولاً به تنسیخ عمل می کنند ثانیاً : ترجیح ثالثاً : تطبیق رابعاً : تساقط .

* ۶- مفهوم تأویل :

علماء فرموده اند مفهوم تأویل اینست که معنی موضوع به لفظ را کنار بگذاریم و معنای دیگری که مناسب با لفظ باشد بیاوریم البته این معنا مخالف با کتاب و سنت نباشد .

* ۷- اجماع امت و تواتر :

بحث اول در این مورد اینست که اجماع توسط چه افراد منعقد می شود ؟

مولانا محمد یوسف کاندهلوی رحمه الله در المانی الأخبار پنج قول را ذکر فرموده اند :

- قول اول ← قول فرقه زیدیه و امامیه : این فرقه های می گویند اجماع فقط محدود است به عترت رسول «الله صلی الله علیه و سلم» و اجماع کسی دیگر اعتبار ندارد .

- قول دوم ← قول داوود ظاهری و امام احمد رحمه الله که می گویند اجماع فقط توسط صحابه می تواند منعقد شود و اجماع دیگران اعتبار ندارد .

- قول سوم ← قول امام مالک رحمه الله که می فرمایند اجماع اهل مدینه منعقد می شوند اهل مدینه چه صحابه باشند چه تابعی .

- قول چهارم ← قول امام الحرمین علامه جوینی اجماع توسط صحابه ، تابعی ، غیر تابعی ، منعقد می شود چه اهل مدینه باشند یا غیر مدینه ، البته تعداد کسانی که اجماع می کنند به حد تواتر برسند .

قول پنجم ← قول حنفیه ، شافعیه و جمهور فقهاء در نزد این حضرات اجماع علماء هر زمانه معتبر است چه صحابه باشند یا غیر صحابه . بحث دیگر که جزء همین بحث است در مورد (تواتر) می باشد .

در این روایات لفظ الماء آمده اگرچه مطلق است اما این «الف و لام» که بر سر الماء آمده الف و لام عهد خارجی است و آب مخصوص مراد است و آن آب بثریضاعه می باشد لذا از این آب ، عموم آب مراد نیست و از این حدیث آب قلیل و راكد خارج می شود لذا از این حدیث دلیل گرفتن برای آب راكد صحیح نیست چونکه بثریضاعه یک چاه بزرگی بوده و جاری بوده .

(قول دوم) قول امام مالک ، سعید بن مسیب ، علامه نخعی رحمهم الله می باشند نزد این حضرات اگر در آب نجاست بیفتد تا زمانیکه اوصاف سه گانه آب تغییر نکند آب نجس نمی شود چه قلیل باشد چه کثیر اما اگر از اوصاف سه گانه آب ، یک صف تغییر کند آب نجس می شود

امام طحاوی رحمه الله از جمله المذهب القوم ای هذه الآثار به سوی مذهب امام مالک ، سعید بن مسیب و علامه نخعی رحمهم الله اشاره می کند دلیل این حضرات عن ابی سعید الخدری رضی الله عنه ان رسول الله صلی الله علیه وسلم کان يتوضأ من بثریضاعه ، فقیل یا رسوالله إنه یلقى فیها الجیف و الحائض فقال : إن الماء لا ینجس .

اعتراض طبق این مذهب پیش می آید : که در میان دلیل و مدعی این مذهب مطابقت وجود ندارد این حضرات می گویند آب نجس نمی شود تا زمانی که یکی از اوصاف سه گانه متغیر نشود در حالی که در این روایات در مورد تغییر اوصاف هیچ مطلبی وجود ندارد و در این باره بحثی نشده .

مالکیه می گوید : علامه طحاوی رحمه الله از حضرت ابوسعید خدری رضی الله عنه این روایت را نقل می کند که البته حصه کامل این روایت در کتاب امام طحاوی رحمه الله موجود نیست و حصه کامل این حدیث در روایت حضرت ابو امامه رضی الله عنه موجود است که اینگونه می باشد : «إن الماء طهور لا ینجسه شیء إلا ما غلب علی طعمه أولونه أو ریه»

جواب به استدلال گروه دوم از جانب صاحب کتاب :

۱. اگرچه انواع لفظ الماء در اینجا مطلقاً مذکور است اما الف و لام که بر سر الماء آمده الف و لام عهد خارجی است و چاه بضاعه منظور است و بثریضاعه چاهی جاری بود لذا از آب جاری ماء قلیل و راكد را استدلال گرفتن درست نیست .
استدلال امام طحاوی رحمه الله در مورد این که بثریضاعه جاری بود چیست ؟

این توجیه که ذکر شد « بثریضاعه جاری بود که بساتین را آبیاری می کردند » از علامه واقدی روایت است که این چاه همانگونه که بوده هست بیان شد .

۲- این استدلال امام مالک رحمه الله کسانی که بر قول او قائلند زمانی درست می شود که سوال صحابه موقعی بوده که نجاست بثریضاعه به حال خودش باقی بوده آن وقت استدلال صحیح است اما اگر نجاست خارج کرده شد و بعداً سوال شده مسلماً که این جواب دادن پیامبر صلی الله علیه وسلم زمانی است که نجاست خارج کرده شده .

علامه طحاوی رحمه الله استدلال می آورد که سوال کردن صحابه از پیامبر صلی الله علیه وسلم در این زمان نبوده (یعنی زمانی که نجاست در چاه بود) لذا حمل کردن حدیث به ظاهر درست نیست و از چند قرینه معلوم می شود که آن قرائن به شرح ذیل می باشند که موقوف هستند به فهمیدن چند مقدمه :

۱- مالکیه تسلیم کردند که اگر در آب نجاست بیفتد و یکی از اوصاف تغییر کند آب نجس می شود و علامه طحاوی رحمه الله این مقدمه را با این عبارت می کند : « إِنَّهُمْ قَدْ اجْتَمَعُوا أَنَّ النِّجَاسَةَ إِذَا وَقَعَتْ فِي الْبُيْرِ ... أَنَّ مَاءَهَا قَدْ فَسَدَ »

همانا آن ها به تحقیق اجما کردند همان نجاست وقتی واقع شود در چاه همانا آب آن به تحقیق فاسد شد .

۲- در حدیث بثریضاعه در مورد أحدالاصاف هیچ اشاره ای موجود نیست فقط این مطلب ذکر شده که صحابه از پیامبر صلی الله علیه وسلم پرسیدند : « إِنْ سَمِعْتُمْ يَلْقَى فِيهِ الْكَلْبُ وَالْمِحَاضُ » پیامبر صلی الله علیه وسلم جواب دادند : « الْهَاءُ طَيِّبٌ لَا يَنْجَسُهُ شَيْءٌ »

امام طحاوی رحمه الله این مقدمه را در این عبارت ذیل ذکر می کند :

«وَلَيْسَ فِي حَدِيثِ بَثْرِیضَاعَةٍ مِنْ هَذَا شَيْءٌ أَنَّهُمَا فِيهِ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ ... إِنَّ الْمَاءَ لَا يَنْجَسُهُ ...»

۳- معلوم و مسلم است که هر شخص این مطلب را درک می کند که این همه موارد در حدیث ذکر شده (محاض النساء، کلاب، نتن) اگر اینها در آب بیفتند حتماً یکی از اوصاف سه گانه تغییر پیدا می کند پس استدلال از این حدیث صحیح نیست امام طحاوی رحمه الله این مورد را در این عبارت ذکر می کند. ونحن نعلم

۴- پیامبر صلی الله علیه وسلم با وجود این همه استفاده آن را برای صحابه مباح قرار دادند و هم علت تغییر هیچ وصفی آن ها را منع نکرد و امام طحاوی رحمه الله این مقدمه را در این عبارت ذکر می کند .

و قد أباح لهم ... و اجمعوا أن

پس وقتی اوصاف آن تغییر نکردند چرا صحابه سوال کردند ؟

هذا موضع مشکل منظور صحابه از اين سوال اين بود كه آيا خود چاه بايد بعد از درآوردن نجاست شسته شود يا خير؟ و گِل هاى چاه كشيده شود يا خير ؟

چرا اين آب را پيامبر (ص) به مباح قرار دادند .

مباح قرار دادن پيامبر صلى الله عليه و سلم آب را از دو حال خالى نيست ؟

۱- اين آب جارى بود همان گونه كه دلائل اين را تأييد مى كند .

۲- اگر چنان چه اوصاف تغيير نكرده همان موقعى بوده كه بعد از كشيدن نجاست اين سوال پرسيده شد و پيامبر صلى الله عليه و سلم جواب داده است لذا از اين دو نتيجه معلوم مى شود كه استدلال امام مالك رحمه الله از اين دو حديث صحيح نيست .

فإن قيل : امام طحاوى رحمه الله اين مسئله را بيان مى كند كه قول صحابه از اين عبارت « أنه يلقى فيه الجيف » معلوم مى شود كه زمانى بوده كه نجاست در چاه بوده است و چون اين را به ماضى حمل مى كنيم .

در اینجا ضرورى است بابت لفظ ماضى را مقدم فرار بدهيم كه اين نجاست در زمان گذشته بوده و اکنون قرينه اين نجاست و با « قلنا » به اين شكل بيان مى كند كه اين بر ماضى محمول است چون در حديث لفظ « كان » محذوف است « انه كان يلقى فيها » ماضى استقرارى است يعنى قبلاً اين موضوع بوده است حال آن كه شما مى گوئيد « الماء لا ينجسه شيء » مراد معنای ظاهرى نيست و شما حديث را به اين صورت معنا مى كنيد اين نجاست ها كشيده شده بودند در اين صورت چه جاي سوال براى صحابه رضى الله عنهم باقى بود ؟

سؤال جواب : اين را به خاطر سابقه و پيشينه قبلى كردند و بعد از تضمير كردن چاه صحابه دچار شك بودند چون كه ديوار چاه و خاك چاه و دلو چاه همان چيزهايى قبلى بودند لذا پيامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند كه اين ها پاى هستند .

- مالكيه در جواب مى گويند آيا براى شما توجيه آن كه حديث بر ظاهر خود حمل نمى شود نظير مثالى وجود دارد ؟

امام طحاوى رحمه الله از حضرت ابوهريره رضى الله عنه نقل مى كند كه من با پيامبر صلى الله عليه وسلم ملاقات كردم و با او سلام كردم پيامبر مى خواست با من مصافحه كند حضرت ابوهريره رضى الله عنه مى

فرمایند : من دست عقب عقب کشیدم و گفتم که من جنب هستم بر من غسل واجب است پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند : «إِنَّ الْمُسْلِمَ لَا يَنْجِسُ»

امام طحاوی رحمه الله می فرمایند : مقصد پیامبر صلی الله علیه و سلم این نبود که بدن انسان در هیچ حالتی نجس نمی شود اگرچه نجاست به آن اصابت کند لذا اینگونه احادیث را نمی توان به ظاهر حمل نمود و حدیث بئر بضاعه از اینگونه احادیث می باشد .

و مثالی دیگر اینکه وفد ثقیف نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمده بودند پیامبر صلی الله علیه و سلم چادری برای آن ها در مسجد نصب کردند صحابه عرض کردند یا رسول الله این ها قومی نجس هستند پیامبر صلی الله علیه و سلم در جواب فرموده اند : «أَنْتَ لَيْسَ عَلَى الْأَرْضِ مِنْ أَنْجَاسِ النَّاسِ عَلَى أَنْفُسِهِمْ» یعنی اگرچه و جود این ها پلید است اما زمین را نجس نمی کنند .

امام طحاوی رحمه الله می فرمایند : مقصد پیامبر صلی الله علیه و سلم این نبود که نجاست بر روی زمین باشد ، زمین نجس نمی شود بلکه وقتی که نجس زایل شود زمین پاک می گردد .

قول سوم : نزد احناف ، شوافع ، حنابله نزد این حضرات با وقوع نجاست آب قلیل و راکد آب نجس می شود اگرچه یکی از اوصاف آب تغییر نکند امام اگر آب جاری باشد یا کثیف وقتی نجاست در آن یافتید و اوصاف سه گانه تغییر نکند آن پلید نمی شود اگر تغییر کند پلید می شود .
«وخالفهم فی ذلک آخرون» منظور این حضرات می باشند .

۱- دلیل این حضرات : عن ابی هریره رضی الله عنه عن رسول الله صلی الله علیه و سلم قال « لا یبولن أحدکم فی الماء الدائم الذی لا یمجر ثم یغتسل فیه »

۲- ان ابوالسائب مولی هشام بن زهره حدثه أنه سمع ابا هریره رضی الله عنه یقول : قال رسول الله صلی الله علیه و سلم : « لا یغتسل أحدکم فی الماء الدائم و هو جنب » فقال کیف یفعل با أباهریره فقال : « یتناولہ تناولاً »

۳- عن جابر عن النبی صلی الله علیه و سلم أنه « نهی أن یبال فی الماء الراکد ثم یتوضأ فیه »

این احادیث دلیل بر نجس شدن آب راکد هستند .

«مسئله دوم» در مسئله مقدار آب کثیر و قلیل بین ائمه مجتهدین اختلاف نظر وجود دارد :

اول

قول: امام شافعی، امام احمد، اسحاق بن راهویه رضی الله عنه می فرمایند: اگر آب به قدر قلتین باشد «آن آب کثیر است در غیر اینصورت آب قلیل می باشد چنانکه امام نووی رحمه الله شافعی مذهب می فرمایند: اگر دو کوزه آب پاک با آب ناپاک مخلوط کرده شود آب پاک می گردد.

چنان چه امام طحاوی رحمه الله این قول را از این عبارت شروع می کند: غیر آن قوماً و قتوا فی ذلک شیء فقالوا اذا كان الماء مقدار قلتین لم يحمل خبثاً... این مسئله به «مسئله قلتین» معروف است.

دلیل این حضرات: عن عبدالله بن عمر رضی الله عنهما ان رسول الله صلی الله علیه و سلم سئل عن الماء وما ینبه من السباع فقال: «اذا بلغ الماء و قلتین فلیس یحمل الخبث» این حضرات از این حدیث استدلال می کنند اگر آب به دو قله برسد نجس نمی شود چون که وقتی آب نجس نمی شود پس آب کثیر است.

احناف جواب این استدلال از طرف کسانی که می گویند دو کوزه آب کثیر نیست:

۱- این حضرات می گویند استدلال از این حدیث زمانی درست می شود که این روایت صحیح باشد چرا که در سند این حدیث محمد بن اسحاق راوی ضعیف است و قابل استدلال نیست.

۲- توجیه صاحب هدایه: زمانی که آب بر دو کوزه برسد نجاست را حمل نمی کند چنان چه ایشان می فرمایند: «لم یحمل الخبث» یعنی نجاست را تحمل نمی کند یعنی پلید نمی شود.

۳- این حدیث از نظر سند، متن، معنا و مصداق مضطرب است.

اضطراب سند: مدار این روایت محمد بن اسحاق، ولید بن کثیر، حماد بن سلمه «می باشند درباره محمد بن اسحاق اضطراب سند در این جا موجود است که بعضی گفته اند: نام شیخ ایشان «محمد بن جعفر بن زبیر» است و بعضی گفته اند نام شیخ وی «محمد بن عباد بن زبیر» است.

طریق دوم این روایت «ولید بن کثیر» است بعضی حضرات شیخ وی را محمد بن جعفر بن زبیر «گفته اند و بعضی «محمد بن عباد بن زبیر» گفته اند.

طریق سوم این روایت حماد بن سلمه است که روایت وی از طریق عبدالله بن عمر رضی الله عنه موقوف است و روایات موقوف نزد خود امام شافعی رحمه الله معتبر نیست.

توضیح اضطراب متن: این روایت به الفاظ مختلف منقول است چنانچه امام طحاوی رحمه الله می فرماید: «فاذا بلغ الماء قلتین فلیس یحمل الخبث»

در روایت مسند امام احمد و دارقطنی آمده: «اذا بلغ الماء قدر قلتین او زلزال قلل»

« إِذَا كَانَ الْمَاءُ قَلَّةً لَا يَحْمِلُ الْخَبْثَ »

إِذَا كَانَ مَاءٌ أَرْبَعِينَ قَلَّةً لَمْ يَحْمِلِ الْخَبْثَ

توضیح اضطراب معنا : لفظ قله در حدیث آورده بر چهار معنا مستعمل است :

۱- به کوزه ۲- قامت الرجل ۳- راس الجبل ۴- علی کل شی

مصدق اضطراب : اینست که « قله » در اینجا آمده بعضی به معنای « کوزه » گرفته اند و بعضی گفته اند به ^{لاهی} ^{مورد} ^{است} معنای « گاو مشک » هست یعنی مشک بزرگ .
مشک بزرگ کلام کوزه است

۴- مراد این حدیث در حقیقت آب جاری است چرا که در میان مکه مکرمه و مدینه منوره چشمه موجود است و قتی که این چشمه را حفر کردند به قلتین مقید بود اگر چشمه ای به دو قله رسید آب جاری بر آن اطلاق می شد و وقتی که به دو قله نمی رسید این آب جاری نبودند لذا مراد این حدیث همان چشمه هایی بودند که جاری بودند و یا در حکم جاری بودند نه آب راكد .

قول دوم : در مورد آب کثیر و قليل : احناف در مورد آب کثیر و قليل با همدیگر اختلاف دارند که در این مورد سه قول منقول است :

قول اول : قول امام ابوحنیفه رحمه الله است که ایشان می فرمایند که قلت و کثرت آب مربوط به رأی مبتلا به است (اگر مد نظر آب قليل است پس قليل می باشد و بر عکس)

قول دوم : قول امام ابویوسف رحمه الله است که ایشان می فرمایند : آب کثیر همان آبی است که به حرکت دادن یک طرف ، طرف دیگر حرکت نکند امام ابویوسف مبران آب کثیر و قليل را در همین مورد قرار داده اند .

قول سوم : قول امام محمد رحمه الله است که می فرمایند : طول و عرض آب ده در ده باشد در این وقت آب کثیر است . البته قول ده در ده امام محمد از شاگرد ایشان علامه سلیمان جوزجانی منقول است که از امام محمد در مورد آب کثیر پرسیده شد و ایشان جواب دادند « مثل مسجدی هذا » علامه جوزجانی می گوید من آن مسجد را عرضاً و طولاً گز کردم که اندازه اش ده در ده دهد شد .

دلایل حضرات : آب قليل است کثیر نیست

۱- عن عطاء ان حبشیاً وقع فی زمزم فمات

از حضرت عطاء رضی الله عنه روایت است شخصی حبشی در چاه زمزم افتاد وفات نمود حضرت ابن زبیر رضی الله عنه دستور دادند که آب کشیده شود اما آب جریان داشت و منقطع نمی شد و دیدند چشمه ای از طرف حجرالاسود جاری است پس ابن زبیر رضی الله عنه فرمودند : حَسْبُكُمْ

این حضرات می گویند آب چاه از قلتین بیشتر بود ولی با این وجود این زبیر دستور به کشیدن آب داد پس معلوم می شود دو قله آب کثیر نیست .

۲- ان علیا رضی الله عنه قال فی بئر وقعت فیها فارة فماتت . . .

همانا حضرت علی رضی الله عنه در مورد چاهی که در آن موشی افتاد و مُرد فرمودند : که آب آن کشیده شود . آب چاه دو قله بود معلوم می شود دو قله کثیر قلیل است .

۳- عن الشعبي رضی الله عنه فی الطیر و السنور نحو هما وقع فی البئر

حضرت شعبی رضی الله عنه در مورد چاهی که در آن پرنده و گربه بیفتد فرمودند ۴۰ دلو کشیده پس معلوم می شود که آب پلید می شود و در مورد ماکیان فرمودند : ۷۰ دلو کشیده شود .

۴- عن حماد بن ابی سلیمان انه قال فی الدجاجة وقعت فی بئر فماتت قال یسیر ابن عمر رضی الله عنهما ارض

در این جا چند اعتراض وجود دارد که امام طحاوی رحمه الله چند سوال در این مورد بیان می کند و به این اعتراضات جواب می دهد .

۱- فان قال قائل فانتهم قد جعلتم ...

پس اگر اعتراض کرد گوینده ای که شما آب چاه را نجس قرار دارید به افتادن نجاست در چاه وقتیکه چاه پلید می شود تقاضای طاهری اینست که این چاه هرگز پاک نشود چون که دیوارهای چاه آب را فرو برده اند در وجود خود آب نجس را ، مستقر شده آب نجس در آن چاه پس شایسته و درست اینست که تراشیده شود .

در جواب مسائل گفته می شود ؟

ندیدیم ما که عادت اینگونه باشد به تحقیق انجام داد حضرت عبدالله بن زبیر رضی الله عنهما آن چه که ذکر کردیم در مورد بئر زمزم در حضور یاران پیامبر صلی الله علیه و سلم و مقام صحابه اظهار ناپسندی نکردند بر این سخن و انکار نکردند بعد از صحابه ار ائمه دین و تابعین این عمل ثابت است هیچ کس از صحابه و تابعین این را صلاح ندیده که دیوار را تراشند و چاه را حفر کنند (در حالیکه مورد دیگری هم در این صورت

است) که پیامبر صلی الله علیه وسلم دستور داد مورد ظرفیکه به تحقیق نجس شده از لسیدن سگ اینکـه شسته شود و دستور نداد به اینکـه ظرف را بشکنند در حالیکـه آب ظرف نجس بود پس همان طور که دستور داده نشده به شکستن این ظرف پس این چاه مانند ظرف است امر کرده نمی شود به تراشیدن چاه .

۲- فان قال قائلُ فإننا قدر اینا الأناء ...

اگر گوینده ای بگوید همانا دیدیم ظرف را که شسته می شود پس چون چاه اینطور نباشد و شما چاه را بر ظرف قیاس کردید باز هم شما در میان ظرف و چاه فرق قائل هستید چرا ؟

جواب : در جواب به مسائل گفته می شود چاه چنان چیزی است که شستن آن در تحت توان نیست چون آنچه که شسته می شود به آن چاه بر می گردد در چاه و لای دیوار می روند و نیست مانند ظرفیکه ریخته می شود از ظرف آن چه که شسته می شود با آن پس وقتیکه چاه از آن چیز هایی است که شستن آن در تحت توان نیست با توجه به این تحقیق ثابت شده بود پاکی چاه در هر حال انجام گرفته بود . هرآن علمایی که ثابت واجب کرده نجس بودن چاه را با افتادن نجاست در آن چاه پس همانا همین علماء واجب و ثابت کرده اند پاکی چاه را به کشیدن نجاست از چاه و آن ها گفته اند که کشیده نشود آن چه که در چاه موجود است وقتیکه باقی ماندن گل چاه در چاه واجب نمی گفـت نجاست را از آبی که سر نو در چاه به وجود می آید گرچه آن آب پلید بر آن گل جاری می شود این مسئله موجب می شود آن چه که در میان دیوار چاه از آب جذب شده سزاوارتر است از اینکـه آب نجس نشود از این دیوار ، البته اگر فیصله عقلی شود این چاه هیچ گاه پاک نمی شود حتی که شسته می شد دیوار های آن و خارج کرده می شد گل آن و حفر کرده می شد پس وقتیکه علماء اجماع کردند بر این سخن که همانا کشیدن گل چاه و حفر کردن آن واجب نیست شستن دیوارهای آن چاه سزاوارتر بود از این که واجب نباشد پاک کردن آن تمام این ها قول امام ابوحنیفه و امام ابویوسف و امام محمد رحمهم الله هستند .

«باب سورالهر»

در باب سورالهر مسئله قابل توجه است :

۱- پس خورده مسلمان پاک هست .

۲- پس خورده قاطر مختلف فیه هست .

۳- پس خورده حیوان ماکول اللحم پاک هست بالاتفاق .

۴- پس خورده خنزیر و سگ ناپاک هست .

۵- حیواناتی که طوائف البیوت گفته می شوند مانند گربه ، موش ... پس خورده آن ها مختلف فیه هست .

در مورد پس خورده ی گربه که آیا پاک هست یا خیر ؟ دو قول منقول هست .

قول اول : امام شافعی ، امام مالک ، امام احمد ابویوسف رحمهم الله طبق یک قول غیر محقق از امام محمد رحمه الله : پس خورده گربه « پاک » هست بدون کراهیت .

فذهب قوم الى هذه الآثار مراد همین حضرات هستند .

استدلال این حضرات :

۱- عن كبشه بنت كعب بن مالك و كانت تحت ابن ابي قتاده ان ابا قتاده دخل عليها فسلبته وضوءاً فجاءت هره فشربت منه فاستغى لها ابو قتاده الاناء حتى شربت قال كبشه فرانی انظر اليه فقال اتعجبين ابنة ...

در اینجا چون که پیامبر صلی الله علیه و سلم نقل می فرمایند : که نجس نیست حضرت ابوقتاده رضی الله عنه از این حدیث پیامبر صلی الله علیه و سلم استدلال کرده بیان فرموده که ناپاک هست این فعل خود ابوقتاده رضی الله عنه است . جواب این استدلال از طرف کسانی که می گویند پس خورده گربه مکروه است این جمله حدیث « إنها ليست بنجس » دو احتمال دارد :

احتمال اول : مراد این می تواند باشد یعنی پس خورده آن پلید نیست همانطور که شما استدلال کردید .

-احتمال دوم : این حدیث که امام طحاوی رحمه الله بیان کرده یعنی پلید نیست به خاطر اینکه در خانه شما رفت و آمد می کند و با لباس شما برخورد می کند به این جهت پلید نیست نه به این معنا که پس خورده آن پلید نیست .

- امام طحاوی رحمه الله یک نظیر دیگر در این مورد بیان می کند : و قد رأينا الكلاب كونها في المنازل غير مكروه فقد يجوز أيضاً یعنی سگ هم همین طور است که وجود آن در خانه ها مکروه نیست مباح است و البته با وجود این پس خورده آن مکروه است .

وجود گربه در خانه مکروه نیست اما پس خورده ی آن مکروه است .

« إذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال »

۲- دلیل دوم این حضرات : عن عائشة رضي الله عنها قالت كنت اغتسل أنا و رسول الله صلى الله عليه وسلم الاناء الواحد وقد اصابا الهرمنه قبل ذلك از غسل کردن ما

در این حدیث هم مطلب اینست که پیاسبر صلی الله علیه و سلم و بی بی عایشه رضی الله عنها از پس خورده گریه استفاده می کنند و این بدون اشکال است .

جواب به روایات حضرت عایشه رضی الله عنها :

در سند اول حدیث مؤمل بن اسماعیل وجود دارد که کثیر الخطایا است و در سند دوم حدیث حارث بن ابی الرجال است که منکر و متروک الحدیث هست و در روایت دیگر صالح بن حسان یا حبان موجود است . که ضعیف متبروک الحدیث است لذا این حدیث ها ضعیف هستند و در مقابل روایت مرفوع حضرت ابوهریره رضی الله عنه قابل استدلال نمی باشد .

حزام در روایت مرفوع حضرت ابوهریره رضی الله عنه آمده که پس خورده گریه «مکروه» است .

قول دوم : امام ابوحنیفه ، امام زفر ، حسن بن زیاد رحمهم الله یک روایت دوم از امام محمد که در روایت کتاب آثار موجود است قائل هستند که پس خورده گریه «مکروه» است . مراد از خالفهم همین حضرات هستند .

استدلال این حضرات :

دلیل عن محمد بن سیر بن عن ابی هریره رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه و سلم قال «ظهورُ الاناء اذا وُضع فیهِ البره ان یُغسل مرّةً او مرّتين» در اینجا شک از راوی است یعنی مرّة نه از حضرت ابوهریره رضی الله عنه .

فإن قيل : در این جا امام طحاوی رحمه الله یک سوال مطرح می کند اگر گوینده ای بگوید هشام بن حسان از «محمد بن سیرین این روایت را موقوفاً بیان می کند نه مرفوعاً پس نتیجه اینست که این روایت موقوف است و استدلال آن درست نیست شوا (احناف) چگونه این حدیث را دلیل خود قرار می دهید؟

اما طحاوی رحمه الله با «قلنا» جواب می دهد :

که محمد بن سیرین شاگرد حضرت ابی هریره رضی الله عنه بوده که در این سند موجود است و از حضرت ابوهریره رضی الله عنه حدیث نقل می کند درست است که موقوفاً بیان می کند او وقتی که قال رسول الله صلی الله علیه و سلم بگوید ان حدیث مرفوع است .

جواب : روش محمد بن سیرین رحمه الله اینست وقتی که از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند موقوفاً روایت می کند شاگردی از ابن سیرین سؤال کرد که این قول حضرت ابوهریره رضی الله عنه است یا پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم ؟

جواب دادند هر وقت که من از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت کنم موقوفاً روایت می کنم اما تو بدان و یقین داشته باش آن مرفوع است و از پیامبر صلی الله علیه و سلم است زیرا ابوهریره از خودش هرگز روایت نمی کند .

بنابراین این حدیث در حکم مرفوع است پس استدلال از این حدیث صحیح است .

- **دلیل دوم :** عن أبي الصالح السَّمان عن أبي هريره رضي الله عنه قال : يُغَسَّلُ الاناءُ من الهَرِّ كما يُغَسَّلُ من الكلب

- **دلیل سوم :** عن ابن عمر رضي الله عنهما انه كان لا يتوضا بفضل الكلب و الهروماسوى ذلك فليس به باس .

- **دلیل چهارم :** دلیل نظریه آخر این باب را امام طحاوی رحمه الله با دلیل نظر بیان می کند :

دلیل نظر : حکم پس خورده هر حیوان در طهارت و نجاست ، تابع گوشت آن حیوان است گوشت معمولاً در حکم پس خورده است مطلب این هست که پس خورده تابع گوشت است اگر گوشت حلال باشد پس خورده حلال است اگر چیزی پاکی با آب تماس حاصل کند آن آب پاک است اگر چیز مکروه با آب تماس حاصل کند آب نیز مکروه است .

پس طبق این قاعده گوشت بر چهار قسم است :

قسم اول : همان قسمی است که گوشت پاک هست و آن گوشت حیوانات ماکول اللحم است مانند : شتر ، گاو ، گوسفند که پس خورده این ها «پاک» است .

قسم دوم : همان قسمی است که پاک هستند لیکن ماکول اللحم نیستند یعنی خوردن گوشت آن ها حرام است مانند انسان که پس خورده آن پاک است . (مانند دست پا و عیره)

قسم سوم : همان قسمی است که گوشت آن ناپاک است مانند : خنزیر و سگ که پس خورده این ها نجس است . (حرام و ناپاک)

قسم چهارم : همان قسمی است که از خوردن گوشت آن ها در حدیث نهی آمده مانند : الاغ ، قاطر ، گربه - در پس خورده آن ها اختلاف است پس گوشت آن ها که مکروه تحریمی است پس پس خورده آن ها نیز مکروه تحریمی است . نزد امام طحاوی رحمه الله منظور کراهیت تحریمی است نزد علامه کرخی رحمه الله منظور کراهیت تنزیهی است و فتوا بر قول امام کرخی است .

«باب سورالکب»

تحت این باب دو مسئله بیان شده است :

- مسئله اول : پس خورده سگ چه حکمی دارد ؟

- مسئله دوم : وقتی که سگ ظرفی را بلیس ظرف به چه روشی پاک می شود ؟

در مسئله اول دو قول وجود دارد :

قول اول : در مورد پس خورده سگ قول مشهور امام مالک و امام اوزاعی رحمهما الله اهل ظاهر اینست که پس خورده سگ پاک است در واقع گوشت سگ نزد امام مالک رحمه الله پاک است . «قد ذهب قوم فی الکلب بلغ فی الاناء» : به همین حضرات اشاره دارد . البته امام مالک رحمه الله قائل است که ظرف شسته شود ولی این شسته شدن ظرف امر تعبدی است .

استدلال این حضرات :

حضرت ابن عمر رضی الله عنهما می فرمایند : من مردی مجرد بودم و در مسجد سکونت داشتم سگ ها از آن جا عبور می کردند یعنی آب دهان می ریختند اما با وجود این ، مسجد شسته نمی شد و چه استدلال سگ وقتی که راه می رود معمولاً آب دهانش می ریزد و استدلال های حضرات :

عن ابی هریره رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه و سلم قال : «إذا وَلَغَ الْکَلْبُ فی الْانَاءِ فاغسلوه سبع مرات و فی الروایه اخرى زادواهن بالتراب

شیوه استدلالی :

قاعده اینست که در اصول حدیث «الزائد اولی من الناقص» است در روایتی سه بار شستن وارد شده و در روایتی دیگر هفت بار شستن وارد شده است روایت زیاده اولی است و اقل در ما تحت زایده داخل است . جواب به گروه اول از طرف کسانی که (احناف) قائل به سه مرتبه شستن هستند : حدیثی که در آن هفت بار شستن آمده منسوخ است دلیل نسخ اینست این حدیث از حضرت ابوهریره رضی الله عنه نقل می کند در حالی که خود حضرت ابوهریره رضی الله عنه به سه بار شستن فتوا می دهد .

قاعده اینست که هر گاه راوی برخلاف روایت خود عمل کند و فتوا دهد این روایت منسوخ قرار داده می شود و گرنه عدالت راوی زیر سؤال قرار می گیرد . نیاز به شستن دارد اما در حالی که امر به شستن مسجد نمی کردند پس دلیل است که پس خورده سگ پاک است زیرا پس خورده در حکم لعاب است .

جواب از طرف احناف کسانی که قائلین حرمت به پس خورده سگ به امام ^{علیه السلام} رحمه الله شسته نشدن مسجد دلیل نمی تواند باشد بر این که پس خورده سگ پاک است بلکه پس خورده اش ناپاک است زیرا مسجد از خشک شدن توسط خورشید و محو شدن نجاست پاک می شود چنان چه در حدیث آمده : « طَهْرُ الْأَرْضِ يَبْسُهُا » (خشک شده آن است)

- قول دوم : نزد ائمه ثلاثه پس خورده سگ مطلقاً پاک است .

استدلال این حضرات :

تمام آن احادیثی هستند که در آن ها « يُنْسَلُ الْإِنَاءُ عَنْ وَلَوْغِ الْكَلْبِ » وارد شده است .

در مورد مسئله دوم سه قول وجود دارد :

قول اول : امام شافعی ، علامه استحق رحمه الله می فرمایند : ظرفی که سگ در آن بلیس ^{بلیس} هفت بار شسته شود و اولین بار شستن آن با خاک ضروری می باشد . مصداق « فذهب قوم إلى هذه الآثار بامام شافعی و پیروان آن هستند .

جواب به قول الزائد اولی من الناقص :

اگر شما این فاعده را بکار میبرید پس در حدیثی دیگر آمده « غَفَرُوا الثَّامِنَةَ بِالتُّرَابِ » پس حدیث هشت مرتبه زائد قرار می گیرد و هفت بار ناقص می شود پس باید بر روایت هشت عمل کنید لذا شما به فاعده خود عمل نمی کنید .

قول دوم : قول مشهور امام احمد رحمه الله و مذهب حسن بصری رحمه الله ظرفی را که سگ در آن بلیس ^{بلیس} هشت بار شسته شود یا خاک مالیده شود و سپس شسته شود

استدلال این حضرات :

عن عبدالله بن مغفل رضي الله عنه ^{أن} النبي صلى الله عليه وسلم : ^{أَمَرَ بِتَلِ الْكَلَابِ} ثُمَّ قَالَ مَالِي وَ الْكَلَابِ ثُمَّ قَالَ إِذَا وَلَغَ الْكَلْبُ فِي إِنَاءٍ أَحَدِكُمْ فَلْيَغْسِلْهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ وَ يَكْفِرُ الثَّامِنَةَ بِالتُّرَابِ

شیوه استدلال واضح است و روشن است :

جواب به گروه دوم از طرف احناف :

احادیثی که در آن هشت بار شستن روایت شده در مورد حکم تطهیر نیست بلکه مراد تأکید است بر اینکه در دهان سگ میکروب های مخصوصی وجود دارد اگر می خواهد میکروب ها را از بین ببرد ۸ مرتبه بشوید لذا ظرف با سه مرتبه شستن پاک می شود و احناف از سه مرتبه بر استحباب محمول است .

جواب دوم احناف به گروه اول و دوم که مشترک است :

آن روایاتی که امام شافعی و امام احمد رحمهما^{لله} در این مورد دلیل میگیرند از نظر متن اضطراب موجود است لذا دلیل گرفتن درست نیست .

در احادیث هفت و هشت مرتبه شستن از نظر متن اضطراب وجود دارد و تقریباً در این مورد ۸ الفاظ نقل شده که عبارت اند از :

۱- يُغَسَّلُ سَبْعَ مَرَّاتٍ ۲- يغسل خمس مرات ۳- يُغَسَّلُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ۴- يُغَسَّلُ سَبْعَةَ مَرَّاتٍ ۵- اَلْأَهْنُ بِالْأَهْنِ ۶- السَّابِعَةُ بِالْأَهْنِ ۷- الْكَامِنَةُ بِالْأَهْنِ ۸- الْخَرَاهْنُ بِالْأَهْنِ

«الْأَهْنُ بِالْأَهْنِ»

أَمْرٌ بِتَطْيِئِ مَتْنَيْنِ وَزَائِدٍ مَحْتَمَلٍ ، الْمَتْنَيْنِ أَوَّلُهُمَا بِالْأَهْنِ مِنَ الْمَحْتَمَلِ

قول سوم : قول احناف : ظرفیکه سگ در آن بطریق سه بار شستن پاک می شود البته اگر برای از بین بردن میکروب ها هفت مرتبه شسته شود مستحب است اما سه مرتبه شستن «فرض» است . مصداق و خالفهم فی ذلک آخرون «احناف» می باشند .

-استدلال احناف :

« أَنَّ أَبَاهِرِيرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ كَانَ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ مِنَ اللَّيْلِ فَلَا يَدْخُلُ يَدَهُ فِي الْإِنَاءِ حَتَّى يَفْرُغَ عَلَيْهَا مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثَ فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي أَحَدُكُمْ أَيْنَ بَاتَتْ يَدُهُ »

این حدیث اشاره دارد به اینکه در آن زمان به خاطر کمی آب ، استنجا ممکن نبود و اثر نجاست بر بدن باقی می ماند و ممکن است موضع نجاست عرق کند و دست هنگام شب به آن اصابت کند چون که شخص نمی داند که دست در هنگام خواب کجا اصابت می کند لذا امر به شستن دست بعد از بیداری نمود .

-شیوه استدلال : اینجا هدف شستن دست به خاطر اینست که دست احتمال دارد با نجاست غلیظ تماس پیدا کرده دستور می دهد سه بار شسته شود پس ، پس خورده سگ غلیظ تر نیست از نجاست بول و غائط . لذا با سه بار شستن باید پاک شود .

-دلیل دوم احناف : عن ابی هریره رضی الله عنه فی الإنباء یلغ فیہ الکلأ اوالهر قال یغسل ثلاث مرات

دلیل نظر امام طحاوی رحمه الله :

پس خورده تابع گوشت است که گوشت حیوانی ناپاک باشد پس ، پس خورده آن نیز ناپاک است و خنزیر که نجس العین است اگر در ظرفی دهانی بزند با سه مرتبه شستن پاک می شود عقیده امام شافعی رحمه الله نیز همین است امام طحاوی می فرمایند : وقتیکه نجس العین ترین حیوان با سه مرتبه شستن پاک می شود پس سگ به درجه اولی با سه مرتبه شستن پاک می شود لذا هفت بار بر استحباب محمول است .

اعتراض : شوافع می فرمایند : اگر چنان چه ما به هفت بار شستن قائل هستیم و روایت عبدالله بن مغفل رضی الله عنه را ترک داده ایم به خاطر اینست که اجماع این روایت را ترک داده است :

جواب : خیر اینطور نیست افرادی هستند که به روایت عبدالله بن مغفل رضی الله عنه قائلند مانند حسن بصری و امام احمد رحمه الله .

وذهب قوم : امام طحاوی رحمه الله اشاره می کند به قول امام مالک رحمه الله که قائل هست به اینکه پس خورده سگ پاک است همانگونه که خود سگ نزد ایتان حلال است و از درندگان محسوب نمی شود .

امام طحاوی رحمه الله می فرماید : دلیل بر امام مانک رحمه الله اینست که از رسول اکرم صلی الله علیه و سلم در مورد حوضچه هایی که درندگان از آن آب می نوشند سؤال شد اذا الماء قلتین لایحمل الخبث ای لم باثر الخبث دلالت می کند بر اینکه اگر آب کم تر از دو قفه باشد نجاست را تحمل نمی کند پس با ولوغ سباع نجس می شود پس معلوم می شود پس خورده سگ نجس است و ظرف نیز باید شسته شود چون که ظرف به اندازه قلتین نمی رسد .

« باب سور بنی آدم »

سور در این جا دو معنا دارد : ۱- پس خورده ۲- پس مانده

فبق بین پس خورده و پس مانده : پس خورده اینست که بعد از خوردن باقی مانده .

پس مانده آنست که از مصرف اضافه مانده (منظور از مصرف یعنی دست زده اما آن را نخورده)

در مورد پس خورده بنی آدم مسئله اینست که پس خورده مسلمان مطلقاً پاک است . در اینجا منظور از سور، پس مانده است نه پس خورده .

در مورد پس مانده آب زن و مرد دو قول وجود دارد :

در اینجا این مسئله قابل توجه است که اگر مرد و زن هر دو هم زمان شروع کنند به اتفاق ائمه آب پاک است اصل اختلاف در این است که کدام یک ابتدائاً استعمال آب را شروع می کنند .

قول اول : قول امام احمد ، علامه اسحاق و داود ظاهری رحمهم الله این حضرات می فرمایند : آبی که زن مصرف نموده برای مرد جایز نیست که برای حاصل کردن طهارت آن آب را استفاده کند و هیچ کدام نمی توانند پس مانده یکدیگر را استفاده کنند .

مصدق « فذهب قوم الى هذه الآثار فكر هوا » همین حضرات می باشند.

دلیل این حضرات : عن عبدالله بن سرجس رضی الله عنه : قال : نهی رسول الله صلی الله علیه و سلم أن یغسل الرجل بفضل المرأة و المرأة بفضل الرجل لكن یسرعان جميعاً »
ابن الحکم الغفاری رضی الله عنه نهی رسول الله صلی الله علیه و سلم أن يتوضأ الرجل بفضل المرأة أو قال بسور المرأة .

جواب به این حضرات از طرف کسانی که قائل به پلیدی آب نیستند :

۱- منع پیامبر صلی الله علیه و سلم فقط این اندازه ثابت می شود که این کار را انجام ندادن بهتر است از این حدیث لزوم و وجوب فهمیده نمی شود این نهی محمول به نهی تنزیهی است .

۲- بعضی حضرات این روایت را ضعیف تر قرار داده اند در مقابل بقیه روایاتی که قوی و در مورد جواز هستند قابل استدلال نمی باشند بعضی گفته اند این روایات منسوخ می باشند .

۳- قبل از حاصل کردن طهارت مرد یا زن ، آن آب یقیناً پاک است و اینکه دست مرد یا زن که پلید است یا نه یقینی نیست حداکثر این است که مشکوک می باشد و قاعده این هست که با شک ، یقین زائل نمی شود « اليقین لا يزول بالشك »

-قول دوم : قول امام ابو حنیفه ، امام شافعی و امام مالک رحمهم الله : برای هر یک از آن ها با هم استعمال آب باقیمانده مطلقاً طهارت حاصل می شود چه یکی از آن ها سبقت گیرد چه با هم شروع کنند .

مصدق «خالفهم فی ذلک آخرون فقالوا لا بأس بهذا كله» همین حضرات می باشند .

دلایل این حضرات :

۱- عن عائشه رضی الله عنهما قالت: كنتُ اغتَسِلُ أنا و رسول الله صلی الله علیه و سلم من إناءٍ : واحدٍ یبدأ قبلی .

۲- عن ابن عباس رضی الله عنه إنَّ بعضَ أزواجِ النبی صلی الله علیه و سلم اغتسلت من الجنابه النبی صلی الله علیه و سلم يتوضأ فقالت له فقال ان الماء لا ینجسه شیءٌ .

۳- عن عائشه رضی الله عنها أنا و النبی کانا یغتسلان فی إناء واحد یغترفُ قبلها و تغترف قبله

-دلیل نظر امام طحاوی رحمه الله :

اصل متفق علیه است که زن و مرد وقتی که از یک ظرف باهم آب برداشتند این آب قبل از شروع کردن به اتفاق پاک است و ما می بینیم اگر قبل از استعمال آب یا در حین استعمال آب در آن نجاستی واقع شود حکم شان برابر است و آب نجس شده و استعمال آن جایز نیست پس در این مورد اگر زن یا مرد هنگام استعمال آب از یکدیگر سبقت گیرند یا با هم آب بردارند فرق نمی کند و از نظر عقلی در این جا مسئله همین است .

« باب التسمیه فی الوضوء »

در مورد تسمیه علی الوضوء دو قول منقول است :

-قول اول : امام احمد ، علامه اسحاق و ظاهریه رحمهم الله قائلند : در وضو تسمیه خواندن « واجب » است البته لازم به ذکر است که اگر کسی در حین وضو گرفتن « بسم الله » را ترک کرد فرق این مسئله در این جاست که نزد امام احمد رحمه الله اعاده وضو مطلقاً واجب نیست اما نزد ظاهریه اعاده وضو مطلقاً واجب است علامه اسحاق رحمه الله می فرمایند : اگر تسمیه را عمداً ترک داد اعاده وضو واجب است و اگر سهواً ترک داد اعاده وضو واجب نیست .

مراد از « فذهب قوم الی ان من لم یسم » همین حضرات می باشند .

استدلال این حضرات :

-عن رباح بن عبدالرحمان بن ابی سفیان بن هویطب یقول حدثتني جدتي أنها سمعت أباها يقول سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول « لا صلوه لمن لا وضوء له ولا وضوء لمن لم يذكر اسم الله عليه »

جواب این حضرات از طرف کسانی که قائل به وجوب تسمیه در وضو نیستند :

«لاوضوء» در این جا مراد از لا نفی کمال است نه نفی ذات وضو ، لذا تقدیر عبارت چنین است « لاوضوء کاملاً »

چنان چه امام طحاوی رحمه الله در این جا برای نفی کمال چند نظر بیان می کند :

۱. ليس المسكين الذي ترده التمره والتمرتان واللحمه و اللقمتان

مسکین حقیقت آن نیست که برای یک خرما و بای یک لقمه یا دو لقمه وادار به گشت زدن در بازار شود بلکه مسکین حقیقت آن است که در واقع نیاز به کمک دارد و کسی نمیداند که او نیازمند است و فهمیده نمی شود که او مسکین است تا داده شود در این جا منظور این نیست که این شخص کاملاً مسکین نمی باشد بلکه منظور این است که مسکین کامل نیست این نفی ، نفی کمال است نه نفی ذات .

۲. ليس المومن الذي يبني شعبان وجاره جامع

منظور در این جا کلاً نفی ذات ایمان نیست بلکه نفی کمال است یعنی مومن کامل نیست .

۳. لا صلوة لجار المسجد الا في المسجد :

کلاً نفی ذات نماز نیست بلکه نفی کمال است .

-قول دوم : امام ابوحنیفه ، امام شافعی ، امام مالک رحمهم الله می فرمایند : تسمیه برای وضو مسنون یا

مستحب است .

مصدق « خالفهم في ذلك آخرون » همین حضرات مراد می باشند .

-استدلال این حضرات :

عن المهاجر بن قنقد رضي الله عنه أنه سأل على رسول الله صلى الله عليه وسلم و هو يتوضأ فلم يرد عليه
«لما فرغ من وضوءه قال «إنه لم يمنعني ان ارد عليك إلا اني كرهت ان اذكر الله إلا على الطهارة»

-وجه استدلال : قبل از وضو ، انسان طهارت ندارد پس بسم الله گفتن قبل از وضو درست نیست .

-دلیل نظر امام طحاوی رحمه الله :

امام طحاوی رحمه الله می فرمایند : آن چیز هایی که بدون کلام آغاز نمی شوند بر دو قسم هستند :

۱- عقود : مانند نکاح ، خلع ، بیع ... که با کلام ایجاب و قبول آغاز می شوند .

۲- عبادات مقصوده : مانند نماز ، حج و ... تکبیر تحریمه ، رکن نماز است و تلبیه اولین رکن حج است .

حالا نگاه می کنیم که وضو شبیه به کدام یک می باشد می بینیم در وضو ایجاب و قبولی وجود ندارد لذا تسمیه فی الوضو بر عضو قیاس کرده نمی شود و وضو از قبیل نماز هم نیست که تسمیه رکعتی از وضو باشد پس از حکم نماز و امثال آن نیز خارج شد .

امام طحاوی رحمه الله با «فإن قيل» اعتراض را بیان می کند : که اگر گویند این سوال کند که این مورد که در هنگام ذبح کردن تسمیه واجب است اگر عمداً تسمیه را ترک داد ذبیحه حلال نیست حال آن که این ذبح نه ایجاب و قبول است و نه رکعتی است از وضو حال آن که تسمیه در آن واجب است .

امام طحاوی رحمه الله با «قلنا» جواب می دهد : برای ذبح بسم الله گفتن نزد امام شافعی و امام احمد و حمیمه الله واجب نیست البته نزد احناف ذبیحه آن شخص حلال نمی شود نزد این دو حضرات حلال می شود چون مذهب احناف این است اگر شخصی سهواً بسم الله را ترک دهد حلال است ولی اگر عمداً ترک دهد حلال نمی شود حالا در این صورت که بسم الله عمداً ترک شود مشکل بر این قول احناف پیش می آید.

- احناف جواب می دهند این تسمیه گفتن برای ظهور ملیت و شعار اسلام است لذا اگر بگوید یا الله یا محمد یا علی خداوند را بگیرد گویا ظاهر می کند ملیت او اسلام است و ذبیحه او حلال است اگر تسمیه را کسی عمداً ترک دهد نمی خواهد ملیتش را ظاهر کند اما وضو از این مزیت برخوردار نیست و وضو برای اعلان ملیت نیست در ذبح اعلان ملیت ضروری است تا که مردم بدانند او مسلمان است و ذبیحه او حلال است .

«باب الوضوء للصلاة مرة مرة و ثلاثاً ثلاثاً»

چون که در این مسئله اختلاف مشهوری بین علماء وجود ندارد به همین خاطر امام طحاوی رحمه الله با بیان این قول «فالقوم و خالفهم آخرون» علماء بحث زیادی نفرموده اند فقط اصل مسئله اینجاست که جمهور علماء قائلند در وضو شستن اعضاء یک مرتبه «فرض» و دو مرتبه «مستحب» و سه مرتبه تستن «سنت» می باشد .

دلائل تثلیث :

۱. عن علی رضی الله عنه أنه توضأ ثلاثاً ثم قال هذا طهور رسول الله صلى الله عليه وسلم

«عن عثمان رضی الله عنه أنه توضأ ثلاثاً و قالَ رایت رسول الله صلى الله عليه و سلم توضأ هكذا» دلیل وحدت عن عمر بن خطاب رضی الله عنه قال رایت رسول الله (ص) توضأ مرة مرة

(در مورد اعضای که مسح کرده می شوند شارحان بحث کرده اند که این اعضاء چند مرتبه مسح کرده شوند) در این باره دو قول بیان شده :

قول اول : امام شافعی رحمه الله می فرماید برای اعضای ممسوحه یک بار مسح کردن با آب جدید فرض است و سه مرتبه مسح کردن مسنون است .

دلیل امام شافعی رحمه الله :

۱. عن علی رضی الله عنه توضأ ثلاثاً ثلاثاً ثم قال هذا طهور رسول الله صلى الله عليه وسلم .

۲. عن عثمان بن عفان رضی الله عنه توضأ ثلاثاً و قال رایت رسول الله صلى الله عليه و سلم توضأ هكذا .

وجه شیوه استدلال :

در این دو حدیث این تصریح شده که نبی کریم صلی الله علیه و سلم سه سه بار وضو گرفتند لذا آن طوریکه از این احادیث شستن اعضای مغسوله سه سه مرتبه ثابت است همینطور مسح کردن اعضای مسوحه سه سه مرتبه ثابت است .

جواب از طرف کسانی که می گویند یک مرتبه مسح کرده شود :

در این دو حدیث جمله « توضأ ثلاثاً ثلاثاً » فقط برای اعضای مغسوله است برای اعضای ممسوحه نیست لذا مسح کردن اعضای ممسوحه ، سه بار درست نیست .

قول دوم : ائمه ثلاثه و جمهور علمای امت فقهاء می فرمایند : مسح کردن اعضای ممسوحه یک مرتبه

« فرض » است (سنت هم ادا می شود)

دلیل : در لغت مسح مالیدن دست بر عضو خشک را می گویند .

با آب جدید سه مرتبه مسح کردن غسل می شود نه مسح ، ، لذا اگر بخواهیم مسح بر معنای لغوی خود باقی بماند پس باید مرتبه مسح کرده شود .

«باب فرض مسح الرأس فی الوضوء»

در مورد مسح سر که آیا به طور کامل مسح کرده شود یا یک چهارم مسح سر کفایت می کند دو تا قول مشهور است :

قول اول : قول امام مالک و ابن عجلون رحمهما الله اینست که نزد این حضرات مسح کردن تمام سر فرض است .

امام از «ذهب ذاهبون إلى أن مسح الرأس كله واجب» همین حضرات می باشند .

استدلال این حضرات :

۱- عن عبدالله بن عاصم رضی الله عنه ما زنی عن رسول الله صلى الله عليه و سلم أنه أخذ بيده من وضوئه للصلوة ماء أخيراً بمقدم رأسه ثم ذهب بيده إلى مؤخرة الرأس مسح ركهما إلى ساعديه .

۲- عن طلحة بن مصرف عن أبيه عن جده رضي الله عنه قال رايت النبي صلى الله عليه و سلم مسح مقدم رأسه حتى بلغ القذال من مقدم عنقه .
از اکثر سرسرا و اول كونس

-جواب به این حضرات از طرف کسانی که مسح تمام سر را فرض نمی دانند : این فعل پیامبر صلی الله علیه و سلم یک واقعه خاصی است که عمومیت ندارد و بر وجوب دلالت نمی کند .

-توجیه احادیثی که امام مالک و همراهانش از آن دلیل می گیرند از طرف امام طحاوی رحمه الله در این احادیث که امام ابوحنیفه و امام شافعی و امام احمد رحمهم الله دلیل می گیرند پیامبر صلی الله علیه و سلم قسمت ظاهر سر را که به اندازه پیشانی بود مسح نمودند و این دلیل است که حکم بقیه سر مانند قسمت ظاهر است و اگر فرضاً «مسح علی العمامه» جایز باشد باید مثل «مسح علی الخفین» باشد چنان چه مسح علی الخفین جایز نیست مگر در صورتیکه هر دو پا در موزه پنهان باشند و کل سر نیز باید با عمامه پوشانده شود در حالیکه قسمتی مسح از آن ظاهر است و قاعده این جایز نیست که عضو واحد قسمتی از آن شسته شود و قسمتی مسح شود پس وقتی که غسل ظاهر واجب شد غسل باطن نیز واجب می شود و بالعکس .

پس وقتیکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم در این حدیث اکتفا کرد به مسح ناصیه پس این مسح ناصیه بر مسح مابقی من الرأس دلالت می کند همانا فرض در مسح راس به اندازه پیشانی است و در آن

روایاتی که پیامبر صلی الله علیه و سلم از اندازه پیشانی تجاوز نموده اند دلیل بر استحباب است نه بر وجوب ، تا که هر دو حدیث با هم موافق باشند نه متضاد .

- قول دوم : امام ابوحنیفه ، امام شافعی ، امام احمد رحمهم الله می فرمایند : سر را کاملاً مسح کردن مسنون است و فرض در مسح سره ربع راس می باشد و مقدار ربع سر به اندازه پیشانی است البته این حضرات در مورد بعض که چه مقدار است اختلاف دارند .

- امام شافعی رحمه الله می فرمایند : ادنی ترین آن اندازه که مسح بر آن اطلاق می شود به اندازه سه انگشت مسح کند کافی است چرا که پیامبر صلی الله علیه و سلم کمترین مقدار آن را انگشت بیان فرمود .

- امام ابوحنیفه رحمه الله و یک روایت از امام احمد : مقدار مسح راس به مقدار ناصیه می باشد که آن ربع راس می باشد .

- عن مغیره بن شعبه رضی الله عنه «ان رسول الله صلی الله علیه و سلم توضأ و علیه عمامه فمسح علی عمامه و مسح بناصریه»

- دلیل دوم این حضرات نظر است که امام طحاوی رحمه الله آن را بیان می کند :

وضو در اعضاء واجب است که بعضی از آن ه مانند صورت و دست و پا شسته می شوند و بعضی از آن ها مانند سر ، مسح می شوند و همه علماء اتفاق دارند که هر آن اعضایی که غسل آن واجب است ضروری است که کل آن اعضاء شسته شوند ، اما در مورد سر ، گروهی می گویند که کل سر مسح شود همان گونه که دیگر اعضاء کاملاً شسته شوند اما در مورد سر

گروهی دیگر می گویند : بعض آن مسح می شود پس ما نگاه می کنیم که حکم مسمومات چطور است و آن را بر «مسح علی الخفین» قیاس می کنیم .

در مورد مسح موزه اختلاف وجود دارد بعضی می گویند زیر و رویشان هر دو مسح شوند و بعضی دیگر می گویند : تنها بر رویشان مسح شود اما همه اتفاق نظر دارند که مسح بر بعض موزه ها فرض است پس قیاس و نظر هم تقاضا می کند که بعض سر مسح شود .

چنان که آثاری در این باره موجود است که «عن سالم عن أبيه أنه مسح بمقدم راسه اذا توضأ» مشخص است که قسمت جلو ، بعض سر است نه کل سر .

«بابُ حکم مسح الاذنین فی وضوء الصلاه»

-در این باب کیفیت مسح اذنین مورد بحث قرار داده شده در این مورد دو قول معروف است :

قول اول : امام عامر شعبی و حسن بن صالح رحمهم الله این است که ظاهر گوش همراه با چهره باید شسته شوند و حصه پشت باید مسح شود همراه سر .

مصدق فذهب قومٌ إلى هذه الآثار این حضرات می باشند .

-دلایل این حضرات :

- عن ابن عباس، رضي الله عنهما قال : دخل عليّ عليّ رضي الله عنه فقال يا ابن عباس ألا أتوضأ رأيت رسول الله صلى الله عليه و سلم يتوضأ قلت بلى ... فذكر حديثاً ذكر فيه ... ثم القم إبهاميه ما أقبل من اذنيه ... ثم مسح رأسه و ظهور اذنيه

-جواب استدلال از طرف کسانی که قائلند که وظیفه گوش مسح کردن کل آن است .

جواب اول : القم إبهامیه به بستن گوش را دلالت نمی کند بلکه مطلب این است که پیامبر صلی الله علیه و سلام گوش هایش را مسح کرد به قسمت جلوی گوش ها همانگونه که مذهب جمهور همین است پس استدلال از این حدیث درست نیست .

جواب دوم : این حدیث منسوخ است و علت نسخ این است که حضرت ابن عباس رضي الله عنهما این روایت را بیان کرده و خودش بر خلاف این روایت عمل نموده و از جمله اصول و قواعد این است که وقتی که عمل راوی برخلاف روایت او باشد دلیل بر این است که حدیث راوی منسوخ است اگر اینگونه نباشد عدالت راوی زیر سؤال می رود .

امام طحطای رحمه الله می فرمایند : در احادیث این سخن را می توان یافت که هر دو گوش ظاهر باطنشان از سر هستند و احادیث نیز در این مورد به تواتر رسیده اند . در حالیکه مخالف این ها به تواتر نرسیده اند .

-عمل حضرت ابن عباس رضي الله عنهما از کجا معلوم می شود حضرت ابو حمزه درباره عمل ابن عباس رضي الله عنهما می فرماید : «رأيتُ ابن عباسٍ توضأ فمسح اذنيه ظاهرهما و باطنهما»

قول دوم : قول ائمه اربعه : وظیفه گوشها مسح کردن است .

مصدق و خالفهم فی ذلک آخرون همین حضرات مراد هستند

البته در میان ائمه اربعه این اندازه فرق وجود دارد که امام مالک و امام شافعی رحمهما الله قائلند ماء جدید برای مسح شرط است و امام ابوحنیفه و امام احمد رحمهما الله می گویند آب جدید برای گوشها لازم نیست.

-دلائل ائمه اربعه :

۱. عن عثمان رضي الله عنه أنه توضأ فَمَسَحَ براسه و اذنيه ظاهرهما و باطنهما و قال هكذا رایت رسول الله صلى الله عليه و سلم يتوضأ .

۲. عن ابن عباس رضي الله عنهما ان رسول الله صلى الله عليه و سلم فَمَسَحَ براسه و اذنيه .

۳. عن ابي امامه الباهلي رضي الله عنه ان رسول الله صلى الله عليه و سلم فَمَسَحَ اذنيه مع الرأس و قال الاذان من الرأس

دلیل دیگر ائمه اربعه ، دلیل نظر است که امام طحاوی رحمه الله می فرماید :

علماء اتفاق دارند به اینکه زن وقتی برای حج با عمره احرام می بندد برای وی درست نیست که چهره اش را بپوشد، و هم چنین علماء اتفاق دارند که بر زن محرمه لازم است که هر دو حصه گوش را پوشیده نگه دارد پس این دلالت می کند که گوش ها در حکم سر هستند و مسح کرده می شوند .

و امام طحاوی رحمه الله در این مورد حجت دیگری نیز بیان می کند :

که همه علماء در مورد پشت گوش ها اتفاق نظر دارند که مسح شوند اما در مورد قسمت ظاهر کُرش اختلاف وجود دارد اعضایی که در وضو شسته می شوند مانند وجه ، یدان رجلان و رأس حکمش مسح است اینگونه نیست که عضو واحد هم مسح شود و هم غسل پس قیاس تقاضا می کند حکم ظاهر گوش با پشت آن ها همانند دیگر اعضاء یکی باشد و مسح کرده شوند هم پشت و ظاهر .

و سه قول غیر مشهور نیز وجود دارد :

۱- ابن شهاب زهري : پشت و ظاهر گوش مانند چهره شسته شوند .

۲- قول علامه اسحاق : ظاهر گوش هنگام شستن چهره مسح شود و پشت گوش هنگام مسح سر ، مسح شود .

۳- علامه سريخ : ظاهر و پشت مرتبه اول با چهره شسته شود و مرتبه دوم ظاهر و پشت گوش با سر مسح شوند .

«باب فرض الرجلین فی وضوء الصلوه»

امام طحاوی رحمه الله در ما تحت این باب در مورد دو مسئله بحث می کند ، اصالتاً بر مسئله اول و ضمناً بر مسئله دوم :

مسئله اول : در وضو وظیفه پا غسل است یا مسح ؟

مسئله دوم : آیا رجلین در آیه « فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم ... » عطف برووسکم است یا بر وجوهکم .

-در مورد مسئله اول دو قول وجود دارد :

قول اول : شیعه امامیه : نزد ایشان پاها باید مسح شوند و شستن آن ها درست نیست البته مسح بدون موزه است نزد شیعه مسح بر موزه درست نمی باشد .

مصدق قول « فذهب قوم الی هذه الآثار » همین گرچه می باشند .

دلیل این گروه :

عن النزل بن سیره قال رایت علیاً ... اَنْ بِمَاءٍ فَمَسَحَ بِوَجْهِهِ وَیَدَیْهِ وَ مَسَحَ بِرَأْسِهِ وَ رِجْلَیْهِ ... وَ قَالَ اِنِّیْ رَاِیْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَیْهِ وَ سَلَّمَ یَصْنَعُ مِثْلَ مَا صَنَعْتُ وَ قَالَ : هَذَا وَضُوءٌ مِنْ لَمْ یُحْدِثْ .

شیوه استدلال :

در این حدیث به صراحت وارد شده که حضرت علی رضی الله عنه سروپاهایشان را مسح کردند و این کار را به پیامبر صلی الله علیه و سلم منسوب نمودند از این معلوم می شود که حکم پا مسح کردن است و گر نه پیامبر صلی الله علیه و سلم در وضو پاها را مسح نمی کردند بلکه آن ها را می شست در اینجا لفظ مسح بر پاها استعمال می شود .

جواب از طرف جمهور علماء که قائل به مسح پاها نیستند .

در این روایت لفظ مسح همان گونه که برای پاها استعمال شده بر آنچه و دست ها نیز استعمال شده است در صورتیکه به اتفاق دست ها و چهره شسته می شوند و مسح کرده نمی شوند لذا از این حدیث ثابت نمی شود که وظیفه پاها مسح است در اینجا ما آن را به غسل معنی می کنیم به همین علت علماء فرموده اند چون مسح در هر دو جا آمده به معنی غسل است .

س: چرا رأوی به جای غسل، مسح به کار برده؟ علتش این است که در این حدیث به صراحت آمده که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود «هذا وضوء من لم يحدث این وضو همان کسی است که بی وضو شده است غسل خفیف برای وضو درست نیست بلکه باید کاملاً وضو بگیرد.

- **دلیل دوم:** «عن ابن عباس رضی الله عنهما قال: توضع رسول الله صلی الله علیه و سلم فأخذ ملء كفه ماء فرش به علی قدمیه و هو متنعّل»

- **وجه استدلال:** در این روایت لفظ «رش» آمده و مراد از «رش» مسح است.

- جواب از طرف جمهور: لفظ «رش» عام است و برای مسح و غسل استعمال می شود.

هم چنین در این حدیث آمده فأخذ ملء كفه ماء قرینه است که لفظ رش به معنی غسل است هرگاه لفظی دو معنی داشته باشد به قرائن نگاه می شود زیرا برای، مسح كف آب لازم نیست.

- **دلیل سوم:** عن علی رضی الله عنه انه توضعاً فمسح علی ظهر القدم و قال لولا ان رایت رسول الله صلی الله علیه و سلم فعله لکن باطن القدم احق من ظاهر.

شیوه استدلال این حدیث: به مانند شیوه استدلال حدیث شماره (۱) می باشد.

جواب: این حدیث اگرچه مطلق است اما محمول است بر حالتی که پیامبر صلی الله علیه و سلم و حضرت علی رضی الله عنه موزه به پا داشتند به این خاطر این حدیث را اینگونه حمل می کنیم تا این روایت با روایت صریح و صحیح نصوص شرعی مخالف نباشد و در این حدیث احتمال موزه است و هم عدم موزه «إذا جاء الاجتماع بعزل الاستدلال»

دلیل چهارم: عن رفاعه رضی الله عنه كان جالساً عند النبي صلی الله علیه و سلم فذكر الحديث حتى قال **اتموا صلوته** احدكم حتى يسبغ الوضوء كما امره الله فيغسل وجهه و يديه الى المرفقين و يمسح برأسه و رجليه الى الكعبين

شیوه استدلال: در این حدیث «رجلین» بر «سر» عطف است و قتیکه بر سر عطف باشد پس وظیفه پاها مسح است قاعده اینست که حکم معطوف و معطوف علیه یکی باشد.

- **جواب:** در این حدیث عطف «رجلیه» به «رأس» نیست بلکه بر وجهه و یدیه عطف است و مسح راس جمله معترفه است و فقط به خاطر ترتیب آمده لذا وقتی وظیفه وجه و ید غسل است پس وظیفه رجلین نیز غسل است.

اس

قول دوم : ائمه اربعه و جمهور فقهای امت است وظینه پاها در وضو غسل^{که} مسح مگر اینکه موزه پوشیده باشد در این صورت مسح نماید .

مصدق و خائفهم فی ذلک آخرون همین حضرات مراد می باشند.

دلیل اول : «عن^{عبد} خیر قال : دخل علی رضی الله عنه الرحبه ثم قال لعلامه ایتینی بطهور فاتاه بماء وطست فتوضأ فغسل رجليه

دلیل دوم : عن عثمان بن عفان رضی الله عنه توضأ فغسل رجليه ثلاثاً ثلاثاً و قال رایت رسول الله صلی الله علیه و سلم توضأ هكذا .

دلیل سوم : عن الربیع رضی الله عنهما قالت کان رسول الله صلی الله علیه و سلم یاتیناه فیتوضأ للصلاة فینسل رجليه ثلاثاً ثلاثاً .

- شیوه استدلال : از این احادیث ثابت می شود که پیامبر صلی الله علیه و سلم پاهای مبارک را سه مرتبه شسته اند لذا معلوم^{می شود} که وظیفه پاها اگر شستن نمی بود آن حضرت صلی الله علیه و سلم پاها را نمی شستند.

دلیل چهارم : عن ابی هریره رضی الله عنه ان رسول الله صلی الله علیه و سلم قال اذا توضأ العبد المسلم او المؤمن فغسل وجهه خرجت من وجهه کل فطیره نظر^{نظر} إليها بعینه فغسل یدیه فخرجت من یدیه کل فطیره فغسل رجليه فخرجت من رجليه کل فطیره فسخت^{مسخ} لیسفاً رملان^{در این حدیث به صورت غسل رجليه موجود است} .

دلیل پنجم : عن عبدالله بن عمر رضی الله عنه قال سافرنا مع رسول الله صلی الله علیه و سلم من مکه الى المدینه فادركنا ماء بین مکه فی المدینه

در این حدیث به صراحت غسل رجليه موجود است .

امام طحاوی رحمه الله در اینجا این حدیث را ویل بالاعتقاد من النار سبعوا الوضوء که تا این وقت وظیفه و طیفه پاها اگر چنان چه بالفرض مسح باشد بعد از این روز پیامبر صلی الله علیه و سلم دستور داده که حکم مسح منسوخ شد و به شستن پاها دستور داده .

دلیل ششم : دلیل نظر است امام طحاوی رحمه الله می فرمایند در وضو اعضاء بر دو قسم هستند :

قسم اول : مغسولات : مانند وجه و یدین که ثواب آن ها به مسح نیست بلکه بر شستن است .

قسم دوم : ممسوحات : مانند سر که ثواب این ها بر مسح است نه بر شستن .

حالا باید ببینیم که ثواب پاها به مسح است یا بر شستن در اینجا می بینیم که در حدیث آمده : ثواب پاها در شستن است نه در مسح لذا از حدیث استنباط می شود که در وضو شستن پاها ضروری و فرض است .

- مسئله دوم : آیا رجلین در آیه «فاغسلوا وجوهکم وایدیکم» عطف بر رووسکم است یا بر وجوهکم .

مذهب اول ← امامیه : در مورد این آیه می فرماید «الاصل هو العطف علی الاقرب» لهذا لام ارجلکم به کسر خوانده می شود و این قرائت نیز از صحابه و تابعین ، ابن کثیر ، ابو ع هرو و حمزه منقول است و امامیه هم از روش قرائت ایشان استدلال می کنند عطف بر «رووسکم» است . *سبب درء و آغسلوا وجوهکم*

جواب به این استدلال : در ارجلکم قرائت مشهور «نصب» است در این صورت بر وجوهکم «عطف» است همانگونه که وظیفه وجوهکم شستن است وظیفه ارجل نیز شستن است بر «رووسکم» عطف نیست بنابراین قاعده «الاصل هو العطف علی الاقرب» قابل تسلیم نیست لهذا این استدلال از اینجا درست نیست که وظیفه پاها مسح کردن است .

مذهب دوم ← ائمه اربعه و جمهور : این آیه ارجلکم مطابق قرائت مشهور منصوب است . منصوب بودن او دو احتمال دارد : ۱- به خاطر اینکه بر وجوهکم عطف می شود . ۲- به خاطر اینکه مفعول به فعل محذوف می باشد . تقدیر عبارت اینگونه می باشد «واغسلوا ارجلکم» قرائت نصب از این افراد ، ابن مسعود ، ابن عباس ، امام کسائی و امام حفص و ... قرائت نصب مروی است به خاطر همین از این حدیث ثابت می شود که وظیفه پاها غسل است نه مسح .

نظر امامیه : امام طحاوی رحمه الله می گوید : امامیه اعتراض می کنند و می گویند تقاضای نظر این است که وظیفه پاها مسح است چون که در صورت عدم ماء تیمم واجب می شود و در تیمم وجه ویدین مسح کرده می شوند راس ورجلین چیزی بر آن ها انجام داده نمی شود از اینجا معلوم می شود که در صورت عدم ماء و تیمم کردن حکم پا و سر یکی است لذا در صورت وجود آب هم حکم آن ها یکی باشد و در یدین و وجه بدل وجود دارد که مسح می باشد در تیمم راس و رجلین لا الی البدل هستند پس معلوم می شود حکم آن ها یکی است لهذا می گویند وظیفه پاها مانند سر مسح است .

(امام طحاوی رحمه الله با «قلنا» جواب می دهد : این نظریه و قیاس زمانی درست می شود که این قاعده کلی می بود که در تیمم همان اعضایی که حکمشان لا الی البدل باشد در صورت بودن آب هم باید حکم آن ها مسح می بود . در حالی که این قاعده کلی نیست زیرا که در صورت تیمم برای جنابت به جز صورت و دست ها حکم تمام اعضا به طرف لا الی البدل بر می گردد (یعنی در جنابت فقط صورت و دست ها مسح

کرده می شوند) در حالی که در صورت بودن آب تمام اعضاء باید شسته شوند همینطور گرچه در تیمم حکم پاها به طرف لالی بدل بر می گردد اما در وضو حکم پاها مسح نیست.

منظور لالی بدل اینست که در صورت نبودن آب در هنگام تیمم کردن اعضایی که باید شسته شوند مانند پاها و سر به غیر از آب جانشین و بدل دیگری ندارند یعنی در حالت تیمم اعضایی که حکم آن ها به طرف لالی بدل می باشد مانند سرو پاها به حالت خود باقی می مانند و در حالت تیمم مسح نمی شوند فقط صورت دست ها مسح می شوند.

«باب هل یجب الوضوء لكل الصلاه ام لا»

آیا وضوء برای هر نمازی واجب است یا خیر؟

در مورد مسافر همه علماء اتفاق نظر دارند که برای مسافر با یک وضو خواندن چندین نماز درست می باشد تا سادامی که بی وضو نشده

اما در مورد مقیم اختلاف وجود دارد.

قول اول: شیعه و ظاهریه دستند که می گویند: برای هر نماز وضوی جدید واجب است.

مصدق قد ذهب قوم الى ان الحاضرين ... این دو فرقه می باشند.

دلیل اول: عن بریده عن ابیه ان النبی صلی الله علیه و سلم کان یتوضاً لكل صلوٰة فُلَمَّا کان الفتح صلی الصلوات بوضوء واحد.

شیوه استدلال: آن ها از کان یتوضاً لكل صلوٰة لیل می گیرند که در اینجا به صراحت آمده که پیامبر صلی الله علیه و سلم برای هر نماز وضو گرفتند پس ثابت می شود که برای هر نماز وضو واجب است.

جواب به این گروه: در حدیث «کان یتوضا لكل صلوٰة» فعل پیامبر صلی الله علیه و سلم ثابت می شود که محمول بر استحباب است و برای فرضیت نیست و خصوصاً اینکه در آخرین حدیث به صراحت آمده که در سال فتح مکه پیامبر صلی الله علیه و سلم ۵ نماز را با یک وضو خواندند صلی خمس صلوات بوضوء واحد پس اگر آن جمله را بر استحباب حمل نکنیم اول حدیث با آخر حدیث معارض است لذا وضو برای هر نماز مستحب است واجب نیست.

دلیل دوم: قول خداوند متعال «یا ایها الذین آمنوا إذا قمتم إلى الصلوٰة فاغسلوا وجوهکم»

-شیوه استدلال : در این آیه خداوند به تمام مومنان می فرماید : ای مومنان وقتی برای نماز بلند می شوید ابتدا وضو بگیرید و قاعده اینست که امر برای وجوب است لهذا از این آیه معلوم می شود که برای هر نماز وضو گرفتن واجب است .

-جواب به این گروه : این آیه به ظاهر مطلق است ولی حقیقت اینست که در اینجا لفظ مقدری موجود است « و انتم محدثون » و تقدیر عبارت اینگونه است : إذا قمتم الى الصلوه و انتم محدثون فاغسلوا ... یعنی وقتی که شما بی وضو هستید ابتدا وضو بگیرید در این آیه حکم وضوی مقیم و مسافر یکی است .

قول دوم : ائمه اربعه و جمهور علماء می فرمایند : اگر شخصی نماز گذار با وضو باشد برای هر نمازی وضوی جدید لازم نیست بلکه مستحب است و با یک وضو میتواند چندین نماز بخواند .

دلیل اول : عن جابر بن عبدالله رضی الله عنهما : قال : ذهب رسول الله صلى الله عليه وسلم الى امرأه الانصار و معه اصحابه فقربت لهم شاة ...

شیوه استدلال : در این حدیث به صراحت بیان شده اینکه پیامبر صلی الله علیه و سلم با یک وضو نماز ظهر و عصر را خوانده و برای نماز عصر وضوی جدید نگرفتند پس ثابت می شود که برای هر نماز وضوی جدید لازم نیست .

دلیل دوم : عن انس بن مالک رضی الله عنه قال : اتى رسول الله صلى الله عليه وسلم بوضوء منه فقلت لانس أكان رسول الله صلى الله عليه وسلم يتوضأ عند كل الصلاه ...

شیوه استدلال : در این حدیث حضرت انس رضی الله عنه صراحتاً می فرماید : من با یک وضو چندین نماز می خواندم از اینجا معلوم می شود که برای هر نماز وضوی جدید برای امت فرض نیست بلکه این فقط خصوصیت شخص پیامبر صلی الله علیه و سلم بوده و آن حضرت بر استحباب حمل نموده و برای کسب فضیلت بوده .

اعتراض : اگر گوینده ای بگوید که آیا برای هر وقت نماز وضو بگیرد مستحب است فضیلت وضو دارد ؟ گفته می شود ، بله و در این مورد حدیث نیز وجود دارد ، (حدیث قطیف هذلی)

بنابراین از این حدیث معلوم می شود که برای هر نماز وضو گرفتن برای کسب فضیلت است و نه اینکه برای هر نماز وضو گرفتن واجب است . و این احتمال نیز وجود دارد که وضو برای هر نماز فرض بوده ولی بعداً منسوخ شده پس تحقیق کردیم که آیا در این باره حدیث وجود دارد پس دیدیم که در این باره حدیث وجود دارد .

مانند: **إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمَرَ بِالْوُضُو لِكُلِّ صَلَوةٍ**

در این حدیث پیامبر صلی الله علیه و سلم امر کرده شد به وضو برای هر نماز سپس این حکم منسوخ شد سپس این حکم ثابت شد تا مادامی که حدیثی پیش نیامده وضو واجب نیست.

اعتراض: اگر گوینده ای بگوید واجب بودن مسواک برای هر نمازی وجود دارد پس چرا آن را واجب نمی دانند و به آن عمل نمی کنند پس شما به بعض حدیث عمل کردید و به کل حدیث عمل نکردید؟

جواب: مسواک لکل الصلوة مخصوص پیامبر صلی الله علیه و سلم بوده و بر آن حضرت واجب بوده است یا اینکه هم پیامبر و هم برای امت واجب است باید نگاه کنیم کدام یک از این دو **مستحسن** است. با تحقیق و بررسی در دلایل دیدیم که مسواک لکل الصلوة بر پیامبر صلی الله علیه و سلم بوده و برای امت نبوده.

دلیل این قول پیامبر صلی الله علیه و سلم است که فرمود: «لَوْ لَا أَنَا أَشَقُّ عَلَى أُمَّتِي لَأَمَرْتَهُمْ بِالْمَسْوَاكِ عِنْدَ كُلِّ صَلَوةٍ» پس از این حدیث ثابت شد که مسواک لکل صلوة را پیامبر صلی الله علیه و سلم به امت دستور نداده و در بلند شدن و مرتفع شدن این حکم مسواک لکل صلوة از امت در حالیکه مسواک لکل الصلوة برای امت عوض قرار داده شده برای وضو لکل صلوة پس این دلیل است بر اینکه وضو لکل الصلوة برای امت واجب نبوده و به امت دستور داده نشده پیامبر صلی الله علیه و سلم به مسواک **لکل** الصلوة امر شده نه امت پس با این توضیحات و تطبیقات برای هر نماز مرتفع است.

دلیل سوم: دلیل نظر است: امام طحاوی رحمه الله می فرمایند: طهارت بر **دو قسم** است.

۱- طهارت اکبر: که غسل است ۲- طهارت اصغر یعنی وضو

طهارت اکبر به اتفاق با گذشتن وقت نماز نمی شود پس به طریق اولی طهارت اصغر نباید وقتش خاتمه پیدا کند.

دلیل نظر دوم: که همه فقهاء بر این اتفاق کرده اند که مسافر با یک وضو می تواند نماز های چند وقت را بخواند در مورد مقیم اختلاف وجود دارد پس ما مقیم را بر مسافر قیاس می کنیم پس وقتی که وضوی مسافر با احداث از بین می رود قیاس تقاضا می کند که وضوی مقیم هم اینگونه باشد.

- شان نزول آیه مبارکه «یا ایها الذین آمنوا إذا قمتم إلى الصلوة فاغسلوا ...» وقتیکه مردم به مسجد می رفتند همیشه وضو می گرفتند فرقی نداشت چه با وضو بودند یا بی وضو حتی اگر بی وضو بودند باهم حرف

نمی زدند لذا این آیه مبارکه نازل شد که وضو گرفتن برای همیشه واجب نیست بلکه وقتی که شما به طرف مسجد به قصد نماز رفتید و بی وضو بودید وضو بگیرید .

«باب اکل ممّا غیرت النار هل یوجب الوضوء ام لا»

قول اول : حسن بصری و علامه زهری و طبق یک روایت امام احمد ، علامه اسحاق و عمر بن عبدالعزیز رحمهم الله : در صوت اکل ممّا غیرت النار قائل به نقض وضو هستند . مصداق فذهب قوم الى الوضوء ممّا غیرت النار این گروه می باشند .

- **دلیل اول :** عن ابی طلحه رضی الله عنه رسول الله صلی الله علیه و سلم أنه اکل ثوراً اقطّ فتوضأ منه .

- **دلیل دوم :** عن زید بن ثابت رضی الله عنه قال رسول الله صلی الله علیه و سلم توضو و امّا غیرت النار .

- **دلیل سوم :** عن ابی هریره رضی الله عنه قال رسول الله صلی الله علیه و سلم توضو ممّا غیرت النار من ثور اقط .

جواب به این استدلال از طرف جمهور :

مراد از این وضو که در این حدیث مذکور است وضو اصطلاحی نیست بلکه مراد وضوی لغوی «شستن دهان و صورت» می باشد .

اگرچه منظور وضوی اصطلاحی می باشد ولی حکم این روایات منسوخ می باشد دلیل نسخ حضرت جابر رضی الله عنه می فرمایند : کان آخر الامرین رسول الله صلی الله علیه و سلم ترک الوضوء ممّا مسه النار . امر آخر امر اول را منسوخ می کند .

قول دوم ← نرد ائمه ثلاثه و طبق روایتی از امام احمد رحمه الله و علامه اسحاق از اکل ممّا غیرت النار وضوی جدید واجب نمی شود .

مصداق و خالفهم فی ذلك آخرون فقالوا الاوضوء من شیء فی ذلك ... این گروه می باشد .

- **دلیل اول :** عن عبدالله بن عباس رضی الله عنهما أن رسول الله صلی الله علیه و سلم اکل کتف شاة ثم صلی ولم يتوضأ .

- **دلیل دوم :** عن ام سلمه رضی الله عنها أن رسول الله صلی الله علیه و سلم خرّج إلى الصلوة فشلت له کتفاه فاکل منها ثم خرج فصلی و لم يتوضأ .

-دلیل نظر امام طحاوی رحمه الله :

اشیایی که در خورد نشان زمانیکه آتش به آن ها رسیده باشد اختلاف وجود دارد در این اشیاء نظر کردیم که همه به این اجماع دارند زمانیکه به این اشیاء آتش نرسیده باشد ناقض وضو نیستند باز هم بررسی کردیم که آیا آتش دارای چنین حکمی است که به سبب تماس پیدا کردنش با اشیاء وضوء واجب می گرداند یا خیر که در آن صورت آن حکم از آتش به اشیاء منتقل شود اما دیدیم آب خالص را که قبل از گرم کردن و بعد از آن نیز پاک است بوسیله آن فرائض ادا می شوند با وجودی که مما مست النار قرار می گیرد اما حکم آن تغییر نمی کند پس قیاس تقاضا می کند که همانگونه خوردن طعام قبل از تماس آتش ناقض وضو نیست پس باید بعد از تماس با آب هم خودش حدث نباشد مانند طعام سابق حکمش فرق نکند .

مسئله دومی که در این باب مورد بحث است «وجوب وضو من اکل لحم ابل» است .

در این مورد دو قول موجود است :

قول اول ← امام احمد ، امام اسحاق بن راهویه ، یحیی بن رجبی رحمهم الله می فرمایند : اکل لحوم ابل ناقض وضو است .

مصدق قدفرق قوم بین لحوم النعم و الابل همین حضرات منی باشند .

دلیل این حضرات : عن جابر بن سمره رضی الله عنه قال سئل رسول الله صلی الله علیه و سلم أنتوضأ لحوم الابل قال : نَعَمْ

جواب از طرف ائمه ثلاثه و فقهای امت :

در این جا اعتراض پیش می آید اگر چنان چه مراد وضوی لغوی باشد چرا در مورد اکل لحوم غنم ذکر شده است علماء علت این فرق را اینگونه جواب داده اند که در بر خلاف گوشت گوسفند که چربی زیادی ندارد و ماندن آن سبب بدبویی نمی شود .

- **قول دوم** ← ائمه ثلاثه و فقهای امت می فرمایند : اکل لحوم ابل ناقض وضو نیست .

مصدق و خالفهم فی ذالک آخرون ... همین حضرات منی باشند .

دلیل این حضرات : تمام احادیثی هستند که در آن ها عدم وضو ممامست النار وارد شده است زیرا همه عام اند ولحوم ابل را نیز شامل می گیرد .

-دلیل نظر امام طحاوی رحمه الله :

ابل و غنی در حلت و بیع و شرب لبن و طهارت لحم برابر هستند در این احکام هیچ گونه تفاوتی ندارد پس بنابر تقاضای قیاس در وجوب وضوء نقض آن نیز برابر باشند . همانطور که در خوردن گوشت غنم وضوی نیست در خوردن گوشت ابل نیز وضو نیست

«باب المسح علی الخفین کم وقته ...»

در مورد وقت مسح علی الخفین دو قول وجود دارد .

قول اول : امام مالک ، علامه (وزاعی و طبق یک روایت امام شافعی رحمهم الله در مورد مسح موزه مدت معینی وجود ندارد. تا وقتی که موزه در پای او هستند می تواند مسح می کند تا مادامی که موزه را نکشیده .

مصدق فذهب قوم الی هذه الآثار ... همین حضرات می باشند .

دلیل این گروه : عن ابی بن عماره و صلی مع رسول الله صلی الله علیه و سلم القبلتین انه قال یا رسول الله صلی الله علیه وسلم امسح علی الخفین

جواب از طرف قائلین به تحدید وقت :

در مورد توقیت مسح بر موزه روایات متواتر منقول است در این روایات نمی توانند مقابل احادیث متواتر ایستادگی نمایند و قابل استدلال هم نیستند .

دلیل دوم : عن عقبه بن عامر رضی الله عنه قال : ابردت من الشام الی آخر الحدیث .

- جواب این حدیث : از حضرت عمر رضی الله عنه روایت تحدید وقت منقول است و حمل نمودن این قول بر عدم توقیت درست نمی باشد و مطلب این است که حضرت عقبه بعد از هر سه روز موزه ها را بیرون می کرد قصه این نیست که به طور متوالی آن ها را پوشیده و نکشیده .

- جواب دیگر : اینکه حضرت عقبه رضی الله عنه از چنان راهی آمده که اصلاً آب وجود نداشت و در تمام هفته به جای وضو تیمم می کردند و در صورت تیمم ، کشیدن موزه واجب نیست چون در تیمم پاها مسح نمی شوند .

قول دوم ← امام ابوحنیفه ، امام احمد ، یک روایت از امام شافعی و علامه اسحاق رحمهم الله : مدت مسح برای مسافر سه شبانه روز و برای مقیم یک شبانه روز می باشد . و احناف بر این برای هر کدام جایز نمی باشد .

-دلیل اول ← عن علی رضی الله عنه قال : جعل رسول الله صلی الله علیه و سلم ثلاثه ایام ولیلایین للمسافر یوم و لیله للمقیم یعنی المسح علی الخفین

دلیل دوم : عن عبدالله بن مسعود رضی الله عنهما قال : جاء صفوان بن عسال رضی الله عنه إلی رسول الله صلی الله علیه و سلم فقال یا رسول الله : إني أسافر بین مکة و المدینه فافتنی من المسح علی الخفین فقال : ثلاثه ایام للمسافر و یوم و لیله للمقیم .

اقوال صحابه کرام رضی الله عنهم : در مورد توقیت مسح علی الخفین به تواتر رسیده اند و برای احادی جایز بیست که مخالف آن ها را بکنند .

« باب ذکر الجنب و الحائض ... »

آیا برای سلام و جواب و اذکار دیگر و تلاوت قرآن ، طهارت ضرورت است یا خیر ؟

در این مورد سه قول وجود دارد :

قول اول : حسن بصری و امام مجاهد رحمهما الله می فرمایند : ذکر تلاوت و جواب سلام برای حائض و جنب و محدث جایز نیست بلکه برای سلام ، ذکر ، تلاوت وضو واجب است مانند وضو نماز .

مصدق ار فذهب قوم الی هذه الآثار همین حضرات می باشند

دلیل این گروه : عن المهاجر بن قُنْقُذُ رضی الله عنه أنه سَلَّمَ علی رسول الله صلی الله علیه و سلم و هو یتوضأ فلم یرد الیه فلما فرغ عن وضوئه قال انه لم یمنع ...

جواب به این روایت از طرف کسانی که قائل به وجوب وضو نیستند :

این حدیث در ابتدای اسلام معمول بوده است اما بعداً منسوخ شده .

دلیل نسخ : عبدالله بن عکرمه می فرماید : کان النبی صلی الله علیه و سلم اذا اهرق الماء .. ولا یکلمنا و نسلم علیه ولم یرد علیها ... « قبل از نزول این آیه رسول خدا صلی الله علیه و سلم حجت هم نمی کرد ،

قول دوم : امام ^{حوسید} و بعضی از اهل حدیث : قریب قول اول است امام این گروه می فرمایند : برای ذکر ، تلاوت ، و جواب سلام وضو لازم است اما می تواند برای جواب سلام اگرچه در مصر باشد تیمم کند و جواب سلام را رد نماید .

منظور از خالفهم فی ذلک آخرون ... این حضرات می باشند .

دلیل این گروه : عن ابن عباس رضی الله عنهما مَرَّ رَجُلٌ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي سَكَةٍ
عَنِ السَّكِّ وَ قَدْ خَرَجَ مِنَ الْغَائِطِ

دلیل دوم : عن ابن عمر رضی الله عنهما ان رجلاً سَلََّمْ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ هُوَ يَبُولُ فَلَمْ يَرِدْ
إِلَيْهِ حَتَّى عَلَى حَائِطًا فَيَتِيمَمُ .

این گروه می فرمایند : این طهارت حاصل کردن به وسیله تیمم با وجود بون آب مانند رخصتی است که گروهی اجازه داده اند بر تیمم کردن برای نمازه جنازه و نماز عیدین زمانیکه ترسیده شود از فوت شدن نماز . جنازه و عیدین وقتیکه شخص مشغول باشد برای طلب کردن آب برای وضوی نماز .

^{رخصت}
در مورد تیمم کردن برای نمازه جنازه و عیدین حدیث وجود دارد :

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا فِي الرَّجُلِ الْجَنَازَةِ وَ هُوَ عَلَى غَيْرِ وُضوءٍ يَتِيمَمُ وَ بَصَلَى عَلَيْهَا .

بنابراین حدیث این گروه می فرمایند : اجازه تیمم را در مصر دادیم برای رد کردن سلام تا جواب باشد برای سلام دهنده اگر این کار را انجام ندهیم رد کرده نمی شود سلام در آن هنگام پس فوت می شود جواب سلام و اگر بعد از وضو جواب را رد بکنیم پس اول جوابی نمی شود (یعنی اگر وضو بگیرد آن شخص سلام دهنده از آن جا می رود) و اما برای غیر از جواب سلام خوف فوت نیست از ذکر و قرائت پس شایسته نیست برای احدی اینکه انجام بدهد این ها را (ذکر و تلاوت قرآن) مگر با طهارت .

جواب به این روایات :

این هر دو روایت منسوخ هستند زیرا راوی این دو حدیث حضرت ابن عمر و ابن عباس رضی الله عنه هستند و این هر دو بزرگوار قرآن را در حالت حدث تلاوت کرده اند چنان چه سعید بن جبیر می فرماید :

«كان ابن عباس و ابن عمر يقرآن القرآن بغير وضوء»

قول سوم : قول ائمه اربعه و جمهور فقهاء امت است که می فرمایند : این هر سه (ذکر ، تلاوت قرآن و جواب سلام) بدون وضو جایز هستند برای جنب و حائض هم جایز هستند اما جنب و حائض نمی توانند قرآن را تلاوت نمایند اما اگر لفظ به لفظ بخواند کمتر از یک آیه جایز است .

مصدق از آخرین خالفهم فی ذلک ... این حضرات می باشند .

دلیل اول : عن عائشه رضی الله عنها قالت کان النبی صلی الله علیه و سلم یذکر الله عز وجل علی کل احيانه .

در این روایت اباحت ذکر خداوند متعال در هر حال ثابت است .

دلیل دوم : عن علی رضی الله عنه قال : کان النبی صلی الله علیه و سلم یعلمنا القرآن علی کل حال الا الجنابت

در این روایت اباحت قرائت قرآن برای محدث و منع جنب و حائض ثابت می شود .

دلیل سوم : قال سمعت عمر بن عبسه رضی الله عنه یقول قال رسول الله صلی الله علیه و سلم : «امن امری مسلم یبیت طاهراً علی ذکر الله فیتعارض اللیل ...» .

شخصی که از خواب بیدار می شود معلوم است که وضو ندارد و ذکر خداوند متعال در حالت حدث ثابت است از این حدیث نیز مفهوم می شود ذکر خداوند در حالت حیّات و حیض اشکالی ندارد .

پس منسوخیت حدیث حضرت ابن عباس رضی الله عنهما و ثبوت حدیث حضرت علی رضی الله عنه ثابت شده همانطور که حدیث حضرت علی رضی الله عنه به وسیله اقوال صحابه تقویت شده و یعنی نتیجه این شد که ما قراءه قرآن (یک آیه کامل) را برای جنب و حائض مکروه می دانیم ولی برای شخص بی وضو اشکالی ندارد و ذکر خداوند برای همه این ها جایز است و از حضرت ابن عباس رضی الله عنه نیز روایت شده آن چه که خلاف روایت مجتهدین ثابت است و این حدیث **أَفْلَأَتَرَى** ان رسول الله صلی الله علیه و سلم لما قل له الا توضأ فقال لا اريد الصوه فاتوضأ گویا خبر می دهد که وضو برای ذکر لازم نیست و این حدیث معارض است با حدیثی که ابن عباس رضی الله عنهما در اول باب روایت کرده ولی ابن عباس بر این حدیث عمل کرده پس معلوم می شود این حدیث ناسخ حدیث قبلی است .

اعتراض : اگر اعتراض بکند اعتراض کننده ای که این روایت حضرت عائشه رضی الله عنهما که می فرمایند : ما أتى رسول الله صلی الله علیه و سلم .

معارض است با حدیث دیگر حضرت عایشه رضی الله عنها که می فرماید « إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَذْكُرُ اللَّهَ عَلَيْهِ ^{كُلَّ} أَحْيَانَهُ » که حدیث اولش دلالت می کند که دیگر روایات فاسد هستند جواب این اشکال و اعتراض چیست ؟

جواب : در این حدیث دلیلی بر فساد حدیث دیگر وجود ندارد چون حضرت عایشه رضی الله عنها می فرماید : پیامبر صلی الله علیه و سلم وقتی که از خلاء (حدث بزرگ) بیرون می آمد وضو گرفت ولی بول مستثنی است پس در اینصورت احادیث متعارض نمی شوند چون در حال بول نیز ذکر الله را می کرد و معنی قول حضرت عایشه رضی الله عنها این است که ذکر الله را می کرد در حالت طهارت و حدث که همان بول است .

اعتراض : روایت حضرت عایشه رضی الله عنها با روایت ابن عباس رضی الله عنهما متعارض شدند که حضرت ابن عباس رضی الله عنه فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم می فرمودند ، من زمانیکه اراده نماز داشته باشم وضو می گیرم .

جواب : احتمال اول : شاید منظور حضرت عایشه رضی الله عنها این بوده که وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم مقصد خروج به طرف نماز را داشته وضو می گرفت و همین موضوع در ذهن حضرت عایشه رضی الله عنها بوده است ^{من} خروج از خلاء .

احتمال دوم : این اخباری است از جانب حضرت عایشه رضی الله عنها چون گاهی رسول الله صلی الله علیه و سلم بیرون از منزل تشریف داشتند مطلبی که حضرت عایشه رضی الله عنها بیان می کند معمول به قبل از نزول آیه « اِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا ... » بوده است و حدیث دیگرش حمل بی شود بر زمان بعد از نزول آیه کریمه که پیامبر صلی الله علیه و سلم گاهی اوقات وضو نمی گرفتند .

« باب حکم بول الغلام و الجاریه قبل ان یا کلام الطعام »

در مورد مسئله طهارت و نجاست بول غلام و جاریه در زمان شیرخوارگی قبل از خوردن دو قول مشهور وجود دارد :

قول اول : داوود ظاهری قائلند : که بول غلام « پاک » و بول جاریه « ناپاک » است .

مصدق فذهب قوم الى التفريق ... همین حضرت می باشند .

دلیل اول : عن علی رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه و سلم قال فی الرِّفِیعِ یُغْسَلُ بول الجاریه یُضَحَّ بول الغلام .

این گروه می فرمایند : نضح به معنی رش فشاندن آب است پس معلوم می شود بول غلام نجس نیست اگر نجس می بود پیامبر صلی الله علیه و سلم بر آن آب نمی پاشیدند بلکه آن را می شست لذا معلوم می شود که نجس نیست .

دلیل دوم : بال علی النبی صلی الله علیه و سلم فأجلسه رسول الله صلی الله علیه و سلم فی حجره **فَبَالَ** الا ثوبه فدعی بماء فنضخه لم یغسله .

دلیل سوم : عن لبابه بنت الحارث عن الحسين ابن علی رضی الله عنه بال علی عن النبی صلی الله علیه و سلم فقلت اعطنی ثوبک اغسله فقال : **إِنَّمَا يُغْسَلُ مِنَ الْأَنْثَى وَيُفْنَعُ مِنْ بَوْلِ الذَّكَرِ**

دلیل چهارم : عن عائشه رضی الله عنها قالت : أتیت النبی صلی الله علیه و سلم بصب **وَرَدَعُوهُ فَبَالَ** علیه فرغی **فَنَضَحَ** لم یغسل جواب از طرف کسانی که قائل به نجس بول غلام هستند :

لفظ «نضح» که در مورد بول غلام آمده مراد **صب الماء** است به معنی پاشیدن آب نیست و مراد غسل خفیف می باشد .

دلیل بر اینکه نضح به معنی صب الماء است :

این سخن پیامبر صلی الله علیه و سلم می باشد « انی لاعرف مدینة **يُنْضَحُ** ابجر بجانبها » لفظ نضح برای دریا هرگز به معنی پاشیدن آب به کار نمی رود و معنی **صَبُّ الماء** از این جا واضح می گردد .

قول دوم : ائمه اربعه و جمهور فقهای است بول غلام و جاریه هر دو نجس هستند .

مصدق و خالفهم فی ذلک آخرون ... همین حضرات می باشند .

دلیل اول : عن عائشه رضی الله عنها قالت : « کان رسول الله صلی الله علیه و سلم یوتی بن صبیان خیرعولهم فاتی بصبی مرّة فبال علیه فقال صب الماء صبا . »

محل استدلال لفظ « **صَبَّی** » برای مذکر است .

دلیل دوم : عن ابی لیلی قال : کنت عند رسول الله صلی الله علیه و سلم و جیء بالحسن فبال علیه فاراد القوم ان یعجلوه فقال النبی صلی الله علیه و سلم فلما فرغ من بوله صب علیه الماء .

اعتراض : چون پیامبر صلی الله علیه و سلم برای بول غلام و جاریه کلمه واحدی به کار نبرده و برای غلام «نضح» و برای جاریه «غسل» فرمودند .

جواب : بخاطر اینکه بول غلام بنابر تنگی مخرجش یک جا جمع می شود و بول جاریه به خاطر وسیع بودن مخرجش منتشر می شود لذا دستور داد بول غلام «نضح غسل خفیف» و بول جاریه شسته شود و بول جاریه بد بوتر است از بول غلام و به خاطر رطوبت برودت در جاریه .

دلیل نظر امام طحاوی رحمه الله : ایشان می فرمایند : همه بر این اتفاق دارند که حکم بول جاریه و غلام بعد از غذا خوردن یکی است پس قیاس و نظر تقاضا می کند که حکم ابوالشان قبل از غذا خوردن نیز یکی باشد پس وقتی که بول جاریه نجس است بول غلام نیز نجس می باشد .

در مورد کیفیت تطهیر بول غلام و جاریه در میان ائمه اربعه و جمهور فقهای امت اختلاف وجود دارد . سه قول وجود دارد :

-قول اول : قول امام اوزاعی : برای تطهیر بول غلام و جاریه «رش فثلثدن آب» کافیست شستن ضروری نیست .

البته برای این مذهب دلیل صحیح و صریح از احادیث وجود ندارد .

-قول دوم : قول امام شافعی ، امام احمد و علامه اسحاق رحمهما الله : برای تطهیر بول غلام رش کافیست و برای تطهیر بول جاریه غسل و صب ضروری است .

دلیل این گروه : روایات و احادیثی هستند که در مورد غلام لفظ «نضح» آمده است . جواب می دهیم که «نضح» به معنی «رش» نیست بلکه به معنی «صب الماء» است چون که پیامبر صلی الله علیه و سلم در مورد دریا فرمودند «إني لأعرفُ مدینه ینفح الجریجانبها»

قول سوم : قول امام ابوحنیفه ، امام مالک ، علامه نووی رحمهم الله کیفیت تطهیر بول غلام و جاریه صب الماء یعنی شسته شوند و فرقی ندارد البته برای بول غلام غسل خفیف کافیست فشرده نشود اما برای بول جاریه شستن ضروری است .

دلیل این گروه : عن ام الفضل رضی الله عنها قالت : لما ولد الحسین قلت یا رسول الله صلی الله علیه وسلم اعطینیه ادفعه انی ... إلى آخر الحديث .

«باب الرجل لایجد إلا نبیذا التمر هل یتوضا به او یتیمم»

مراد از این نبیذ تمر چیست ؟

نبیذ بر سه قسم است :

قسم اول : غیر حلو ، غیر مسکر « شیرین و مسکر نباشد » وضو گرفتن به اتفاق علماء جائز است .

قسم دوم : حلو ، مسکر « شیرین و نشه آور باشد » وضو گرفتن به اتفاق علماء جایز ^{نیست} بلکه حرام و نجس است .

قسم سوم : حلو ، غیر مسکر « شیرین باشد اما مسکر نباشد » این قسم از نبیذ مختلف فیه است البته این اختلاف در صورتی است که آب موجود نباشد إلا نبیذ التمر اگر آب موجود باشد به اتفاق علماء باید با آب وضو بگیرد در این هنگام نبیذ تمر از حکم آب خارج است .
در این زمینه سه قول وجود دارد :

قول اول : قول امام ابوحنیفه ، علامه اوزاعی و سعید بن مسیب رحمهم الله می فرمایند : در صورت عدم آب وضو گرفتن با نبیذ تمر جایز است در سفر و تیمم کردن درست نیست . « البته امام ابوحنیفه رحمه الله از این قول رجوع کرده است »

مصدق فذهب قوم ان من لم يجد الانبيذ التمر « همین حضرات می باشند .

دلیل اول : عن ابن عباس رضي الله عنهما ان ابن مسعود رضي الله عنهما خرج مع رسول الله صلى الله عليه وسلم ليلة انجن فساله رسول الله معك يا ابن مسعود ماء قال نبیذ من ادواتي فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم اصيب على فتوضأ به .

دلیل دوم : عن عبدالله بن مسعود رضي الله عنهما عن ابي كان مع رسول الله صلى الله عليه وسلم احتاج الى ماء يتوضأ به و لم يكن معه الا النبيذ فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم تمره طيبه ماء طهور فتوضأ به رسول الله صلى الله عليه وسلم .

جواب از طرف مانعین جواز :

در سند روایت اول راوی ابن لهیعه آمده که راوی ضعیفی است و در سند روایت دوم علی بن زید آمده که راوی ضعیف و منکر الحدیث است و استدلال گرفتن از این حدیث ها درست نمی باشد .

در این حدیث معنا و اضطراب وجود دارد و حدیثی دیگر با این حدیث متعارض است که مفهومی چنین است : لم اکن معه رسول الله صلى الله عليه وسلم ليلة الجن ولوردت انی كنت معه .

جواب از طرف مستدلان این حدیث «گروه اول» :

مقصد ابن مسعود رضی الله عنه این است **لَمْ أَكُنْ مَعَهُ** یعنی لم اكن قریبا معه لوردت انی كنت قریبا معه

یعنی من نزد یک پیامبر نبودم موقعی که پیامبر صلی الله علیه و سلم با جن ها گفتگو می کرد و ابن مسعود همراه بودن را کاملاً نفی نمی کند .

-آیه تیمم توسط کتاب الله ثابت شد وضوی با نبیذ التمر توسط خبر واحد سؤال شد حالا سؤال پیش می آید آیا زیارتی بر کتاب الله توسط خبر واحد جایز است یا نه ؟

دو قول وجود دارد :

نزد ائمه ثلاثه : اگر در سند آن حدیث **صَحِيحٌ** انقطاعی و اسباب ضعف نباشد اگرچه خبر واحد به حد تواتر و مشهور نرسد اما با سند و روایت صحیح ثابت باشد زیارت بر کتاب الله جایز است .

نزد امام اعظم رحمه الله : قائل است زمانی که زیارت بر کتاب ائمه بوسیله خبر واحد جایز است که خبر واحد به وسیله تواتر به حد شهرت برسد و ضعف در آن نباشد .

پس نتیجه این شد که با این روایت عبدالله بن مسعود رضی الله عنها که در اسناد آن ضعف وجود دارد و به حد تواتر مشهور نیز نرسیده زیارتی بر کتاب الله « فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا » نزد هر دو استدلال صحیح نمی باشد .

قول دهم : قول امام شافعی ، امام مالک ، امام ابویوسف ، علامه اسحاق ، امام طحاوی رحمهم الله : در صورت عدم آب وضو گرفتن با نبیذ التمر جایز نیست در چنین صورت تیمم نماید .

مصدق و خالفهم فی ذلک آخرون ... این حضرات می باشند .

«قول مفتی به نیز همین است و امام ابوحنیفه رحمه الله نیز به همین قول رجوع کرده اند»

دلیل این گروه : عن عمر بن مره قال لابی عبیده أكانَ عبدالله **ابن** مسعود مع رسول الله صلى الله عليه و سلم ليلة الجن فقال : لا .

اعتراض : اگر گوینده ای بگوید : احادیث اولی اولی تر هستند از این حدیث ابو عبیده : زیر آن ها متصل اند و این حدیث منقطع است زیرا ابو عبیده از پدرش چیزی شنیده :

جواب می دهیم: که ما هم از شنیدن حدیث نمی گیریم بلکه از قول خود ابوعبیده دلیل می گیریم زیرا چنین امر مهمی از پدر ابوعبیده بر چنین شخصی مانند ابوعبیده پوشیده نمی باشد. بنا بر جایگاه و تقدم علمی و مخالفت ابوعبیده و همراهی ایشان با شاگردان مخصوص پدرش، پس مطلقاً قول ابوعبیده حجت است.

قول سوم: قول امام محمد رحمه الله که می فرمایند: در صورت عدم آب شخص تیمم کند و با نبیذ تمر وضو بگیرد.

البته برای این قول دلیلی نسیت و در این کتاب هم مورد بحث نیست.

دلیل نظر امام طحاوی رحمه الله:

(اصل متفق علیه نزد همه ائمه اینست که با نبیذ زیب و سر که وضو کردن درست نیست پس قیاس تقاضا می کند با نبیذ تمر وضو کردن هم جایز نباشد همه علما اجماع دارند که اگر آب موجود باشد وضو گرفتن صحیح نیست زیرا به معنی و در حکم آب نیست پس وقتیکه در حالت وجود آب از حکم آب خارج است پس باید در حالت عدم آب از حکم آب خارج باشد و وضو صحیح نباشد که این نظریه تأیید می کند قول دوم را دلیل دیگر، اینکه اگر این حدیث عبدالله بن مسعود رضی الله عنها این مطلب وجود دارد که پیامبر صلی الله علیه و سلم با نبیذ تمر وضو گرفتند در حالیکه مسافر نبودند چرا که پیامبر صلی الله علیه و سلم از مکه خارج شدند و اراده جن ها را داشتند پس گفته می شود که پیامبر صلی الله علیه و سلم در اطراف مکه با نبیذ تمر وضو گرفتند و اطراف مکه در حکم خود مکه است چون که در اطراف مکه نماز را کامل می خوانند پس وقتیکه آن حضرت صلی الله علیه و سلم نبیذ تمر را در اطراف استعمل می کند در حکم کسی است که نبیذ تمر را در خود مکه استعمل می کند و اگر ثابت شود نبیذ تمر از چیز هایی است که با آن وضو گرفته می شود در شهرها و بادیه ها پس ثابت می شود که جایز است وضو گرفتن با نبیذ تمر در حالت وجود آب و عدم وجود آب، پس وقتیکه اجماع کردند بر ترک این حدیث و بر ضد آن عمل کردند و اجازه ندادند وضو گرفتن با نبیذ تمر را در شهر و نه در آن چه که در حکم شهر است (یعنی در اطراف شهر) و خارج شد حکم این نبیذ از حکم سایر آن ها و هم ثابت می شود که وضو گرفتن با نبیذ تمر در هیچ حالتی از حالت ها جایز نیست.

«باب المسح علی النعلین»

در مورد مسئله مسح علی النعلین دو قول وجود دارد:

قول اول : قول علامه ابن حجر^{رحم}ه و بعضی دیگر از اهل ظاهر و بعضی دیگر این قول را به امام اوزاعی نیز نسبت داده اند و بعضی از اهل ظاهر مدعی بودند که مذهب حضرت علی و اوس بن ابی اوس رضی الله عنهم نیز همین است که مسح بر نعلین جایز است .

مصدق قول « فذهب قوم الى المسح على النعلين كما يمسح على الخفين » همین حضرات می باشند .

- **دلیل این گروه :** عن اوس بن ابی اوس قال رایت ابی توضحاً و مسح علی نعلین له فقلت له اتمسح علی

النعلین فقال رایت رسول الله صلی الله علیه و سلم یمسح علی النعلین . **در این باب از ابن طبریان** انه رای علیاً رضی الله عنهما یمسح علی النعلین فقال رایت رسول الله صلی الله علیه و سلم یمسح علی النعلین . **در این باب از ابن طبریان** انه رای علیاً رضی الله عنهما یمسح علی النعلین فقال رایت رسول الله صلی الله علیه و سلم یمسح علی النعلین .

در حقیقت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم و حضرت علی رضی الله عنه بر جوربین خود مسح نکردند جوراب های کلفت که به منزله موزه بودند پوشیده بودند و دمپایی نیز پوشیده بودند هنگام مسح این دو بزرگوار دمپایی را نکشیدند و مسح کردند و ظاهراً بر دمپایی مسح نمودند اما در واقع بر جوراب ها مسح نمودند البته راوی به ظاهر همین طور که مشاهده نمودند طبق مشاهده خود حدیث را روایت می کند و در واقع مسح علی الجوربین بود .

دلیل بر اینکه پیامبر صلی الله علیه و سلم مسح بر جوراب ها نمودند .

عن ابی موسی رضی الله عنه ان رسول الله صلی الله علیه و سلم مسح علی جوربیه و نعلیه .

جواب دوم : اینکه حکم مسح کردن بر نعلین منسوخ است .

دلیل نسخ : عن نافع عن ابن عمر رضی الله عنه کان اذا اتوضأ و بعلاه فی قدمیه مسح علی ظهور قدمیه بیدیه و یقول کان رسول الله صلی الله علیه و سلم یصنع هكذا .

اگر مراد از حدیث اوس بن ابی اوس همان طور باشد که حضرت ابوموسی و مغیره ابن شعبه رضی الله عنه فرموده اند که پیامبر صلی الله علیه و سلم بر جوراب ها مسح نمودند جمهور نیز این را قائلند و قتیکه جوراب ها کلفت و ضخیم باشد مسح بر آن ها جایز است .

اگر مراد از آن همانطور باشد که حضرت ابن عمر رضی الله عنهما فرموده اند که منظور از مسح علی النعلین مسح علی القدمین است در مورد مسح القدمین گذشته در باب فرض القدمین که مسح علی القدمین منسوخ شده است .

قول دوم : قول جمهور و ائمه اربعه است که مسح علی النعلین ناجایز می باشد «علامه ثوری ، نخعی ، ابوحنیفه ، امام شافعی ، امام مالک ، امام احمد و پیروان آن ها و جمهور علماء و تابعین رحمهم الله »

مصدق و خالفهم فی ذلک آخرون ... همین حضرات مراد می باشند .

جواب سوم نظر صحیح : وقتیکه موزه پا دیده شود و اکثر پاها ظاهر باشند به اتفاق ائمه مسح کردن بر آن موزه ها جایز نیست مسح بر موزه ها زمانی درست می باشد که اکثر حصه ها پوشیده باشد دلیل نظر و قیاس هم همین است وقتیکه نعلین پوشیده باشد در این هنگام حصه اکثر پاها ظاهر است پس مسح بر نعلین جایز نمی باشد چونکه نعلین غایب کننده پاها نیستند مانند موزه ها نعلین مانند موزه هایی هستند که پاها را غایب نمی کنند پس همانطور که مسح بر چنین موزه ها جایز نیست پس مسح بر نعلین نیز جایز نمی باشد .

کے روزوں کی آمد کا احساس
سردیاں / ۱۰۵۵ / ۱۰۵۶

باب مَسَّ الْفَرْجِ هَلْ يُجِبُّ فِيهِ الْوُضُوءُ أَمْ لَا ؟

آیا مَسَّ فرج ناقض وضو است یا نه ؟

در این مسئله دو قول منقول است :

قول اول : امام شافعی ، احمد ، مالک و اسحاق این حضرات قائلند که از مس ذکر وضو نقض می شود. البته در میان خودشان روایات مختلفی منقول است که با چه شرایطی مس ذکر ناقض وضو می شود : بعضی می گویند با بطن کف و احساس لذت ناقض وضو است . نزد بعضی مس عمدی ناقض وضو است و غیر عمد ناقض نیست . بعضی قائلند با حائل وضو را نقض نمی کند اما مس کردن بدون حائل ناقض وضو است . ولی به اعتبار سربسته همه از مس ذکر قائل به نقض وضو اند .

دلایل این حضرات :

عَنْ عُرْوَةَ أَنَّهُ تَذَاكُرَ هُوَ وَمُرْوَانُ الْوُضُوءَ مِنْ مَسِّ الْفَرْجِ فَقَالَ مُرْوَانُ : حَدَّثْتَنِي بِمِثْلِهِ بَنَتْ صَفْوَانُ أُمَّهَا مَعْتَمِدَةً رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَأْتُرُ بِالْوُضُوءِ مِنْ مَسِّ الْفَرْجِ ، فَكَانَ عُرْوَةُ إِذَا سَبَّحَ بِمِثْلِهَا رَأْسًا .

جواب از طرف احناف :

۱- روایت بسره را به عنوان استدلال و حجت ذکر کردن صحیح نیست چرا که در حدیث آمده {عروه لم یرفع بحَدِيثِهَا رَأْسًا} یعنی عروه به حدیث بسره توجهی نکرده است.

۲- در سند این حدیث مروان که راوی ضعیفی است وجود دارد لذا استدلال گرفتن از این حدیث درست نیست.

۳- سوم اینکه در باره بسر، ربیعه می فرماید { وَاللَّهُ لَوَاقِعُ بَسْرِهِ شَهِدَتْ عَلَى هَذِهِ النُّعْلِ مَا أُجِزْتُ شَهَادَتَهَا }.

دلیل دوم گروہ اول :

عن أبي هريرة رضي الله عنه أنَّ رسول الله صل الله عليه و سلم قال : مَنْ أَضْحَى بِيَدِهِ إِلَى ذَكَرِهِ لَيْسَ بَيْنَهُمَا سِتْرٌ وَلَا حِجَابٌ فَلْيَتَوَضَّأْ .

جواب از طرف احناف :

در سند این حدیث یزید ، که شخص منکر الحدیث است وجود دارد از روایت راوی که منکر الحدیث است استدلال صحیح نیست .

یک جواب کلی و مشترک به تمام دلائل و احادیث گروه اول :

اسر به و شریبه استعجاب محمول است ، چون در روایات دیگر عدم وضو آمده است و چون روایات با هم تضاد دارند لذا نمی توان از آنها بروجوب وضو استدلال نمود .

قول دوم : امام ابو حنیفه ، علامه قسری و علامه نخعی ، این حدیث را قائلند که مس ذکر ناقص وضو نیست .

دلیل اول این حضرات :

قَالَ عَنْ قَيْسِ بْنِ طَالِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَفِي مَسِّ الذِّكْرِ وَضُوءٌ ؟ قَالَ لَا

دلیل دوم :

قَالَ عَنْ قَيْسِ بْنِ طَالِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ سَأَلَ رَجُلًا فَقَالَ : يَا نَبِيَّ اللَّهِ ، مَا تَرَى فِي مَسِّ الرَّجُلِ ذِكْرًا يَكْفِيهِ مَا يَكْفِي ؟

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هَلْ هُوَ إِلَّا بَضْعٌ مِنْكَ أَوْ مُطْفَئَةٌ مِنْكَ .

و اما دلیل نظر :

۱- مس ذکر با کف و یا با دارعین موجب نقض وضو نیست پس تقاضای قیاس این است که مس ذکر با کف دست هم موجب نقض وضو نباشد .

۲- مس ذکر با فخذ (ران) که عورت است موجب نقض وضو نیست پس مس آن با دست به طریق اولی موجب نقض وضو نمی باشد .

« التماس دعا »

« باب الرجل من ذكره المذی »

از خروج مذی غسل لازم نیست فقط وضو لازم است و در این مورد اختلاف نیست البته نزد علماء فقط بحث این است که آیا موضع نجاست شسته شود یا مذاکیر (ذکر و خستین) همه شسته شوند اختلاف وجود دارد و در این مورد دو قول وجود دارد :

قول اول : علامه اوزاعی ، بعضی حنابلہ و مالکیہ می گویند که بعد از خروج مذی مذاکیر (ذکر و خستین) همه شسته شوند .

- دلیل اول : عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ أَنَّ عَلِيًّا أَمَرَ عَمَّارًا أَنْ يَسْأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْمَذْيِ فَيَقَالَ يَغْسِلُ الْمَذْيَ وَتَبَوُّضًا .

- دلیل دوم : عن عمر بن الخطاب رضي الله عنه قال إذا وجبت الماء فأغسل فرجك و أنثييك و توطأ وضوءك للصلاة

استدلال : گروه اول استدلال می کنند شستن مذاکیر (ذکر و خستین) واجب است بر مرد وقتی مذی دیده شود.

قول دوم : احناف و شوافع و قول دیگر مالکیه ، فقط موضع نجاست شسته شود .

- دلیل اول : عَنْ عَلِيٍّ قَالَ كُنْتُ رَجُلًا مَذَاءً فَسَأَلْتُ النَّبِيَّ (ص) فَقَالَ إِذَا رَأَيْتَ الَّذِي فَتَوَضَّأَ وَ اغْسَلَ ذَكَرَكَ وَ إِذَا رَأَيْتَ الْمَنِيَّ فَاغْتَسَلَ .

- دلیل دوم : عن أنس قال سمعتُ عليًّا على المنبر يقول كنتُ رجلاً مذاءً فاردتُ أن أسال النبيَّ فاستحييت منه لأنَّ ابنته كانت تحتی فامرتُ عماراً فسأله فقال يكفى منه الوضوء .

جواب جمهور به گروه اول : حکم شستن مذاکیر بر وجوب شرعی محمول نیست فقط این شستن استحلاجی است فقط شستن موضع نجاست واجب است و شستن خستین استحلاجی است .

دلیل نظر : خروج مذی حدث است و در احداث مثل غائط بول و دم ، قاعده این است که با خروج آنها فقط موضع نجاست شسته شود وقتی که در تمام این احادیث فقط موضع نجاست شسته می شود سپس طبق قیاس خروج مذی نیز حدث است باید در آن نیز فقط نجاست شسته شود .

« باب حکم المنی هل هو طاهر ام نجس »

آیا منی انسان پاک است یا خیر ؟ در این مسئله دو قول موجود است :

قول اول : امام شافعی ، احمد ، اسحاق ، منی انسان پاک است حتی اگر در آب بیافتد آب پاک است .

- دلیل گروه اول : عَنْ عائشه قالت كُنْتُ أفرک من ثوب رسول الله (ص) تعنی المنی

- دلیل دوم : عن عائشه قالت كنت أفرک المنی من ثوب رسول الله (ص) إذا كان يابساً و أغسِله إذا كان رطباً

جواب جمهور به گروه اول : دو جواب دارد :

- جواب اول : این احادیث درباره فرک منی از حضرت عایشه رضی الله عنها این مالیدن لباس ، لباس های مخصوص

خواب بوده ن لباس های نماز .

سوال : آیا در این باره دلیلی است که این لباس های خواب پیامبر بوده ؟

احناف جواب می دهند بله حدیث حضرت عائشه است . عَنْ عائشه قالت كان رسول الله (ص) لا یصلی فی لحف

نسائه .

- جواب دوم : در این احادیث منظور از فرک منی خشک است و منی خشک و جرم دار نزد احناف آن منی با فرک پاک می شود این فرک دلالت بر پاکی منی نیست در هیچ جایی دور کردن منی بدون فرک و شستن ثابت نشده است .

- دلیل سوم گروه اول : عن عائشه عنها قالت « كنت افرک المنی من ثوب رسول الله (ص) پاهسا بأصبعی ، ثم یصلی فیہ و لا یغسلہ » .

استدلال: در این حدیث تصریح شده است که حضرت عایشه منی خشک را از لباس پیامبر (ص) دور می کرد پیامبر با همین لباس نماز خوانده و از این ثابت می شود منی پاک است چون اگر منی پاک نمی بود پیامبر با این لباس نماز نمی خواند .

جواب استدلال : در این حدیث به صراحت آمده که منی خشک است و منی خشک با فرک نزد تمام علماء بدون شستن با زایل کردن و از بین بردن همان چیزی که نجاست به وی رسیده با فرک پاک می شود چنانچه حضرت ابو هریره (رض) می فرماید « إذا وطئ أحدکم الذی یخفد أو بنعله فطهورهما التراب »

وقتی به موزه یا کفش یکی پلیدی اصابت کرده باشد . پاکی آن مالیدن با خاک است لذا از این حدیث استدلال بر اینکه منی پاک است صحیح نیست .

قول دوم : امام ابو حنیفه ، امام مالک ، علامه اوزاعی می فرمایند منی ناپاک است .

اما امام مالک می فرماید منی رطب باشد یا بس شستن آن فرض است و البته نضح (پاشیدن) نیز کافی است . امام ابو حنیفه می فرماید : شستن منی رطب فرض است و منی خشک و جرم دار با مالیدن پاک می شود . نضح (به معنی پاشیدن) کافی نیست بلکه اینجا مراد از نضح غسل است .

- دلیل اول : عن عائشه رضی الله عنها قالت : كنت أغسلُ المنی من ثوب رسول الله صلی الله علیه و سلم ، فیخرج إلی الصلاة و إن بقع الماءُ لفی ثوبه .

این حدیث به صراحت دلالت می کند که منی ناپاک است و حضرت عائشه رضی الله عنها تصریح فرموده که وی از لباس پیامبر (ص) منی را شسته است و پیامبر (ص) برای نماز خارج شده از این حدیث ثابت می شود منی ناپاک است .

دلیل دوم : عَنْ ابی سَفْیَانَ رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُ « اِنَّهُ سَأَلَ اَخْتَهُ اُمَّ حَبِیْبَةَ رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهَا زَوْجَ النَّبِیِّ (ص) ، هَلْ كَانَ النَّبِیُّ (ص) یَصَلِیْ فِی الثَّوْبِ الَّذِی یُضَاجَعُکَ فِیْهِ ؟ قَالَتْ نَعَمْ ، اِذَا لَمْ یَصْبِہْ اُذِی .

استدلال : در این حدیث این ذکر می شود وقتی که بر لباس نجاستی رسید، پیامبر (ص) در آن لباس نماز نخوانده پس معلوم شد که منی ناپاک است اگر منی ناپاک نمی بود در آن لباسی که منی رسیده نماز می خواند .

دلیل امام مالک : قَالَتْ عَائِشَةُ رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهَا « فِی الْمَنِیِّ اِذَا اَصَابَ الثَّوْبَ » « اِذَا رَايْتَهُ فَاغْسِلْهُ وَ اِنْ لَمْ تَرَهُ فَاَنْضِجْهُ »

امام مالک از همین حدیث شو چیز را استدلال می کند اول اینکه در حدیث آمده « و اِذَا رَايْتَهُ فَاغْسِلْهُ »

در اینجا ناپاک بودن منی ثابت است همراه با این ، این هم است « و اِنْ لَمْ تَرَهُ فَاَنْضِجْهُ » وقتی که منی در نظر نیافت بر لباسی آب پاشیده شود لذا از اینجا ثابت می شود که برای پاک شدن لباس نضح نیز کافی است

جواب به امام مالک : و « اِنْ لَمْ تَرَهُ فَاَنْضِجْهُ » در این حدیث استدلال گرفتن بر اینکه آب پاشیدن و نضح بر لباس ، لباس پاک می شود صحیح نیست .

حکم این است وقتی که به یقین می دانی که نجاست بر لباس رسیده ولی جایش معلوم نیست در این صورت شستن تمام لباس واجب است . اما اگر بنا بر شک باشد آن موقع آب پاشی موجب طهارت نیست بلکه برای رفع شک و تردد است .

ثانیاً : اگر نضح در اینجا به عنوان پاک بودن لباس آمده پس در این صورت نضح به معنی غسل است .

لذا در هر دو صورت استدلال امام مالک درست نیست .

دلیل احناف : عَنْ عائشه رضی الله عنها كُنْتُ افرک المنی من ثوب رسول (ص) إذا كان يابساً و أغسله إذا كان رطباً .

استدلال : از این حدیث این است که حضرت عائشه منی را رطب بوده شسته و منی خشک را مالیده است از این حدیث ثابت می شود شستن منی تر واجب و منی خشک با مالیدن پاک می شود اگر این طور نبود حضرت عائشه این کار را انجام نمی داد .

دلیل نظر : هر چیزی که خروج آن حدث باشد آن چیز فی نفسه ناپاک است . مانند خون و بول و غیره و تقاضای قیاس این است چون که خروج منی اغلظ الاحداث یعنی از انزال منی غسل واجب می شود به همین خاطر منی فی نفسه اغلظ النجاسات است البته به خاطر مشقت در پاک شدن لباس تسهیل داده شده که اگر منی خشک باشد مائیدن و خراشیدن آن نیز کافی است .

فایده : در این زمان چونکه منی کلاً رقیق است اگر خشک باشد شستن آنها ضروری است نضح کافی نیست .

« باب الذی یجامع و لا ینزل »

در این مسئله بین صحابه کرام (رض) در دوران ابتدائی این طور اختلاف واقع شده که حضرت ابوبکر و عمر و مهاجرین صحابه (رض) فرموده اند با التقاء ختائین غسل واجب می شود .

ولی حضرت عثمان (رض) ، حضرت علی (رض) ، حضرت طلحه (رض) ، ابی ابن کعب ابو سعید خدری (رض) ابو ایوب انصاری و امام جمهور و انصار صحابه (رض) فرموده اند صرف نظر از التقاء ختائین بدون انزال غسل واجب نیست بلکه برای غسل انزال ضروری است .

در زمان خلافت حضرت عمر ، حضرت عمر صحابه کرام را جمع کرد که شما صحابه بدری با هم اختلاف می کنید باید کمیسیون فکری انجام بدهید همه صحابه جمع شدند سپس حضرت عمر مشوره داد که این مسئله را از بعضی از ازواج مطهرات تحقیق شود . اول رفتند نزد حضرت حفصه (رض) ، اما حضرت حفصه فرمود من در این مورد اطلاعی ندارم بعد مشوره شد که نزد بی بی عایشه بروند . حضرت عایشه (رض) فرمود : بالتقاء ختائین غسل واجب می شود بعدا تمام صحابه و حضرت عمر (رض) بر این سخن اجماع کردند که صرف بالتقاء ختائین غسل واجب می شود .

بعد از صحابه اختلاف پیدا شد . در این باره دو قول مشهور است :

قول اول : داود ظاهری ، هشام بن عروه ، عطائی رباح رحمهم الله می فرمایند بدون انزال فقط بالتقاء ختائین غسل واجب نمی شود/ فذهب القوم إلى این حضرات مراد می باشند .

- دلیل ۱ . عن ابی بن کعب (رض) « أن رسول الله (ص) قال : ليس في الاكسال إلا الطهور [أي الوضوء]

.. دلیل ۲ . عن ابی بن کعب (رض) قال : « سألت رسول الله (ص) عن الرجل يجمع فيكسل ؟ قال « يغسل ما أصابه و يتوضأ للصلاة »

استدلال : در این حدیث ها « اکسال » یعنی « التقاء ختائین بدون انزال است » پس حکم آن وضو است غسل نیست ، پس صرف نظر از التقاء ختائین غسل واجب نیست .

جواب ما : این دو حدیث منسوخ هستند و از این دو حدیث استدلال درست نیست.

دلیل نسخ : سعید بن مسیب (رح) این حدیث است « أن عمر و عثمان و عائشه رضی الله عنهم يقولون « إذا مس الختان الختان فقد وجب الغسل »

دلیل ۳. عن ابی هریره (رض) قال : « بعث رسول الله (ص) الی رجل من الانصار ، فأبطأ . فقال : ما حسبک ؟ قال : قلت أصبت من اهلئ ، فلما جاء رسولک اغتسلت ولم أحدث شیئاً ، فقال رسول الله (ص) « الماء من الماء و الغسل علی من أنزل »

استدلال از این حدیث : در این حدیث منظور الماء من الماء غسل زمانی واجب می شود که منی خارج شود وقتی که منی دیده نشود غسل فرض نیست . فقط با انزال منی غسل واجب می شود .

جواب جمهور ۱ _ این حدیث مطلقاً منسوخ است و از حدیث منسوخ استدلال درست نیست.

دلیل نسخ ، حضرت ابی بن کعب (رض) می فرماید « جعل الماء من الماء » رخصه فی اوّل الاسلام ثم نهی عن ذلك و أمر بالغسل .

یعنی در ابتدای اسلام این رخصت بود که تا زمانی که منی خارج نشده غسل واجب نیست لیکن بعداً حکم منسوخ شد که مطاعاً از التقاء ختائین حکم غسل صادر شد .

جواب دوم :

این حدیث در مورد جماع منسوخ است و در مورد احتلام حکمش باقی است چنانچه حضرت ابن عباس می فرماید « الماء من الماء » إنما ذلك فی الاحتلام إذا رأى أنه یجامع ثم لم ینزل فلا غسل تلّیه « یعنی در خواب اگر احتلام شود و انزال نشود غسل واجب نیست لهذا از این حدیث در مورد جماع استدلال درست نیست .

قول دوم : ائمه اربعه ، جمهور فقهای امت رحمهم الله علیهم می فرمایند بدون انزال فقط با التقاء ختائین هم غسل واجب است . و خالف و ذلك آخرون همین حضرات مراد هستند .

- دلیل ۱ - عن عائشه (رض) قالت ، قال رسول الله (ص) إذا قعد بین شعبها الاربع ثم ألزق الختان الختان فقد وجب الغسل .

- دلیل ۲ - عن ابی بریده (رض) قال ، قال رسول الله (ص) إذا قعد بین شعبها الاربع ثم اجتهد ، فقد وجب الغسل

- دلیل ۳ - عن عائشه (رض) « أنها سئلت عن الرجل يجمع فلا ينزل فقالت : فعلته أنا و رسول (ص) - فاغتسلنا جميعا .

استدلال : در دو حدیث اول نبی کریم (ص) تصریح فرموده که با التقاء ختائین غسل واجب است و از حدیث سوم حضرت عائشه می فرماید که عمل رسول الله (ص) هم این طور نقل می فرماید و این روایات ثابت می شود که با التقاء ختائین غسل واجب می شود اگر چه انزال نشود .

- دلیل ۴ : دلیل اجماع است قال « أرسل بمشاوره علیّ (رض) - إلى أم المومنین عائشه (رض) فقالت : إذا جاوز الختان الختان فقد وجب الغسل . فقال عمر (رض) - عند ذلك لا أعلم احداً فعله ثم لم يفتسل إلا جعلته نکالا »

استدلال : حضرت عمر (رض) وقتی که اعلام فرمود کسی که فقط با التقاء ختائین غسل نکرد من آن را درس عبرتی قرار می دهم بر همین حکم تمام صحابه (رض) اجماع کردند که هیچ کس منکر این سخن نباشد و از این روایت این ثابت می شود که صحابه کرام اجماع کردند که فقط با التقاء ختائین غسل واجب می شود .

دلیل نظر : « جماع مع الانزال » أغلظ الاحداث اجماع است از علت آن غسل واجب می شود « جماع بغیر انزال » در اینجا اختلاف وجود دارد

ما می بینیم که جماع مع الانزال و جماع به غیر انزال در ۹ حکم شریعت ، شریک و مساوی هستند .

۱ - در هر دو صورت « انزال شود یا نشود » روزه می شکند قضا و کفاره واجب می شود .

۲ - در هر دو صورت حج فاسد می شود که بعداً قضا و دم واجب است .

۳ - در حالت حج و روزه در هر دو صورت « فی ما دین الفرج » حرام است و حرمت یکسان

۴ - اگر چنانچه کسی با زنی عمل زنا انجام بدهد تنها با التقای ختائین حد واجب می شود چه انزال باشد یا نباشد .

۵ - اگر مردی با زنی به صورت مشتبه زنا کرده زنا به شبهه در هر دو صورت حد واجب نیست مهر واجب است

۶ - در هر دو صورت « و طی فیما دون الفرج » حد و مهر نیست صرف تعزیر واجب است .

۷ - جماع فی الفرج یا زن اگر طلاق داده شود در هر دو صورت مهر و عدت واجب می شود .

۸ - با زن جماع کردن در هر دو صورت زوج اول برای زن حلال می شود .

۹ - با زن جماع کردن فی ما دون الفرج بعد از طلاق در هر دو صورت نصف مهر یا متعه واجب می شود .

وقتی که جماع مع الانزال با جماع به غیر انزال در ۹ حکم که با هم شریک و مساوی هستند تقاضای قیاس این است در صورت واجب بودن غسل با هر دو شریک و مساوی باشند و در انزال چون به الاتفاق غسل واجب است لهذا جماع بغیر انزال باید غسل واجب شود تا حکم هر دو یکی باشد .

حجت الاخری : اگر چنانچه بعد از التقاء ختائین انزال موخر باشد آیا حد و مهر با التقاء ختائین واجب می شود یا مهر و حد زمانی واجب می شود که انزال باشد ؟ در صورت زنا حد و در صورت جماع مهر واجب می شود و تقاضای قیاس این است که در غسل هر دو با هم مساوی می باشند .

حجت الاخری : در صورت جماع مع الانزال حکم زن و مرد یکی است برای زن و مرد غسل واجب است .

طبق این سخن تقاضای قیاس این است که جماع به غیر انزال باید حکم مرد و زن یکی باشد اینجا مسئله مرد است چونکه بالاتفاق زن با التقاء ختائین بر او غسل واجب است چه انزال باشد چه نباشد لهذا وقتی زن در التقاء ختائین بر او غسل واجب است باشد برای مرد به محض التقاء ختائین غسل واجب شود تا حکم آنها یکی باشد .

« مصداق و خالفهم فی ذلک آخرون ... » همین حضرات مراد می باشند .

جواب سوم نظر صحیح ، وقتی موزه پا دیده شود و اکثر پاها ظاهر باشد به اتفاق ائمه مسح کردن بر آن موزه ها جایز نیست مسح بر موزه ها زمانی درست می باشد که اکثر حصه پاها پوشیده باشد دلیل نظر و قیاس هم همین

است و قتیکه نعلین پوشیده باشد در این هنگام حصه اکثر پاها ظاهر است پس مسح بر نعلین جایز نمی باشد
چونکه نعلین غایب کننده پاها نیستند مانند موزه ها . نعلین مانند موزه هایی هستند که پاها را غایب نمی کند
پس همانطور که مسح بر چنین موزه ها جایز نیست پس مسح بر نعلین نیز جایز نمی باشد .

« باب المستحاضه كيف تتطهر الصلوة »

قبل از بیان این باب بیان دو فایده ضروری است :

۱ - فایده اول : در مورد اقل و اکثر مدت حیض

نزد احناف اقل حیض ۳ روز و حداکثر مدت حیض ۱۰ روز

نزد شافعی و امام احمد رحمهم الله : اقل مدت حیض یک شبانه روز و اکثر ۱۵ یا ۱۷ روز

و نزد امام مالک رحمه الله : اقل و اکثر حیض حدی ندارد و اکثر مدت حیض ۱۷ یا ۱۸ روز می باشد .

۲ - فایده دوم : در مورد مسئله تمییز بالالوان است .

نزد احناف تمییز بالالوان اعتباری ندارد تا زمانی که به هر رنگی باشد یا قاعدگی است یا استحاضه تا زمانی که سفیدی
خالص ببیند ، سفید خالص تنها پاکی است .

نزد ائمه ثلاثه تمییز بالالوان معتبر است .

بنابراین مسئله مستحاضه نزد احناف ۳ قسم است و نزد ائمه ثلاثه ۴ قسم .

اقسام مستحاضه به شرح ذیل می باشد :

۱ . **مبتدئه** : زنی که برای اولین بار قاعده شده و بعد از آن خون قطع نشود بلکه مسلسل جاری است .

*** حکم مبتدئه ***

– نزد احناف : در هر ماه به مدت اکثر مدت حیض حائضه شمار می شود (۱۰ روز) در ایام دیگر ماه که در آن ۲۰ یا ۱۹ روز است او مستحاضه محسوب می شود .

– نزد ائمه ثلاثه : اگر این شخص مبتدئه ، ممیزه است یعنی می تواند توسط رنگها خون قاعدگی یا از خون غیر قاعدگی تشخیص بدهد پس طبق تشخیص خود ایام قاعدگی و استحاضه خود را مشخص کند اما اگر ممیزه نباشد :
– امام مالک (رح) می فرماید : در هر ماه اکثر مدت حیض (۱۷ یا ۱۸ روز) را حافظه و باقی روزه ها را مستحاضه است .

– امام شافعی (رح) می فرماید : اکثر مدت حیض را (۱۵ تا ۱۷ روز) حائضه است و باقی روزها را مستحاضه محسوب می شود .

۲ – معتاده : زنی است که قبلا در ایام قاعدگی خود دارای عادت مشخصی بوده ولی بعداً پیوسته خون می بیند .

*** حکم معتاده ***

– نزد احناف : ایام عادت را حائضه است و بقیه استحاضه است .

– نزد امام مالک (رح) : عادت وقتی یکبار زایل شود دیگر اعتبار ندارد لهذا حکم این زن ها مانند حکم مبتدئه است
اگر ممیزه است بر تمییز عمل کند و اگر ممیزه نیست در هر ماه اکثر مدت حیض را (۱۷ تا ۱۸ روز) حائضه است و باقی روزها را مستحاضه است .

– نزد امام شافعی (رح) : اگر ممیزه است بر تمییز خود عمل کند اگر نه بر عادت خود عمل کند .

- نزد امام احمد (رح) : عادت او معتبر است مثل احناف و امام احمد عادت را بر تمییز مقدم می داند .

۳ - متحیره : متحیره به سه قسم است :

۱ . متحیره بالعدد ۲ . متحیره بالزمان ۳ . متحیره به عدد و زمان

۱ - قسم اول ، متحیره بالعدد : زنی است که مدت معتاده خود را به یاد ندارد فقط این اندازه به یاد دارد که هر ماه ابتدای قاعدگی او از چه تاریخی است اما نمیداند چند روز قاعده است .

حکم متحیره بالعدد : به اتفاق نزد احناف « مطلقاً » نزد ائمه ثلاثه اگر ممیزه نباشد از همان تاریخی که شروع مدت قاعدگی او بوده تا اقل مدت حیض (بر حسب اختلاف اقوال بین ائمه) حائضه شمار می شود و بعد از اقل مدت تا اکثر حیض (بر حسب اختلاف ائمه) احتمال حیض و انقطاع حیض است لهذا این شخص برای هر نماز بعد از اقل مدت تا اکثر مدت احتیاطاً غسل کند و بعد از اکثر مدت این شخص مستحاضه محسوب می شود فقط با وضو نماز بخواند .

۲ - قسم دوم ، متحیره بالزمان : زنی است که ابتدای قاعدگی خود را فراموش کرده در چه تاریخی است اما ایام (تعداد روزهای) قاعدگی خود را به یاد دارد که چند روز است .

حکم متحیره بالزمان : به اتفاق نزد احناف « مطلقاً » در نزد ائمه ثلاثه « تا زمانی که ممیزه نباشد از آغاز هر ماه تا همان مدتی که یاد دارد احتمال طهارت و احتمال ابتدای قاعدگی لذا برای هر نماز احتیاطاً وضو بگیرد و بعد از عدد مشخص نیز تا آخر ماه هم احتمال و انقطاع قاعدگی هر دو است پس باید برای هر نماز غسل کند .

۳ - متحیره بالعدد و زمان : زنی است که نه ایام قاعدگی را به یاد دارد و نه زمانش را .

حکم متحیره به عدد و زمان : حکم او به اتفاق نزد احناف « مطلقاً » و نزد ائمه ثلاثه اگر ممیزه در آغاز هر ماه در مدت اقل قاعدگی بر حسب اختلاف اقوال ائمه احتمال طهارت و احتمال قاعدگی هر دو است لهذا برای هر

نماز احتیاطاً وضو بگیرد و بعد از اقل مدت احتمال قاعدگی و انقطاع قاعدگی است لهذا احتیاطاً برای هر نماز غسل کند .

۱ . متمیزه : زنی که در میان خون قاعدگی و خون استحاضه توسط رنگها می تواند تشخیص بدهد « نزد احناف اعتبار ندارد » .

نزد ائمه ثلاثه : اگر مبتدئه یا معتاده است حکمش قبلاً بیان شد ولی اگر متحیره است ، یعنی ابتدای مدت قاعدگی یا مدت و ایام قاعدگی یا هر دوی آنها را به یاد ندارد مطلقاً باید بر تمییز بالالوان عمل کند .
در این باب ۲ مسأله قابل توجه است :

۱ . مسأله اول این است که طریقه طهارت مستحاضه برای هر نماز چگونه است .

در این مورد سه قول موجود است :

— قول اول فرقه امامیه و ظاهریه : زن مستحاضه برای هر نماز باید غسل کند و مصداق « فذهب قومٌ اَلی انّ المستحاضه ... همین حضراتند . »

دلیل این گروه : « عن عائشه رضی الله عنها انّ ام حبیبه بنت حبش (رض) کانت استُحیضت فی عهد رسول الله (ص) فَأَمَرَ رسول الله (ص) بالغسل لكل صلوٰة »

دلیل دوم . عن سعید بن جبیر (رض) ان امرأة اتت ابن عباس (رض) بكتاب بعلمها ذهب بصره فدفعه إلی ابنه فاستفت علیاً فامرها ان تغتسل و تصلی »

— جواب به این حضرات از طرف کسانی که قائل به غسل نیستند :

۱ . در این حدیث وجوب غسل آمده این وجوب ، وجوب شرعی نیست و مراد از این امر ، امر ایجابی نیست بلکه امر استعلاجی است تا راه علاج او باشد نه ایجاباً و شرعاً لذا از این حدیث استدلال گرفتن صحیح نمی باشد .

۲. این زن « متحیره مسلسله الدم » بود و این حکم به او احتیاطاً وارد شد لهذا از این حدیث استدلال برای عموم مستحاضه که متحیره نیستند صحیح نیست .

۳. ابتدای اسلام قانون اینگونه بوده اما بعد ها منسوخ شده این حکم لذا استدلال از این درست نیست و ناسخ آن حدیث حضرت عائشه (رض) است .

ناسخ و دلیل نسخ این حدیث بالا :

« إِنَّ سَهْلَةَ ابْنَةَ سَهْلٍ بِنْتُ عَمْرِو اسْتَحِضَتْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ يَأْمُرُهَا بِالْفُحْشِ عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ فَلَمَّا جَهَّزَهَا ذَلِكَ أَمَرَهَا أَنْ تَجْمَعَ بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ فِي غَسْلِ وَاحِدٍ وَالْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ ... »

قول دوم : علامه نخعی و منصور بن معتمر قائلند ، زن مستحاضه برای صبح جداگانه غسل کند و برای ظهر و عصر جداگانه و برای مغرب و عشاء جداگانه به اینگونه که نماز ظهر را موخر کند و نماز عصر را مقدم یعنی نماز ظهر را تاخیر بدهد تا آخر وقت آن نماز عصر را در اول وقت بخواند و مصداق « و خالفهم فی ذلک آخرون » همین حضراتند.

دلیل این گروه : من قاسم بن محمد عن زینب بین جحش (رض) قالت : سألت عنها مستحاضه فقال لتجلس ایام اقرانها ثم تغتسل و تؤخر الظهر تمجل العصر و تغسل و تصلی و تؤخر المغرب و تعجل العشاء و تغتسل للفجر «
جواب از طرف کسانی که قائل به وضوئند :

۱. این حدیث منقطع است چون در سند آن « عن قاسم عن زینب » آمده است با زینب (رض) ملاقات نداشته چون حضرت زینب (رض) در سال ۲۰ وفات نمودند در حالیکه قاسم بعد از آن به دنیا آمدند .

۲. جواب دوم : این حدیث منسوخ شده چونکه همانگونه که از حضرت عائشه (رض) مروی است که فتوای ایشان این است که برای هر نماز وضو لازم است و این روایت هم از بی بی عائشه (رض) است بین فتوای خود راوی با مروی راوی خلاف است در چنین صورت این دلیل است بر نسخ روایت ...

« علامه شعبی » نیز درباره ی فتوای بی بی عائشه (رض) نیز به صرافت بیان کرده و نیز دلیل است که بعد از وفات نبی کریم (ص) بی بی عائشه (رض) روایت کرده که هر زن مستحاضه وضو بگیرد چنانچه علامه طحاوی (رح) آن را در عبارت کتاب چنین بیان کرده « عن عائشه (رض) انها قالت فی المستحاضه تدع الصلوة ایام حیضها ثم تغتسل ثم تتوضا عند کل صلوة »

۳. جواب سوم : این حکم برای وجوب شرعی نبوده بلکه استعلاجی بوده و برای علاج این دستور داده شده تا آب سرد استفاده کند و بیماریش از بین برود لهذا حمل کردن این حدیث بر وجوب صحیح نیست .

قول سوم : قول ائمه اربعه و اهل مدینه (فقهای سبعة) و جمهور فقهای ائست می فرمایند : زن مستحاضه برای هر نماز وضو بگیرد البته بعد از انقطاع قاعدگی یکبار غسل ضروری است پس برای هر نماز وضو بگیرد و غسل را تکرار نکند .

و مصداق و خالفهم فی ذلک آخرون ... همین حضراتند .

دلیل این گروه ... عن عائشه (رض) ان فاطمه بنت ابی حُبیش أتت رسول الله (ص) فقالت یا رسول الله (ص) انی استحاض فلا ینقطع عنی الدم فامرها ان تدع الصلوة ایام اقراؤها ثم تغتسل و تتوضا لکل صلوة و تصلی و ان قطرالدم علی المصیر قطراً .

« مسئله الثانیه »

مسئله دوم این است که زن مستحاضه برای هر نماز وضو بگیرد و یا برای وقت هر نماز .

در این مورد ۲ قول موجود است :

قول اول : قول احناف (زفر ، ابو یوسف ، محمد بن حسن) که مستحاضه وضو بگیرد برای وقت هر نماز تا زمانی که ناقص دیگری برای وضویش پیش نیامده است تا آخر وقت می تواند هر نماز نفل و سنت بخواند و وضو « لوقت کل صلوٰه » است .

و مصداق « فقال بعضهم تتوضا لوقت کل صلوٰه » امام ابو حنیفه (رح) مراد است .

- دلیل نظر در این باره :

امام طحاوی (رح) بیان می کند که اگر زن مستحاضه بعد از وضو گرفتن هنوز نماز نخوانده قبل از خواندن نماز وقت خارج شود قیاساً باید جایز نباشد با این وضو نمازی بخواند و نیز طبق مذهب غیر احناف نظر و قیاس تقاضا می کند که برای نماز وضوی جدید، نگیرد در صورتی که خود آنها می گویند برای هر نماز باید وضوی جدید بگیرد و پس قیاس تقاضا می کند وضو برای هر نماز واجب نیست بلکه برای خروج وقت هر نماز وضو لازم است .

دلیل دیگر که امام طحاوی (رح) آن را بیان می کند ، بعضی طهارات مانند : وضو ، بول و غائط می شکنند و بعضی از طهارات هستند که با خروج رقت می شکنند مانند : مسح الخفین قیاس تقاضا می کند که وضوی زن مستحاضه باید راه نقیصی آن خروج وقت چرنکه برای آن مثال و نظیری است و آن مسح علی الخفین است اما اینکه بعد از هر وضو می شکنند نظیر و مثالی ندارد .

قول دوم ، ائمه ثلاثه : برای زن مستحاضه برای هر نماز وضو ضروری است و مصداق « قال آخرون بل تتوضا لكل صلوٰه » همین حضرات هستند .

دلیل ، « عن عائشه (رض) انها قالت فی المستحاضه تدعی الصلوٰه ایام حیظ تغتسل غسلًا واحدًا و تتوضا عند كل صلوٰه . »

جواب از طرف احناف به آنها ، در این حدیث « کل صلوٰۃ » آمده یا « لكل صلوٰۃ » در اصل تقدیر عبارت چنین است « لوقت كل صلوٰۃ » در واقع این حدیث مجمل است و حدیث دیگر در غیر این حدیث مفسر این حدیث است و این حدیث را تفسیر می کند تا احادیث همگی با هم جمع شوند و تضاد پیش نیاید .

از حضرت علی (رض) سه روایت نقل شده است :

۱ . غسل برای هر نماز که دلیل فرقه اول است . ۲ . غسل برای هر دو نماز یعنی جمع بین الصلاتین که دلیل فرقه دوم است . ۳ . وضو برای هر نماز که دلیل گروه سوم است .

حدیث سوم از حضرت علی (رض) از پیامبر (ص) روایت شده است و عمل خود پیامبر است که برای هر نماز وضو بگیرد لذا ما به این روایت عمل می کنیم و نیز این روایت از سند عدی بن ثابت روایت شده که سند آن صحیح است و روایت و واقعه فاطمه بنت ابی حبیش (رض) که به روایت حضرت عائشه (رض) وارد شده است که برای هر نماز وضو لازم است از پیامبر (ص) صحیح است لذا ما بر این قول قائل می شویم .

اعتراض : اگر اعتراض کننده ای اعتراض کند که این روایتی که شما از امام ابو حنیفه (رح) روایت کردید که به روایت « قال حدثنا ابو حنیفه عن هشام بن مروه عن ابیه عن عائشه (رض) ان فاطمه بنت ابی حبیش اتت انبی (ص) فقال ان احیض الشهر والشهرین فقال رسول الله (ص) ان ذلک لیس بحیض و إنما ذلک عرق من دھک ماذا اقبل الحیض فدعی الصلوٰۃ ، إذا ادبر فانغتسلی لطهرک ثم تَوَضَّئِ عند كل صلوٰۃ » در این حدیث از امام ابو حنیفه (رح) خطایی واقع شده در این حدیث آمده « عند كل صلوٰۃ » در این عبارت حدیث از خود امام ابو حنیفه است و از خودش نقل شده و جزء اصل حدیث نیست .

دلیل اعتراض کننده بر آن : اینست که امام ابو حنیفه (رح) از حفاظ حدیث نیست و کسانی که خبره حفاظ مشهور حدیثند از آن ها این روایت به این صورت منقول نیست که از حفاظ حدیث که مشهورند : (عمرو بن حارث ، امام

مالک ، امام لیث بن سعد و سعد بن عبدالرحمن) را می توان نام برد که این چهار نفر این روایت را از استاد خود « هشام بن مروه » روایت می کنند و در روایت آنها این لفظ « عند کل صلوٰة » نیامده است .

جواب : امام طحاوی (رح) جواب این اعتراض را از عبارت « فکان من الحُجَّتِ علیهم فی ذلک انّ حماد بن سلمه قدروی ... » بیان می کند به این شرح : این روایت علاوه از این سند امام ابو حنیفه (رح) از سند حماد بن سلمه ، نیز که یکی از حفاظ مسلم حدیث است نیز روایت شده است و همه گروه ها به حافظ بودن او تسلیم اند و « حماد بن سلمه » از هشام بن مروه همین روایت را روایت کرده که در روایت حماد الفاضلی اضافی مد بودند که آن الفاظ بر موافقت با روایت امام ابو حنیفه (رح) دلالت می کند که در حدیث آورده « فاغتسلی عنک الم و توضئی و صلی » نزد همه مراد از تَوَضُّئِی و صَلِّی وضو لكل صلوٰة است و از راویان مذکور درجه و مقام حماد بن سلمه ، اگر بالاتر نباشد پایین تر هم نیست لذا علمای معتبر مانند « یحیی بن سلیم ، وکیع ، ابو حمزه ، شک حماد بن زید ، ابو عوانه ، ابو معاویه و ... » موافقت حدیث امام ابو حنیفه را با حدیث حماد بن سلمه بیان کرده اند همچنین امام طحاوی در آینده آن جواب می دهد به دلایل فرق اول و دوم با عبارت « فقد ثبت بما ذکرنا صحت الروایه من رسول الله (ص) فی المستحاضه ... » و بدین طریق جواب می دهد به فریقین اول و ثانی از طرف فریق امام طحاوی (رح) میفرمایند ، سه نوع روایت موجود است :

۱ . غسل لكل صلوٰة ۲ . جمع بین الصلوتین ۳ . وضوء لكل صلوٰة

جواب به گروه اول : از عبارت « فاردنا ان تنظر فی ذلک لنعلم الذی ینبغی » .

خلاصه جواب : این روایتی که از ام حبیبه بنت جحش روایت شده که در آن بیان « غسل لكل صلوٰة » آمده است این روایت به علت روایت حضرت سهله بنت سهیل که در آن بیان و جمع بین الصلوتین آمده است منسوخ است . جواب به فرقه دوم که قائل به جمع بین الصلوتین هستند :

از عبارت « فاردنا ان تنظر فی ذلک لنعلم ما الذی ینبغی ان یحمل به ... »

خلاصه جواب : این روایت قابل تأویل است .

۱ . تأویل اول : این روایتی که گروه دوم از آن دلیل می گیرند در جمع بین الصلوتین مراد از این روایت « عبدالرحمن بن قاسم » است که عبدالرحمن بن قاسم ۴ شاگرد داشت : « سفیان ثوری ، سفیان بن عیینه ، امام محمد بن اسحاق ، امام شعبه (رح) » که همه ی این چهار شاگرد این روایت را از عبدالرحمن بن قاسم به یک گونه روایت نمی کنند بلکه با الفاظ متفاوت آن را روایت کرده اند .

۲ . تأویل دوم : در این روایت جمع بین الصلوتین پنج اضطراب موجود است :

۱ . امام سفیان ثوری این حدیث را سند زینب قرار داده است و با عبارت « فَرَوَى ثُورِي عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ زَيْنَبِ بِنْتِ حُجَشٍ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) أَمَرَهَا بِذَلِكَ وَإِنْ تَدَعِ الصَّلَاةَ أَيَّامَ اقْرَأَتِهَا ... » بیان شده است .

۲ . سفیان بن عیینه و شعبه این حدیث را مرسل گفته اند که صاحب کتاب آن را با عبارت « و رواه ابن عیینه عن عبدالرحمن ایضاً عن ابیه ولم ... » بیان کرده ولی در متن حدیث سفیان بن عیینه متابعت کرده با سفیان ثوری و امام سفیان ثوری و سفیان بن عیینه ، در روایت « ذکر ایام حیض » را کرده اند و ایام حیض مستحاضه متعین و مشخص است لذا این روایت یا در مورد معتاده است در این باره حکم معتاده نیز نزد ائمه دیگر همچنین است .

۳ . امام شعبه این روایت را مسند عایشه قرار داده و نیز در این روایت ذکر ایام حیض نیست و آنرا با عبارت « ثم جاء شعبه فرواه عن عبدالرحمن ... » بیان می کند .

۴ . محمد بن اسحاق این حدیث را طبق متابعتی که از امام شعبه می کند این حدیث را مسند عایشه قرار می دهد و هم در آن ذکر ایام حیض نیست البته مبتلا به را حضرت سهله بنت سهیل بیان می کند و آنرا با عبارت « تابعه علی ذلک محمد بن اسحاق فلما روی هذا الحدیث ... » بیان می کند .

۵. امام سفیان ثوری و محمد بن اسحاق صحابه مبتلا به را ذکر کردند نام او را لیکن سفیان ثوری مبتلا به را حضرت زینب بنت جحش (رض) گفته و محمد بن اسحاق صحابه مبتلا به را حضرت سهله بنت سهیل (رض) گفته و آن را با عبارت « فلما روی هذا الحديث كما ذكرنا فاختلوا فيه كشفناه لنعلم » ... بیان می کند .

امام طحاوی (رح) می گوید ، بعد از این ۵ اضطراب ما باید فکر و اندیشه بکنیم و بررسی کنیم که نتیجه این اضطرابات تا کجا می رسد بعد از فکر و بررسی معلوم می شود این حدیث یک حدیث نیست بلکه دو حدیث جدا از هم هستند که در روایت سفیان ثوری نام صحابه هم موجود است و ذکر ایام حیض هم آمده و در روایت سفیان بن عیینه در متن حدیث متابعت کرده با سفیان ثوری ، ولی در واقع حدیث جدایی است که جزء سند زینب است و امام شعبه آن را سند عایشه قرار داده لیکن در آن حدیث شعبه ذکر نام صحابه مبتلا به و ایام حیض نیست و محمد بن اسحاق آن را مسند عایشه قرار داده و در مسند عایشه قرار داده آن متابعت کرده با امام شعبه لیکن نام مبتلا به را ذکر کرده است لذا این روایت جدایی است که مسند عایشه قرار داده شده لذا مروی است که هر یک از احادیث توجیه جدایی شوند «حقیقت به دست بیاید» .

بعد از بررسی ما می بینیم در روایت « سفیان ثوری » بعد از تدبر مسلم می شود که آن از نظر تاریخ رواة این حدیث « منقطع » است چرا که قاسم بن محمد ملاقاتی با حضرت زینب نداشته چون حضرت زینت (رض) در سال ۲۰ م وفات نمودند و قاسم بن محمد بعد از آن به دنیا آمده که آن بعد از دور فاروقی بوده و در حالیکه خود قائلین به جمع بین صلو تین حدیث منقطع را قابل استدلال نمی دانند پس وقتی که این حدیث منقطع است چگونه آن را بر علیه گروه سوم دلیل می کنند لذا روایت مسند زینب نمی تواند مستدل باشد بر علیه فرقه سوم .

« باب حکم بول ما یوکل لحمه »

در مورد حکم بول ما یوکل لحمه دو قول موجود است :

قول اول : امام مالک ، احمد ، محمد و امام زفر (رح) این حضرات هستند بول ماکول اللحم پاک است .

مصدق « ذهب قوم الی ان بول ما یوکل لحمه » همین حضرات می باشند .

دلیل اول : (عن انس (رض) عنه قال قدم ناسٌ من عرینه ^{علی} رسول الله (ص) فاجتووها ...)

شیوه استدلال : پیامبر اکرم (ص) دستور به نوشیدن آن دارد پس حتماً آن پاک است چرا که در چیز ناپاک شفا نیست پس حتماً پاک است و نیز در مورد اینکه در چیز ناپاک شفا نیست قرینه هایی موجود است چنانچه حضرت عبدالله بن مسعود (رض) در این باره می فرمایند : « إن الله لم يجعل شفاءکم فیما حرّم علیکم »

جواب از طرف کسانیکه به عدم طهارت قائلند :

- جواب اول : برای این عرینی ها اجازه خاص بوده و برای ضرورت برای علاج آنها فقط این اجازه داده شده و در وقت ضرورت استعمال چیز ناپاک هم جایز است چنانچه از مجموعه مخصوص این فهمیده شده و نیز وارد شده است « الضرورات تبیح المخطورات » و دلیل دیگر در مورد اینکه در وقت ضرورت چیزی که جایز نیست هم استفاده از آن بلا مانع است حدیث حضرت انس (رض) است « إن الزبیر و عبدالرحمن بن عوف (رض) شکوا الی النبی (ص) القمل فرخص لهما فی قمیص الحریر فی غزاة لهما قال انس ... »

جواب به حدیث حضرت عبدالله بن مسعود (رض) که فرموده : قال عبدالله « إن الله لم يجعل شفاءکم فیما حرّم علیکم » و نیز جای دیگر آمده : « ما کان الله لیجعل فی رجس اوفیما حرّم شفاء » در جواب به این احادیث وارد شده است این چیز از حدیث اینکه آن حرام است در آن شفا نیست اما وقتی الله تعالی چیزی شفا را استثناء کند و از طریق وحی به پیامبر (ص) معلوم شود وقت در آن اشکالی نیست .

- جواب دوم به این عبارت : در این عبارت تضمین است یعنی این عبارت متضمن محذوفی است و عبارت « من ابوالها » محمول « اشرهوا » نیست بلکه محمول « البانها » است عبارت چنین است « اشرهوا من البانها و استنشقوا

من ابوالها « شیرشان را بخورید و ادرارشان را استنشاق کنید یعنی بو بگیرید و یا اینکه آمده « افزها ابوالها »
یعنی بر بدن بمالید ادرار آنها .

- جواب سوم به این حدیث : این حدیث منسوخ است و ناسخ آن حدیث حضرت ابو هریره است . « استنزها من البول فان عامه عذاب القبر منه » و چون این حدیث حضرت ابو هریره (رض) موخر تر است از حدیث قبلی عرینی ها .

چرا که حضرت ابو هریره (رض) در سال ۷ هـ اسلام آوردند و واقعه عرینی ها در سال ۶ هـ بوده پس روایت سال ۷ ناسخ و روایت سال ۶ منسوخ است .

دلیل دوم : این گروه « عن ابن عباس (رض) قال رسول الله (رض) ان فی ابوال الابل و البانها شفاءٌ لِذَرَبِهِ بطونهم » شفاء است برای اسهال شکم ها .

جواب به این حدیث : این حدیث هم بر شفا به وسیله بول ابل دلالت نمی کند که آن طاهر و پاک است چه بسا چیزهای ناپاک هستند که حرامند و در نفس ناپاکند اما با این وجود برای بیماری می توانند شفا باشند و در وقت ضرورت برای علاج می توانند جایز باشند .

قول دوم : امام ابو حنیفه ، شافعی ابو یوسف (رح) الله تعالی قائلند : « ادرار ماکول اللحم » نجس و ناپاک است و مصداق و خالفهم فی ذلک آخرون ، همین حضراتند .

- دلیل اول این گروه : عن ابی هریره (رض) قال رسول الله (ص) : « استنزها من البول فان عامه عذاب القبر منه »

- دلیل دوم : که دلیل نظر است ، همه علماء اتفاق نظر دارند که گوشت بنی ادم پاک است . اما ادرار آن ناپاک

است چون ادرار تابع خون آنهاست نه تابع گوشت آنها ، لذا تقاضای قیاس اینست که احوال ابل هم تابع خون ابل باشد و خون ابل به اتفاق ناپاک است لذا ادرار آن هم باید ناپاک باشد .

« مسئله تداوی بالمحرّمات »

آیا تداوی با محرّمات جایز است یا خیر ؟

جواب : اگر خطر جانی باشد یا ظن غالب بر این است که بدون استفاده آن خطر جانی است یعنی ظن غالب خطر جانی باشد به اتفاق استعمال آن لازمی است اما اگر چنین خطری نباشد بلکه به غیر از استعمال چیز حرام شفا ممکن باشد در این صورت ۵ مذهب موجود است .

۱- مذهب اول : امام ابو حنیفه ، محمد ، شافعی (رح) ، معتقدند در اینصورت استعمال این چیزها علی الاطلاق ناجایز است .

۲- مذهب دوم : امام مالک (رح) معتقد است علی الاطلاق جایز است .

۳- مذهب سوم : ابوبکر بیهقی ، معتقد است تداوی با چیزهای مسکر جایز نیست اما با بقیه چیزهای حرام جایز است .

۴- مذهب چهارم : مذهب امام طحاوی (رح) که ایشان معتقدند از چیزهای مسکر که فقط با شراب تداوی جایز نیست به غیر از شراب اگر چه مسکر باشد تداوی جایز است .

۵- مذهب پنجم : مذهب امام ابو یوسف (رح) که معتقدند هر وقت که دکتر متخصص مشورت داد که بدون

حرام شفا امکان پذیر نیست جایز است در غیر اینصورت بدون پزشک متخصص درمان با محرمات ناجایز است و هم نزد احناف قول مفتی همین است .

امام طحاوی (رح) در ادامه این عبارت « اختلف المتقدمون » میخواید بیان کند که این اختلاف در اصل و ریشه بین متقدمین یعنی صحابه متابیین هم بوده که به ذریعه ی اختلاف آنها مذاهب فقهاء هم مختلف شده است چنانکه به طور مختصر قول ۴ تابعی مختلف را بیان می کند :

۱ . قول محمد بن علی : شتر و گاو و گوسفند در استعمال ادرار اینها حرجی نیست و امام طحاوی (رح) می فرمایند ، قول این بزرگوار ۲ احتمال دارد : ۱ - اینکه نزد ایشان به علت پاک بودن استفاده آنها جایز است ۲ - ادرار این جانوران برای علاج جایز نیست بلکه به علت ضرورت استعمال آنها جایز است .

۲ . ابراهیم نخعی : صحابه کرام با ادرار شترها علاج کردند و در این ادرار استعمال آن حرجی قرار داده نشده و برای قول این بزرگوار هم دو احتمال بالا موجود است .

۳ . عطاء بن ابی رباح : استعمال ادرار هر ماکول اللحم برای علاج در آن هیچ حرجی نیست مشخص است نزد ایشان ادرار ماکول اللحم در عین اینکه پاک است علاج کردن با آن هم صحیح جایز است .

۴ . حسن بصری ، شتر ، گاو و گوسفند ادرار و بول آنها مکروه است .

« باب صفت التیمم کیف هی »

در مورد اینکه کیفیت تیمم چگونه است ۴ قول موجود است :

۱ . قول علامه ابن شهاب زهری محمد بن سلمه ایشان قائلند : در تیمم دو مرتبه دستها را بر زمین زدن ضروری است یکبار برای چهره و یکبار برای دستها هم مسح می شوند از سر انگشتان تا بغلها .

— دلیل این گروه : (عن عماد بن یاسر (رض) کنا مع رسول الله (ص) فی سفر فہلک عقد لعایشه فطلبوه حتی أصبحوا و لیس مع القوم ماء فنزلت الرخصه فی الیتیم بالصعید فقام المسلمون فضربوا بایدیهم الی الارض فسحوا بها وجوههم و ظاهر لیدیهم الی المناكب و باطنها الی الاباط)
بر نازل

— جواب اول : از طرف کسانی که قائل به اینگونه مسح نیستند : این گروه جواب میدهند این فعل صحابه کرام وقتی انجام گرفت که بخش اول آیه تیمم نازل شده بود به گونه ای که همه اتفاق نظر دارند آیه تیمم ۲ بخش است که یکی در غزوه « ذات الرقاع » و دیگری در غزوه بنی مصطلق نازل شد و بعضی قائلند هر دو بخش در بنی مصطلق بوده اند که عبارتند از :

۱ . بخش اول « فلم تجدوا ماء فتیموا صعیداً طیباً » که در این بخش کیفیت و طریقه تیمم نازل نشده است .

۲ . بخش دوم « فامسحوا بوجہکم و ایدیکم منه » که در این بخش طریقه تیمم در آن واضح شده است چنانچه بی بی عائشه (رض) روایت می کند « ان تیمم الی الکف » ...

— جواب دوم : این حدیث منسوخ است چون عدل و روایت حضرت عمار (رض) مخالف هم هستند و در روایتی دیگر بر خلاف روایت این صحابی بزرگ منقول است چنانچه آمده است ، « انه سئل النبی (ص) عن التیمم فامرہ بالوجه والكفین »

۲ . قول دوم : امام احمد ، علامه اسحاق ، اوزاعی و داود ظاهری (رح) این حضرات معتقدند : در تیمم یکبار دستها را به زمین زده و برای وجه و یدین همین یکبار زدن کافی است دستها مسح می شوند تا مع دست .

در مصداق « قالت فرقه منهم التیمم للوجه و الکفین » همین حضراتند .

— دلیل ۱ - « عن عمار بن یاسر (رض) سال النبی (ص) عن التیمم فامروا بالوجه و الکفین »

۱۴۰۰ سیرت رسول - ارضی حرم - درین دو سال در این باره «سیرت رسول»

دلیل ۲ - «عن عمار (رض) ان رسول الله (ص) قال له انما يكفيك ان تقول هكذا و ضرب الاعمش بيديه الارض ثم نفخهما بهما وجهه و كفيه ...»

جواب این احادیث : در این حدیثها که ذکر کردن دستها بر زمین به صراحت نیست و نیز این ذکر هم نیست که یکبار دستها زده شوند و تصریح آن در حدیث دیگری آمده و نیز عدم ذکر دلیل عدم وجود نیست و اگر این روایت کفیه بالفرض صحیح هم باشد مراد از آن «یدین الی المرفقین» است که در اینصورت هم این استدلال باز هم صحیح نیست .

۴ - قول سوم : امام ابو حنیفه ، مالک ، شافعی و جمهور فقهای امت قائلند : در تیمم دو ضربه است یکی برای چهره و یک ضربه برای دستهاست تا آرنجها .

مسنداق «فقال فرقه منهم التيمم للوجه واليدین من المرفقین» همین حضرات مرادند .

دلیل ۱ - «عن اسلم قال كنت مع رسول الله (ص) في سفر فقال لي يا اسلم هم فاعمل لنا قلت يا رسول الله (ص) اصابتني بعدك جناحه متبكت حتى اناه جبريل بابه التيمم ...»

دلیل ۲ - «عن نافع قال سالت ابن عمر عن التيمم فضرب بيديه الى الارض و مسح بهما يديه و وجهه و ضرب ضربه اخرى فمسح بهما ذراعيه .»

دلیل ۳ - «عن جابر (رض) عنه قال اناه رجل فقال اصابت في جناحه و اني تملك في التيمم فقال اصرت حمرا و ضرب بيديه الى الارض فمسح وجهه ثم ضرب بيديه الى الارض فمسح بيديه الى المرفقین و قال هكذا التيمم .»

- دلیل نظر ۱ : وضو نام شستن ۴ عضو است و در تیمم در عضو ساقط می شود و تیمم نیز دو عضو اطلاق می شود و این نیز صحیح است تیمم بر بعضی از اعضای وضو اطلاق می شود پس وقتی در وضو و دستها تا بغل شسته نمی شوند در تیمم به درجه اولی نباید چنین شود پس تا مرفقین کافی است .

- دلیل نظر ۲ / : در تیمم معلوم می شود که بعضی اعضای که در وضو مسح شوند و در تیمم ساقط می شوند مثل سر ، اصل اینست که در تیمم تخفیف است چونکه تیمم بدل از وضو است پس ثابت می شود در تیمم تا میج دست به اتفاق ثابت است لهذا تا مرفقین مسح کردن واجب است و آن که کل مسح کردن است کل ساقط می شود و اضافه از آن واجب نمی شود .

« باب غسل يوم الجمعة »

در مورد غسل روز جمعه ۲ قول مشهور است :

قول اول : علامه حسن بصری و اصل ظواهر معتقدند : غسل کردن در جمعه واجب است .

مصداق فذهب قوم الى ايجاب الغسل يوم الجمعة همین حضراتند .

- دلیل اول ۱ / : عن طاووس قال قلتُ لا بن عباس (رض) ذكروا ان النبي (ص) قال اغتسلوا يوم الجمعة و اغتسلوا رؤوسكم و إن لم تكونوا جنباً و اصابوا من الطيب فقال ابن عباس (رض) عنها اما الغسل فنعم و اما الطيب فلا اعلمه .

دلیل دوم ۲ / : من يحيى بن مثاب قال سمعت رجلاً سال ابن عمر (رض) عن الغسل يوم الجمعة فقال امرنا به رسول الله (ص) .

دلیل ۳ / : عن ابي هريره (رض) قال سمعتُ عمر على المنبر يقول الم تسمعون النبي (ص) يقول إذا جاء احدكم الجمعة فليغتسل .

دلیل چهارم ۴ / : عن حفصه زوج النبي (ص) عن رسول الله (ص) إنه قال على كل محتلم الرواح إلى الجمعة و على من راح إلى الجمعة الغسل .

دلیل پنجم ۵ / : عن عائشه (رض) عنها ان رسول الله (ص) كان يامر بالغسل يوم الجمعة .

- جواب از طرف مخالفین : روایاتی که در آنها تصریح وجوب است آنها منسوخ اند و آن روایاتی که در آنها با صیغه امر آمده است این امر برای وجوب نیست بلکه برای استحباب است و قرینه این مطلب اینست که این روایت از عبدالله بن عباس (رض) مروی است . « سئل ابن عباس (رض) عن الفعل يوم الجمعة واجبٌ هو قال لا و للكنة طهورٌ و خيرٌ فمن اغتسل مُحسن و من لم يغتسل فليس عليه بواجبٍ »

- قرینه دوم در این مورد « دَخَلَ رَجُلٌ مِنْ اصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) الْمَسْجِدَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ يَخْطُبُ فَقَالَ عُمَرُ آيَتْ سَاعِهِ هَذِهِ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ انْقَلَبْتُ مِنَ السُّوقِ فَسَمِعْتُ الْإِنْدَاءَ فَمَازَدْتُ عَلَى أَنْ تَوَضَّاءَ فَقَالَ عُمَرُ الْوَضُوْءُ إِضَاءٌ وَ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ يَأْمُرُ بِالْغَسْلِ قَالَ مَالِكٌ وَ الرَّجُلُ عُثْمَانُ بْنُ عَفَّانٍ .

- شیوه استدلال : به این گونه است که حضرت عثمان (رض) روزی به نماز جمعه حاضر شد بر من غسل و حضرت عمر (رض) ایشان را سرزنش کرد که چرا غسل نکردی اما ثابت نیست که او را دوباره برگردانده برای غسل دوباره به منزل .

- قرینه سوم در این مورد : عائشه (رض) تقول كان الناس فقال انفسهم فيه فقال لو اغتسلتم (خوب بود اگر غسل میکردید)

قول دوم : ائمه اربعه و جمهور علمای امت غسل روز جمعه مستنون است و مصداق خالفهم فی ذلک آخرون ، همین حضراتند .

- دلیل : عن انس (رض) قال رسول الله (ص) من تَوَضَّأَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِيهَا وَ نَعِمَتْ

« شیوه استدلال » ظاهر است جمهور می گویند غسل برای وجوب نیست .

« باب الاستجمار »

در استجمار یعنی استنفاء بالاحجار استنقاء واجب است بالاتفاق .

در مورد

۱ . قول اول : امام شافعی ، امام احمد ، علامه اسحاق (رح) معتقدند استعمال سه سنگ فرض است و از این کمتر استفاده کردن صحیح نیست .

مصدق فذهب قوم الی ان الاستجمار لا یضری باقل من ثلثه احجار همین حضراتند .

دلیل ۱ - عن ابی هریره (رض) قال رسول الله (ص) من استجمر فلیوتر .

دلیل ۲ - عن ابی هریره (رض) قال کان رسول الله (ص) یا مرنا إذا ان احدنا الفائظ بثلاثة احجار .

دلیل ۳ - عن عائشه (رض) ان رسول الله (ص) قال إذا خرج احدکم الی الحائط فلیذهب بثلاثة احجار یتستظف بها فانها سکفیه .

جواب به این احادیث : اگر چه در این تثلیث استجمار آمده است اما باز هم این تثلیث دلیل بر فرض بودن آن نیست چنانکه در این مورد قرینه ی موجود است از حضرت ابو هریره (رض) « عن استجمر فلیوتر من فعل فقد احسن و من لا فلا حرج »

قول دوم : امام ابو حنیفه و امام مالک (رح) الله تعالی معتقدند تثلیث مستحب است نه واجب و مصداق « خالفهم فی ذلک آخرون » همین حضراتند .

دلیل ۱ . عن ابی هریره (رض) قال رسول الله (ص) من اکتحل فلیوتر من فعل فقد احسن و من لا فلا حرج و من استجمر فلیوتر من فعل فقد احسن و...

دلیل ۲ . عن عبدالله بن مسعود (رض) قال كنتُ مع النبي (ص) فأتى الغائط فقال إيتني بثلثته أجمار فالتمستُ فلم أجد الأحجارين مروثه فالتقي الروثه و أخذ الحجرين وقال إنهاركس .

طریقه استدلال : اگر سه سنگ واجب می بود حتماً پیامبر (ص) طلب می کرد سنگ سوم را لذا سه سنگ مستحب است نه واجب.

دلیل نظر : در صورت استنجاء با آب جای غائط و بول با شستن گرچه یکبار وقتی که بد بویی و اثر آنها از بین برود پاک می شوند چه دوبار چه سه بار چه بیشتر یا کمتر و عدد خاصی آن شرط نیست لذا قیاس تقاضا میکند که در استعمال سنگ هم عدد خاصی مراد نباشد هر آنچه که پاک شود . اثر آن از بین برود لهذا ثابت می شود تثلیث واجب نیست بلکه مستحب است .

« باب الاستجمار بالعظام »

در این مورد ۲ قول موجود است :

۱ - قول اول : امام شافعی ، احمد ، علامه اسحاق (رح) الله تعالی قائلند ، با استفاده سرگین استنجاء درست نیست حتی اگر کسی خود را با این چیز ها تنقیه کرد این عمل فالمعدوم شمار می شود و از آن طهارت حاصل نمی شود گرچه به ظاهر پاک باشد اما حکم نجاست همچنان باقی است .

مصدق « فذهب قومُ الى انه لا يستنجى بالعظام » همین حضراتند .

- دلیل اول « من عبدالله بن مسعود (رض) ان رسول الله (ص) نهی أن يستطیب احد بعظم او بروثه .

- دلیل دوم : « عن ابی هریره (رض) ان رسول الله (ص) نهی ان يستنجی بروث اورثه و الرمه العظم . »

جواب از طرف کسانی که استنجاء با عظم را مورد پاکی قرار می دهند البته با کراهیت .

در این روایات استنجاه ممنوع است نه به این علت که از آن طهارت حاصل نمی شود بلکه منع به این دلیل است که این استخوان ها غذای جنات هستند لذا این ممنوعیت فقط دلالت بر کراهیت می کند چنانچه در این مورد قرینه ای نیز موجود است از حضرت عبدالله بن مسعود : قال رسول الله (ص) لا تستنجوا بعظم و لا روث فانهما ازواد .

- جواب دوم : ممنوعیت عظام به خاطر اینست که این استخوان موجب حرج و زخم می شوند یا به خاطر اینکه در استخوان نوعی چربی است که توسط آن چربی آن نجاست زایل نمی شود و روث هم به این علت ممنوع است که آن غذای جنات است یا اینکه خودش نجس است که توسط آن نجاست دیگر زایل نمی شود.

قول دوم ۲ : امام ابو حنیفه و امام مالک (رح) قائلند استنجاه با استخوان و روثه درست است اما اگر با کراهیت . مصداق « خالفهم فی ذلک آخرون » همین حضراتند و نزد این حضرات روایات نهی بر کراهیت تنزیهی محمول اند .

دلیل نظر : اصل در استنجاه اینست که مقصد از استعمال این چیزها نجاست است و هیچ شکی نیست که این هدف از این دو چیز هم حاصل می شوند ولی بر اساس اینکه نهی آمده است در استفاده آنها کراهیت موجود است.

« باب حکم نوم و اکل شرب و جماع »

در این باب سه مسئله ذکر می شود

در مورد مسئله نوم که آیا وضو قبل از خواب بعد از جماع واجب است یا نه ۲ قول موجود است :

۱- قول اول : امام ابو یوسف ، سعید بن مسیب (رح) : قبل از خواب وضو گرفتن نه مستحب است و نه فایده ای دارد و نه اجر و ثوابی دارد و نه برای جنب طهارتی حاصل می شود و مصداق ذهب قوم إلى هذا فمن ذهب أبو یوسف ههین حضرات هستند.

- دلیل ۱ - عن عائشه (رض) ان النبی (ص) کان نياماً و هو جنب لا یمسه الماء .

- دلیل ۲ - عن عائشه (رض) قالت کان رسول الله (ص) من المسجد صلی ماشاء الله ثم مال إلى فراشه و إلى أهله فان كانت قضاها ثم نيام کمیا به و لا یمس الماء .

دلیل ۳ - عن عائشه (رض) قالت کان رسول الله (ص) یجنب ثم ینام و لا یمس ماء حتی یقوم بعد ذلک فیفتل .
جواب از طرف کسانی که قائلند به استحباب یا وجوب وضو .

مطلب از « لم یمس الماء » اینست که برای غسل کردن آب را دست نزد نه برای وضو یعنی غسل نکردند چرا که این حدیث در اصل حدیث طولی است که در آن تصریح است . که رسول الله (ص) وقتی میخواستند بخوابند در حالت جنابت وضو می گرفتند لیکن ابو اسحاق این روایت را مختصر کرده و در اختصار این روایت با اشتباه مواجه شده استدلال از این حدیث درست نیست و اصل حدیث این چنین است :

عن عائشه (رض) عن صلوة رسول الله (ص) فقال قالت کان رسول الله (ص) نياماً اول الیل و یحیی اخره ثم ان كانت له قضی حاجته ثم ینام قبل ان یمس ماء فإذا کان عند النداء الاول و تب ... إنه فان إنا اراد ان نيام و هو جنب توضاً وضوءاً للصلاة .

قول دوم ۲ - قول ائمه اربعه و جمهور فقهای امت است : برای جنب قبل از خواب وضو گرفتن مستحب است اگر می خواهد غسل را تاخیر بدهد و مصداق خالفهم فی ذلک آخرون شمین حضراتند .

دلیل ۱ - عن عائشه (رض) کان رسول الله (ص) إذا أراه أن ینام او یاکل و هو جنب یتوضا .

دلیل ۲ - من عایشه (رض) انها كانت تقول إذا أراء ان نیام او یاکل و هو جنب .

دلیل ۳ - عن ابن عمر (رض) ان عمر (رض) قال رسول الله (ص) اینام احدنا و هو جنب قال نعم و يتوضا .

دلیل ۴ . عن عمار بن یاسر (رض) قال رخص رسول الله (ص) للجنب إذا أراء ان نیام او شرب او یاکل ان يتوضا وضوءه للصلاة .

دلیل ۵ . عن ابی سعید الخدری (رض) انه قال قلت یا رسول الله (ص) أصیب أهلی و أريد النوم قال توضا و لتعد .

قول سوم : داوود ظاهری و ابن حبیب مالکی (رح) ، وضو قبل از خواب برای جنب ضروری و واجب است البته قابل ذکر است علامه طحاوی این قول را در کتاب ذکر نمی کند و همچنین در این باره و در تایید این مذهب حدیثی صحیحی هم ارائه نمی کند .

مسئله دوم : در مورد اینکه در حالت جنابت حکم خوردن و نوشیدن چگونه است اما طحاوی (رح) این مطلب را از عبارت « قد ذکرنا حدیث ... » شروع می کند و در این ۳ قول مشهور است :

قول اول : قول ابن حبیب مالکی و داوود ظاهری که برای خوردن و نوشیدن وضو ضروری و واجب است و مصداق و ذهب قوم إلى ان ... همین حضراتند .

دلیل ۱ - عن عائشه (رض) ان رسول الله (ص) كان إذا یاکل و هو جنب توضا .

دلیل ۲ - عن عمار بن یاسر (رض) قال رخص رسول الله (ص) للجنب إذا أراء نیام او شربا و یاکل تیوضا وضوءه للصلاة .

جواب از طرف کسانی که آن را بر وجوب حمل نمی کنند یعنی جمهور علماء .

